

843-205

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

Case No. 842, 843, 844

Date of filing: 22, 05, 1997

** AWARD - Type of Award Award
- Date of Award 22 May 1997
_____ pages in English 102 pages in Farsi

** DECISION - Date of Decision _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** DISSENTING OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** OTHER; Nature of document: _____

- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

AWARD

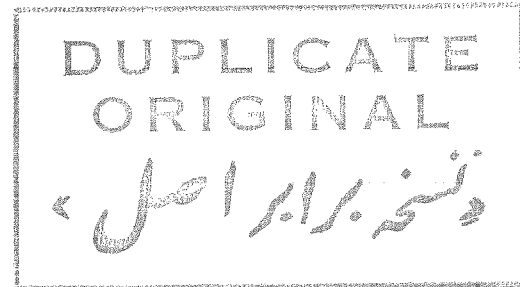
Cases Nos. 842, 843 and 844

Chamber One

پرونده های شماره ۸۴۲، ۸۴۳ و ۸۴۴

شعبه يك

حکم شماره ۱-۸۴۲/۸۴۳/۸۴۴-۵۸۱



ورا - جو میلر اریه پرونده شماره ۸۴۲

لورا اریه پرونده شماره ۸۴۳

ج. ام. اریه پرونده شماره ۸۴۴

خواهان ها،

و

جمهوری اسلامی ایران،

خوانده.

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دیوان داری دعاوی ایران - ایالات متحدہ
FILED	ثبت شد
DATE	22 MAY 1997
	تاریخ ۱ - ۲ / ۱۳۷۶

حکم

جلسه استماع اول

خواهان	خانم ورا - جو میلر،	از طرف خواهانها:
خواهان	خانم لورا ا. اریه	
خواهان	آقای جیسن ام. اریه	
وکیل	آقای کندال آر. مایر	
وکیل	آقای حمید صبی	
وکیل	خانم فرخنده صبی	
شاهد ذینفع	آقای رفیع اریه	
شاهد	آقای نعمت الله فقیه نصیری	
شاهد	آقای یونس بنفشه ها	
شاهد	آقای روی چپین	
شاهد	آقای تی. لیمبو	
شاهد	آقای منوچهر وهمن	
شاهد	آقای تیم جمیسن	
شاهد	آقای داوید پرین	
ناظر	خانم سی. مایر	
تندنویس	خانم س. جانیان	

نماینده رابط دولت جمهوری اسلامی ایران	آقای علی حیرانی نوبری	از طرف خواننده:
مشاور حقوقی نماینده رابط	دکتر علی اکبر ریاضی	
سی بی ئی، کیوسی مشاور نماینده رابط	پروفسور ایان براونلی	
مشاور حقوقی نماینده رابط	آقای فریدون مؤمنی	
دستیار حقوقی نماینده رابط	آقای بهروز صالح پور	
نماینده خواننده	آقای داریوش اشرافی	
نماینده خواننده	آقای اسماعیل همت دوست	
نماینده خواننده	آقای ابراهیم ابوی ثانی	
وکیل خواننده	آقای سیدحسین طبائی	
شاهد کارشناس	آقای بیژن رحیمی	
شاهد کارشناس	آقای آنتونی تریسی	

شاهد	آقای غلامرضا سلامی
شاهد	آقای جواد فلاحی
شاهد	آقای کاظم لك نژادی
شاهد	دکتر حسین صفائی
شاهد	آقای سیامک ایزدی
شاهد	خانم حجیه نجیب نژاد

سایر حاضران: آقای دی. استیفن متیس نماینده رابط دولت ایالات متحده آمریکا
خانم مری کتلین میلین قائم مقام نماینده رابط دولت ایالات متحده آمریکا

جلسه استماع دوم

خواهان	خانم ورا - جو میلر	از طرف خواهانها:
وکیل	آقای کندال آر. مایر	
وکیل	آقای حمید صبی	
وکیل	خانم فرخنده صبی	
دستیار	خانم سی. مایر	
مشاور حقوقی	آقای آر. ا. فیبه	
شاهد کارشناس	پرفسور ریچارد لیلیچ	
شاهد کارشناس	آقای ام. رود	

از طرف خواننده: آقای محمدحسین زاهدین لباف نماینده رابط دولت جمهوری اسلامی ایران
دکتر علی اکبر ریاضی مشاور حقوقی نماینده رابط
آقای فریدون مؤمنی مشاور حقوقی نماینده رابط
دکتر اکبر شیرازی مشاور حقوقی نماینده رابط
آقای غلامرضا مهدوی نماینده خواننده
آقای داریوش اشرفی نماینده خواننده
آقای اسماعیل همت دوست نماینده خواننده
آقای سیدحسین طبائی وکیل خواننده
پروفسور یان براونلی سی بی ئی - کیوسی، شاهد کارشناس

پروفیسور چارلز یاروسن	شاهد کارشناس
پروفیسور یان ج. ام. فان دایک	شاهد کارشناس
پروفیسور حسین صفائی	شاهد کارشناس
پروفیسور رضا نوریها	شاهد کارشناس
پروفیسور امیرحسین فخاری	شاهد کارشناس
پروفیسور احمد هاشمی	شاهد کارشناس
آقای یوسف بوذری	شاهد کارشناس
آقای سیدمجید روحانی	ناظر

سایر حاضران:	آقای دی. استیفن متایس	نماینده رابط دولت ایالات متحده آمریکا
	دکتر شان دی. مورفی	قائم مقام نماینده رابط ایالات متحده آمریکا

۸	اول - <u>جریان رسیدگی‌ها</u>
۸	۱- <u>گردش کار پرونده‌ها</u>
۲۲	۲- <u>سایر موضوعات شکلی</u>
۲۲	۲-۱- <u>قابلیت پذیرش مدارکی که با تأخیر به ثبت رسیده اند:</u>
	<u>اسناد تسلیمی در جلسه استماع و لوایح پس از استماع</u>
	۲-۲- <u>قابلیت پذیرش دعاوی و اصلاحیه‌های دعاوی که با تأخیر مطرح</u>
۲۶	<u>شده اند</u>
	۲-۲-۱- <u>کلیات - دعاوی و اصلاحیه‌های دعاوی که با تأخیر</u>
۲۶	<u>مطرح شده اند</u>
	۲-۲-۲- <u>قابلیت پذیرش دعوی مربوط به فروش اجباری سهام</u>
۲۷	<u>کارخانجات تولیدی</u>
۲۹	۲-۲-۳- <u>قابلیت پذیرش دعاوی مربوط به حساب بانکی</u>
	۲-۲-۴- <u>قابلیت پذیرش دعاوی مربوط به سهام در بانک</u>
۳۰	<u>ایرانیان</u>
۳۰	دوم - <u>صلاحیت</u>
۳۰	۱- <u>اهلیت خواهانها: دعاوی مطروح از طرف اشخاص صغیر</u>
۳۰	۱-۱- <u>اظهارات طرفین</u>
۳۲	۱-۲- <u>تصمیم دیوان</u>
۳۵	۲- <u>تابعیت غالب و موثر خواهانها</u>
۳۵	۲-۱- <u>واقعیات و اظهارات</u>
۳۵	۲-۱-۱- <u>پرونده شماره ۸۴۲: ورا - جو میلر اریه</u>
	۲-۱-۲- <u>پرونده‌های شماره ۸۴۳ و ۸۴۴: لورا اریه و جیسن</u>
۴۲	<u>اریه</u>
۴۵	۲-۲- <u>تصمیم دیوان</u>
۵۰	سوم - <u>ماهیت</u>
۵۰	۱- <u>مالکیت برخی از دعاوی</u>

۵۱	۱-۱- <u>مسأله جعل ادعایی و استفاده از اسناد مجعول ادعایی</u>
۵۱	۱-۱-۱- <u>اظهارات خواننده</u>
۵۵	۱-۱-۲- <u>اظهارات خواهانها</u>
۶۱	۱-۱-۳- <u>تصمیم دیوان</u>
۶۶	۱-۲- <u>موضوع مالکیت در پنج شرکت</u>
۶۶	۱-۲-۱- <u>اظهارات طرفین</u>
۶۸	۱-۲-۲- <u>تصمیم دیوان</u>
۷۱	۲- <u>سلب مالکیت</u>
۷۲	۲-۱- <u>کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی</u>
۷۲	۲-۱-۱- <u>مقدمه</u>
۷۳	۲-۱-۲- <u>تاریخ مصادره کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی</u>
۸۰	۲-۲- <u>سیب طلائی، اصل مسکن و ایرم</u>
۸۱	۲-۳- <u>سهام بانک ایرانیان</u>
۸۲	۳- <u>اخطار</u>
۸۳	۴- <u>ارزشیابی و غرامت</u>
۸۳	۴-۱- <u>موضوعات مقدماتی</u>
۸۳	۴-۲- <u>ضابطه پرداخت غرامت</u>
۸۶	۴-۳- <u>ارزشیابی کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی</u>
۸۶	۴-۳-۱- <u>اظهارات طرفین</u>
۹۱	۴-۳-۲- <u>تصمیم دیوان</u>
۹۴	۴-۴- <u>ارزشیابی سیب طلایی</u>
۹۴	۴-۴-۱- <u>اظهارات طرفین</u>
۹۵	۴-۴-۲- <u>تصمیم دیوان</u>
۹۶	۴-۵- <u>ارزشیابی اصل مسکن و ایرم</u>
۹۶	۴-۵-۱- <u>اظهارات طرفین</u>
۹۷	۴-۵-۲- <u>تصمیم دیوان</u>

- ۹۷ ۴-۶- ارزشیابی سهام بانک ایرانیان
- ۹۷ ۴-۶-۱- اظهارات طرفین
- ۹۷ ۴-۶-۲- تصمیم دیوان
- ۹۸ ۵- بهره
- ۹۸ ۶- هزینه دادرسی
- ۹۸ چهارم - حکم

۱- گردش کار پرونده ها

۱- در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۶۰ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۲]، ورا - جو میلر اریه دادخواستی (پرونده شماره ۸۴۲) علیه جمهوری اسلامی ایران ("خوانده") ثبت و جمعاً مبلغ -/۲۹,۶۸۵,۱۴۶ دلار^۱ بدین شرح مطالبه کرد: بابت مصادره ادعائی علائق مالکانه خود در نه شرکت ایرانی دارای اموال غیرمنقول و صنعتی (به مبلغ -/۲۹,۱۵۰,۱۴۶ دلار) و تعداد غیرمشخصی سهام در بانک ایرانیان (به ارزش -/۲۳۵,۰۰۰ دلار)^۲ و در کارخانه تصفیه قند هکمتان در همدان (به ارزش -/۱۰۰,۰۰۰ دلار)^۳ و نیز، مصادره ادعائی اموال شخصی خود واقع در خانه خانوادگی در محمودیه (شمال تهران) (به ارزش ۲۰۰,۰۰۰ دلار)^۴.

در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۶۰ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۲] ورا - جو میلر اریه دو پرونده دیگر نیز از طرف فرزندانش لورا اریه (شماره ۸۴۳) و ج. ام. (جیسن) اریه (پرونده شماره ۸۴۴) که در آن زمان صغیر بودند، بابت مصادره دارائی های آنان در نه شرکت مذکور به ثبت رسانند. خواسته هر یک از این پرونده ها مبلغ -/۱۵,۱۱۶,۵۷۰ دلار^۵ بود. در لایحه استماع خواهانها که در تاریخ ۲۴ آبان ماه ۱۳۷۰ [۱۵ نوامبر ۱۹۹۱] به ثبت رسید، ادعاهای مربوط به مصادره سهام و علائق مالکانه در شرکتهای مختلف را به پنج شرکت از نه شرکت مندرج در دادخواست، یعنی شرکت ساختمانی اصل مسکن ("اصل مسکن")، گروه تولیدی تهران ("گروه تولیدی")، شرکت ساختمانی ایرم ("ایرم")، کارخانجات تولیدی تهران ("کارخانجات تولیدی") و شرکت ساختمانی و کشت و صنعت

۱ منظور از کلیه موارد اشاره به دلار در حکم حاضر، دلار ایالات متحده است.

۲ در آغاز جلسه استماع اول، این دعوا بر اساس اسنادی که همراه با پاسخ خوانده به درخواست ارائه مدارک و اصل شده بود اصلاح گردید. این اسناد محرز می نمودند که هر خواهان دارای چهار سهم از سهام بانک ایرانیان بود که هر سهم ۱۰,۰۰۰ ریال ارزش داشت.

۳ این بخش از دعوی ورا - جو میلر اریه در آغاز جلسه استماع اول مسترد شد.

۴ این بخش از دعوی ورا - جو میلر اریه در آغاز جلسه استماع اول مسترد شد.

۵ ورا - جو میلر اریه و فرزندانش مجتمعاً از این بیعد در حکم حاضر "خواهانها" و لورا و جیسن اریه مجتمعاً "فرزندان اریه" نامیده می شوند.

سیب طلائی ("سیب طلائی") محدود کردند. خواهانها در همان لایحه خواسته اضافی دیگری نیز به مبلغ -/۱,۲۸۵,۷۱۴ دلار مطالبه نمودند که حسب ادعا معادل ارزش ۲۰ درصد علایق آنها در کارخانجات تولیدی است که در سال ۱۳۵۴ [۱۹۷۶] مجبور شدند طبق قانون گسترش مالکیت واحدهای تولیدی مصوب ۱۳۵۴ ("قانون گسترش مالکیت") به خواننده یا به سازمانها و واحدهای تحت نظارت آن بفروشند. علاوه بر این، خواهانها در لایحه معارض خود که در تاریخ ۲۱ تیر ماه ۱۳۷۲ [۱۲ ژوئیه ۱۹۹۳] به ثبت رسید، خواسته دیگری به مبلغ -/۶۲۳,۱۷۷ ریال^۶ بابت مصادره ادعائی موجودی حسابهای بانکی جیسن اریه در بانک ملی ایران و بانک پارس و موجودی حساب لورا اریه در بانک ملی ایران مطالبه کرده اند. به علاوه، خواهانها بهره از تاریخ مصادره و حق الوکاله و هزینه های دادرسی مطالبه می نمایند.

۲- در تاریخ ۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۷۰ [دهم مه ۱۹۹۱] دیوان با صدور دستورات مشابهی در هر يك از پرونده های حاضر، موضوعات صلاحیتی و ماهوی پرونده ها را به یکدیگر منضم نمود. طی دستورهای مزبور، از خواهانها دعوت به عمل آمد که لایحه و ادله استماع خود را تا تاریخ ۱۸ مرداد ماه ۱۳۷۰ [نهم اوت ۱۹۹۱] به ثبت رسانند.

۳- در تاریخ سوم خرداد ماه ۱۳۷۰ [۲۴ مه ۱۹۹۱] خواهانها درخواست مشترکی جهت ادغام پرونده های شماره ۸۴۲، ۸۴۳ و ۸۴۴ ثبت کردند. خواننده طی نامه ای که در تاریخ هفتم تیر ماه ۱۳۷۰ [۲۸ ژوئن ۱۹۹۱] به ثبت رسانید، اعلام کرد که مخالفتی با درخواست مزبور ندارد. بر این اساس، دیوان با صدور دستور مورخ ۲۰ تیر ماه ۱۳۷۰ [۱۱ ژوئیه ۱۹۹۱] تصمیم گرفت رسیدگی های پرونده های شماره ۸۴۲، ۸۴۳ و ۸۴۴ را بطور هماهنگ برگزار نماید.

۴- بعد از دو بار تمدید مهلت، خواهانها در تاریخ ۲۴ آبانماه ۱۳۷۰ [۱۵ نوامبر ۱۹۹۱] لایحه و ادله استماع خود را به ثبت رساندند. در لایحه استماع خواهانها اعلام کردند که لورا و جیسن اریه اینک به سن قانونی رسیده و در نتیجه دعاوی خود را اصالتاً پیگیری می نمایند. نامبردگان نمایندگی مادرشان، ورا - جو میلر اریه، را در طرح دعاوی خود تأیید و وکلای منتخب وی را برای تعقیب رسیدگیهای حاضر منصوب

^۶ منظور از کلیه موارد اشاره به ریال در حکم حاضر، ریال ایران است.

نمودند.

۵- در همان تاریخ ۲۴ آبان ماه ۱۳۷۰ [۱۵ نوامبر ۱۹۹۱] خواهانها نامه ای نیز ثبت و طی آن درخواستی جهت ارائه مدارک عرضه کردند. در تاریخ اول آذرماه ۱۳۷۰ [۲۲ نوامبر ۱۹۹۱] دیوان از خواننده دعوت کرد که نظر خود را راجع به درخواست خواهانها اعلام نماید و تلویحاً برنامه تبادل لوایحی را که طی دستور مورخ ۲۲ آبان ماه ۱۳۷۰ [۱۳ نوامبر ۱۹۹۱] مقرر کرده بود لغو نمود. در تاریخ ۱۵ آذر ماه ۱۳۷۰ [ششم دسامبر ۱۹۹۱] خواهانها درخواستی جهت اصلاح و توضیح دستور مورخ اول آذر ماه ۱۳۷۰ [۲۲ نوامبر ۱۹۹۱] ثبت کردند. خواننده نظرات خود را درباره درخواست مذکور در تاریخ ۲۵ آذر ماه ۱۳۷۰ [۱۶ دسامبر ۱۹۹۱] ثبت کرد. دیوان طی دستور مورخ ۲۸ آذر ماه ۱۳۷۰ [۱۹ دسامبر ۱۹۹۱] خود تأیید نمود که دستور مورخ اول آذر ماه ۱۳۷۰ [۲۲ نوامبر ۱۹۹۱] هنوز به قوت خود باقی است و دستور ۲۲ آبان ماه ۱۳۷۰ [۱۳ نوامبر ۱۹۹۱] لغو شده است.

۶- در تاریخ دهم دی ماه ۱۳۷۰ [۳۱ دسامبر ۱۹۹۱] نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران نامه ای ثبت و طی آن از دیوان درخواست کرد به خواهانها دستور دهد که ترجمه فارسی مجلد چهارم ضمائم خود (گزارش ارزشیابی بیزنس ولیوایشن سرویسز) را به ثبت رسانند که نسخه انگلیسی آن در تاریخ ۲۴ آبان ماه ۱۳۷۰ [۱۵ نوامبر ۱۹۹۱] به همراه لایحه استماع خواهانها ثبت شده بود. در تاریخ ۱۹ دیماه ۱۳۷۰ [نهم ژانویه ۱۹۹۲] خواهانها به نامه نماینده رابط جمهوری اسلامی پاسخ دادند و در آن استدلال کردند که طبق رویه دیوان، تسلیم گزارشات کارشناسی بدون ترجمه فارسی مجاز است. دیوان، طی دستور مورخ ۲۵ دی ماه ۱۳۷۰ [۱۵ ژانویه ۱۹۹۲]، با استناد به ماده ۱۷ قواعد دیوان از خواهانها درخواست کرد که تا تاریخ ۱۲ اسفند ماه ۱۳۷۰ [دوم مارس ۱۹۹۲] ترجمه فارسی مجلد چهارم ضمائم را ارائه نمایند و نسخه ای از رهنمودهای دیوان راجع به ترجمه ادله کتبی را نیز پیوست دستور خود نمود. در اجرای دستور مزبور، خواهانها در تاریخ ۳۰ بهمن ماه ۱۳۷۰ [۱۹ فوریه ۱۹۹۲] ترجمه فارسی مجلد چهارم ضمائم خواهانها را به ثبت رساندند.

۷- در تاریخ اول بهمن ماه ۱۳۷۰ [۲۱ ژانویه ۱۹۹۲] خواهانها ضمن ثبت نامه ای از دیوان درخواست کردند که برنامه ای جهت رسیدگی های آتی پرونده های حاضر مقرر نماید.

نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران در تاریخ هشتم بهمن ماه ۱۳۷۰ [۲۸ ژانویه ۱۹۹۲] با ثبت نامه ای در مورد نامه فوق الذکر خواهانها و نیز دربارہ دستور مورخ اول آذر ماه ۱۳۷۰ [۲۲ نوامبر ۱۹۹۱] دیوان، که طی آن برنامه تبادل لوایح لغو گردیده بود، اظهارنظر نمود.

۸- در تاریخ دوم اسفند ماه ۱۳۷۰ [۲۱ فوریه ۱۹۹۲]، بعد از یکبار تمدید مهلت، نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران پاسخ خواننده را به درخواست خواهانها جهت ارائه مدارک ثبت کرد. خواننده همچنین پیشنهاد نمود که دیوان رسیدگیهای پرونده های حاضر را به دو بخش تقسیم و رسیدگی های جاری را به موضوعات مقدماتی مشخصی محدود نماید.

۹- دیوان طی دستور مورخ ۱۶ اسفند ماه ۱۳۷۰ [ششم مارس ۱۹۹۲] درخواست مورخ ۲۴ آبان ماه ۱۳۷۰ [۱۵ نوامبر ۱۹۹۱] خواهانها جهت ارائه مدارک را غیرقابل پذیرش اعلام کرد زیرا سوابق پرونده نشان نمی داد که خواهانها جهت تحصیل مدارک مورد درخواست چه کوششی به عمل آورده بودند. بنابراین دیوان درخواست خواهانها را رد کرد. علاوه بر این، طی همان دستور دیوان اعلام کرد که صلاح نمی داند رسیدگیهای پرونده های حاضر را به دو بخش تقسیم نماید زیرا خواهانها پیش از آن لایحه و ادله استماع خود را به ثبت رسانده بودند. بنابراین دیوان درخواست خواننده را رد کرد و بر این اساس، برنامه جدیدی برای ثبت لوایح بعدی در پرونده ها مقرر نمود.

۱۰- در تاریخ سوم فروردین ۱۳۷۲ [۲۳ مارس ۱۹۹۳]، خواننده بعد از چهار بار تمدید مهلت، لایحه و ادله استماع خود را به ثبت رساند.

۱۱- در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ماه ۱۳۷۲ [ششم مه ۱۹۹۳] خواهانها درخواست دیگری جهت ارائه مدارک ثبت کردند. در تاریخ ۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۷۲ [دهم مه ۱۹۹۳] نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران با ثبت نامه ای اظهار داشت که درخواست خواهانها باید رد شود زیرا درخواستی است جهت تجدید نظر در دستور قبلی دیوان. طی دستور مورخ سوم خرداد ماه ۱۳۷۲ [۲۴ مه ۱۹۹۳]، دیوان از خواننده دعوت کرد که توضیح دهد آیا ارائه هیچیک از مدارک مورد درخواست امکان پذیر می باشد یا خیر و در صورت امکان، مدارکی را که تهیه و ارائه آنها ممکن است، تا تاریخ اول مرداد ماه ۱۳۷۲ [۲۳ ژوئیه

۱۹۹۳] در اختیار دیوان قرار دهد. خواننده بعد از دو بار تمدید مهلت، در تاریخ ۱۴ آبان ماه ۱۳۷۲ [پنجم نوامبر ۱۹۹۳] پاسخ خود را به دستور مورخ سوم خرداد ماه ۱۳۷۲ [۲۴ مه ۱۹۹۳] دیوان، همراه تعدادی مدارک، به ثبت رساند.

۱۲- در تاریخ ۲۱ تیر ماه ۱۳۷۲ [۱۲ ژوئیه ۱۹۹۳] خواهانها بعد از دو بار تمدید مهلت، لایحه و ادله معارض خود را به ثبت رساندند. در تاریخ ۲۴ آذر ماه ۱۳۷۲ [۱۵ دسامبر ۱۹۹۳]، خواهانها طی نامه ای از دیوان درخواست کردند که برای پرونده های حاضر جلسه استماع سه روزه ای ترتیب دهد. دیوان طی دستور مورخ چهارم فروردین ماه ۱۳۷۳ [۲۴ مارس ۱۹۹۴] روزهای سوم و چهارم و پنجم بهمن ماه ۱۳۷۳ [۲۳، ۲۴ و ۲۵ ژانویه ۱۹۹۵] را برای برگزاری جلسه استماع تعیین نمود.

۱۳- در تاریخ دهم اسفند ماه ۱۳۷۲ [اول مارس ۱۹۹۴] خواهانها نامه ای ثبت کردند و طی آن نظرات خود را درباره پاسخ خواننده به دستور دیوان راجع به ارائه مدارک ابران داشتند و استدلال کردند که خواننده اغلب مدارک مورد درخواست را ارائه نکرده، بلکه مدارکی تسلیم نموده که یا قبلاً تسلیم شده بودند یا ناقص یا بی ارتباط با پرونده های حاضر می باشند. علاوه براین، خواهانها از دیوان درخواست کردند که خودداری خواننده در ارائه مدارک زیربطی را که در اختیار یا تحت کنترل دارد به منزله وجود اماره ای به نفع خواهانها تلقی کند که مدارکی که ارائه نشده حاوی ادله مؤید دعاوی خواهانها بوده اند. دیوان طی دستور مورخ ۱۹ اسفند ماه ۱۳۷۲ [۱۰ مارس ۱۹۹۴] نامه خواهانها و درخواست مندرج در آن را مورد ملاحظه قرار داد و اعلام کرد که موضوعات مربوط به بار دلیل را که در اثر درخواست مورخ ۱۶ اردیبهشت ماه ۱۳۷۲ [ششم مه ۱۹۹۳] خواهانها برای ارائه مدارک و نیز در پاسخ مورخ ۱۴ آبان ۱۳۷۲ [پنجم نوامبر ۱۹۹۳] خواننده بدان، مطرح شده است، هنگام قضاوت درباره ماهیت دعاوی بررسی خواهد نمود.

۱۴- در تاریخ اول مهر ماه ۱۳۷۳ [۲۳ سپتامبر ۱۹۹۴] خواهانها درخواست کردند يك جلسه استماع مقدماتی با حضور وکلای طرفین برگزار شود. منظور از پیشنهاد خواهانها این بود که با توافق مشترك طرفین برنامه ای جهت رسیدگی های بعدی پرونده ها تعیین گردد. دیوان طی دستور مورخ ششم مهر ماه ۱۳۷۳ [۲۸ سپتامبر ۱۹۹۴] با استناد به تبصره های ۲ و ۴ ماده ۱۵ قواعد دیوان اعلام کرد که برگزاری جلسه استماع مقدماتی

به منظور مورد درخواست ضرورتی ندارد. معهذاً، دیوان به خواهانها اجازه داد که نظرات خود را درباره برنامه ریزی رسیدگیهای آتی تسلیم نمایند. در تاریخ ۱۴ مهر ماه ۱۳۷۳ [ششم اکتبر ۱۹۹۴] خواهانها پاسخ خود را به ثبت رساندند و در تاریخ ۱۸ مهر ماه ۱۳۷۳ [دهم اکتبر ۱۹۹۴] نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران نظرات خود را درباره پاسخ خواهانها تسلیم نمود.

۱۵- در تاریخ ۲۰ آبان ماه ۱۳۷۳ [۱۱ نوامبر ۱۹۹۴] خواننده بعد از شش بار تمدید مهلت، لایحه و ادله معارض خود را ثبت کرد لیکن محتویات مدرک شماره ۱۲۷ خواننده [ضمیمه شماره ۶: ارزشیابی] به ترتیب درستی ثبت نشده بود، چرا که، از جمله ترجمه انگلیسی چند مدرک فارسی را همراه نداشت و فاقد یکی از پیوست ها بود. در تاریخ ۲۰ آبان ماه ۱۳۷۳ [۲۱ نوامبر ۱۹۹۴] خواهانها نامه ای ثبت و طی آن از جمله اظهار داشتند که بخشی از لایحه معارض تسلیمی خواننده ناقص است زیرا تعدادی از ضمائم ترجمه های انگلیسی یا فارسی لازم را همراه ندارد. خواهانها از دیوان درخواست نمودند به خواننده دستور دهد که فقط ترجمه فارسی ضمیمه ۶-الف و ترجمه های انگلیسی ضمیمه ۶-ب مشتمل بر پیوستهای ۱، ۶، ۷، ۸، ۱۱ و پیوست ۹ (که کلاً تسلیم نشده بود)، ضمیمه ۶-ج و کلیه پیوستهای آن، و ضمیمه ۶-هـ را تسلیم نماید؛ همه این ضمایم و پیوستها به مدرک شماره ۱۲۷ مربوط می‌شوند.

۱۶- در تاریخ دوم آذر ماه ۱۳۷۳ [۲۳ نوامبر ۱۹۹۴] دیوان دستوری صادر و طی آن از خواننده درخواست کرد که مدرک و ترجمه های مورد درخواست یا نسخه اصلاح شده مدرک شماره ۱۲۷ را بلادرنگ و در هر حال حداکثر تا تاریخ نهم آذر ماه ۱۳۷۳ [۳۰ نوامبر ۱۹۹۴] به دیوان تسلیم نماید.

۱۷- در تاریخ نهم آذر ماه ۱۳۷۳ [۳۰ نوامبر ۱۹۹۴] نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران مدرکی مشتمل بر یک نامه، ترجمه فارسی ضمیمه ۶-الف و ترجمه های انگلیسی پیوستهای ۱، ۵-۳ ضمیمه ۶-ب، پیوست ب ضمیمه ۶-ج-۱، ضمیمه ۶-هـ مدارک مورد درخواست، ثبت کرد. همه این ضمایم و پیوست ها مربوط به مدرک شماره ۱۲۷ بودند. علاوه براین، خواننده ترجمه های فارسی مدرک شماره ۱۲۵ و پیوست شماره ۲ ضمیمه ۶-ب مدرک شماره ۱۲۵ را، که در دستور مزبور درخواست نشده بود تسلیم کرد. مدرک ثبت شده، ترجمه های انگلیسی ضمیمه ۶-ب و پیوستهای ۶، ۷، ۸، ۹ و ۱۱ آن،

ضمیمه ۶-ج-۱ و پیوستهای الف و ج آن، و ضمیمه ۶-ج-۲ را که درخواست شده بودند، دربر نداشت، لیکن نماینده رابط در نامه خود اظهار داشت که "بقیه مدارک ظرف هفته آینده به محض وصول از ایران به ثبت خواهد رسید".

۱۸- در تاریخ دهم آذر ماه ۱۳۷۳ [اول دسامبر ۱۹۹۴]، نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران نامه ای، راجع به تأخیر خواننده در ثبت بقیه مدارکی که در اجرای دستور مورخ دوم آذر ماه ۱۳۷۳ [۲۳ نوامبر ۱۹۹۴] دیوان باید تسلیم می‌نمود، به ثبت رساند و سرانجام در تاریخ ۱۷ آذر ماه ۱۳۷۳ [هشتم دسامبر ۱۹۹۴] خواننده مدارک ۱۳۶-۱۳۵ را به عنوان نسخه اصلاح شده مدرک شماره ۱۲۷ ثبت کرد.

۱۹- در تاریخ ۳۰ آذر ماه ۱۳۷۳ [۲۱ دسامبر ۱۹۹۴] خواهانها فهرست اسامی شهود خود را ثبت کردند که در آن نام هشت نفر ذکر شده بود. در تاریخ دوم دی ماه ۱۳۷۳ [۲۳ دسامبر ۱۹۹۴] نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران دو نامه ثبت کرد و در یکی از این نامه ها به سه تن از شهود خواهانها اعتراض و در نامه دیگر، هشت نفر را به عنوان شهود خواننده معرفی نمود. در تاریخ هفتم دیماه ۱۳۷۳ [۲۸ دسامبر ۱۹۹۴] نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران نامه ای ثبت کرد و طی آن به دیوان اطلاع داد که خواننده یکی از شهود خود را جایگزین کرده و نیز اظهار داشت که چنانچه خواهانها با مورد دیگری از جایگزینی شهود مخالفتی نداشته باشند، خواننده ممکن است شهود دیگری را نیز که قادر به حضور در لاهه نباشند، جایگزین نماید.

۲۰- دیوان طی دستور مورخ هشتم دی ماه ۱۳۷۳ [۲۹ دسامبر ۱۹۹۴] اعلام کرد که دو تن از شهود خواهانها که مورد اعتراض خواننده بودند، می‌توانند در جلسه استماع ادای شهادت کنند و در مورد وضعیت رفیع [رفیع الله] اریه، شوهر سابق ورا - جو میلر اریه و پدر لورا و جیسن، در جلسه استماع تصمیم گرفته خواهد شد. در جلسه استماع، دیوان بدنبال اعتراضات شدید خواننده، اعلام کرد که رفیع اریه می‌تواند به عنوان شاهد ذینفع شهادت دهد. دیوان همچنین مقرر داشت که چون رفیع اریه به عنوان ذینفع شهادت می‌دهد، اجازه ادای سوگند به وی داده نخواهد شد.

۲۱- در تاریخ ۱۶ دی ماه ۱۳۷۳ [ششم ژانویه ۱۹۹۵] نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران نامه ای ثبت و طی آن از دیوان درخواست کرد که یک روز دیگر به سه روز جلسه

استماع اضافه نماید. در تاریخ ۲۸ دی ماه ۱۳۷۳ [۱۸ ژانویه ۱۹۹۵] خواهانها نامه ای ثبت و طی آن اظهار نمودند که یکی از شهود آنان روز پنجم بهمن ماه [۲۵ ژانویه] و دیگران روز ششم بهمن ماه ۱۳۷۳ [۲۶ ژانویه ۱۹۹۵] ناچار خواهند بود لاهه را ترك كنند و بنابراین در صورتی که دیوان تصمیم بگیرد يك روز به مدت برگزاری جلسه استماع بيفزاید، شهود مزبور حضور نخواهند داشت، لیکن در صورتی که به این شهود فرصت کافی برای تکمیل شهادت و ادای شهادت معارض داده شود، خواهانها با درخواست خوانده برای يك روز اضافی مخالفتی نخواهند داشت.

۲۲- مقرر شد که جلسه استماع در روزهای سوم و چهارم و پنجم بهمن ماه ۱۳۷۳ [۲۳ و ۲۴ و ۲۵ ژانویه ۱۹۹۵] برگزار شود. لیکن یکی از داوران قادر نبود در تاریخ تعیین شده در جلسه حضور یابد. رئیس شعبه پس از تبادل نظر با قاضی نوری، قاضی دانکن و نمایندگان رابط جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده و با موافقت آنان تصمیم گرفت جلسه استماع را به روزهای ششم و هفتم و هشتم بهمن ماه ۱۳۷۳ [۲۶ و ۲۷ و ۲۸ ژانویه ۱۹۹۵] موکول نماید. جلسه در تاریخهای مزبور برگزار شد.

۲۳- در جلسه استماع، هر دو طرف مدارك جدیدی تسلیم کردند. خواهانها دو مدرك تسلیم کردند^۷ که یکی از آنها بعداً مسترد شد و خواننده نیز دو مدرك تسلیم نمود.^۸ دیوان تصمیم گرفت تعیین وضعیت این مدارك جدید را در صورت لزوم به بعد از جلسه استماع موکول نماید.

۲۴- در پایان جلسه استماع، رئیس شعبه، طبق رویه معمول شعبه، و وفق بند ۱ ماده ۲۹ قواعد دیوان، رسیدگیهای پرونده های حاضر را مختوم اعلام کرد.^۹

^۷ خواهانها به منظور سؤال از شهود، مستخرجه ای از صفحات ۶ و ۷ "Members Handbook 1993, Vol. II. Accounting, Auditing and Reporting" را که توسط مؤسسه حسابداران خبره انگلستان و ویلز منتشر گردیده ارائه کردند. مدرك دیگر، چند بریده از جراید ایران درباره قیمت‌های زمین بود که به علت اعتراض خواننده پس گرفته شد.

^۸ خواننده مدرکی تحت عنوان "فهرست مدارك تسلیمی خواهانها که مربوط به تاریخی بعد از دوره ذیربط می‌باشد"، و نیز نسخه ای از "متن قانون گسترش مالکیت صنعتی" توزیع کرد.

^۹ رویه کلی دیوان این است که شعب رسماً و صراحتاً اعلام نمی‌کنند که مفاد بند ۱ ماده ۲۹ قواعد دیوان را اعمال می‌کنند، لیکن این واقعیت خودبخود در ختم جلسه استماع که از پیش مقرر شده مستتر است. بر این اساس، دیوان هرگونه ادله دیگری را که بعد از جلسه استماع

۲۵- در تاریخ ۱۸ اسفند ماه ۱۳۷۳ [نهم مارس ۱۹۹۵] خواهانها سواد مذاکرات جلسه استماع را در پنج مجلد به دیوان تسلیم کردند.

۲۶- بعد از جلسه استماع، در تاریخ ۳۰ فروردین ماه ۱۳۷۴ [۱۹ آوریل ۱۹۹۵]، نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران نامه ای تحت عنوان "گزارش درباره بررسی سوابق مربوط به امضای خانم آریه در اداره ثبت شرکتها" به ثبت رساند. در گزارش مزبور، خواننده، ضمن سایر مطالب، ادعا کرد که امضات خانم آریه در چهار شرکتنامه جعلی است. در تاریخ ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۷۴ [چهارم مه ۱۹۹۵] خواهانها نامه ای ثبت و طی آن، ضمن مطالبی اظهار داشتند که ثبت نامه مورخ ۳۰ فروردین ۱۳۷۴ [۱۹ آوریل ۱۹۹۵] نماینده رابط جمهوری اسلامی برخلاف ماده ۲۹ قواعد دیوان است و درخواست کردند که نامه مزبور توسط دیوان رد شود و در این رسیدگی‌ها پذیرفته نشود.

۲۷- در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۷۴ [هشتم مه ۱۹۹۵] نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران پاسخ خود را به نامه خواهانها^{۱۰} و نیز در همان تاریخ، نامه دیگری تحت عنوان "گزارش جرائم ارتكابی" ثبت نمود. حسب مندرجات این گزارش، دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران اخیراً به مودی از جعل ادعائی ارتكابی توسط رفیع آریه و یکی از مسئولین اداره ثبت شرکتها بنام آقای معتضدی، که در کار ثبت آن مدارک دست داشت، پی برده است و به ظاهر دو فرد نامبرده به جرم مشارکت یا معاونت و همدستی در جعل اسناد رسمی، تحت تعقیب معاونت دادستان عمومی تهران واقع شده اند. گزارش مضافاً نشان می‌دهد که خواهانها به جرم استفاده از اسناد مجعول تحت پیگرد قرار گرفته اند.

۲۸- دیوان بعد از انجام يك مرحله شور در پرونده ها، طی دستور مورخ ۲۰ اردیبهشت ماه

تسلیم می‌شود، لوایح بعد از جلسه استماع تلقی می‌کند. با توجه به مراتب فوق، ثبت مدارک بعد از اختتام جلسه استماع منطقاً منجر به گشایش مجدد جلسه استماع نمی‌شود بلکه تنها منجر به اتخاذ تصمیم درباره قابلیت پذیرش یا عدم پذیرش مدارکی می‌گردد که خارج از موعد ثبت شده اند.

۱۰- نامه مورخ ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۷۴ [هشتم مه ۱۹۹۵] فقط به انگلیسی ثبت شده بود و ترجمه فارسی آن در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۴ [نهم مه ۱۹۹۵]، همراه یادداشتی حاوی تصحیحاتی در متن انگلیسی نامه، به ثبت رسید.

۱۳۷۴ [دهم مه ۱۹۹۵] مقتضی دانست از طرفین بخواهد که نظراتشان را منحصراً در ارتباط با جعل ادعائی، به شرح موصوف در نامه مورخ ۳۰ فروردین ماه ۱۳۷۴ [۱۹] آوریل ۱۹۹۵] و دو نامه دیگر مورخ ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۷۴ [هشتم مه ۱۹۹۵] (بنگرید به: بندهای ۲۶-۲۷ بالا) نماینده رابط جمهوری اسلامی و آثاری که استفاده از اسناد مجعول ادعائی در پرونده ها خواهد داشت، به دیوان اعلام نمایند. دیوان راجع به موضوع قابلیت پذیرش لوایح بعد از جلسه استماع خواننده تصمیم نگرفت و تصمیم گیری راجع به آن را به مرحله دوم شور پرونده ها موکول نمود.

۲۹- بر این اساس، در تاریخ ۱۲ خرداد ماه ۱۳۷۴ [دوم ژوئن ۱۹۹۵] نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران پاسخ خواننده به دستور دیوان را تحت عنوان "لایحه و ادله راجع به موضوع جعل و آثار استفاده از مدارک مجعول در پرونده" همراه با نامه ای ثبت و طی آن از جمله درخواست کرد که دیوان بعد از ثبت پاسخ خواهانها، جلسه استماعی راجع به موضوع جعل ترتیب دهد. لیکن دو لایحه فوق تنها به انگلیسی ثبت شده بودند و ترجمه فارسی آنها در تاریخ ۲۴ خرداد ماه ۱۳۷۴ [۱۴ ژوئن ۱۹۹۵] ثبت گردید. در تاریخ ۲۳ خرداد ماه ۱۳۷۴ [۱۳ ژوئن ۱۹۹۵] خواننده اصلاحیه ترجمه انگلیسی دو نظریه حقوقی منضم به لایحه مورخ ۱۲ خرداد ماه ۱۳۷۴ [دوم ژوئن ۱۹۹۵] را ثبت کرد. علاوه بر این، در تاریخ ۱۸ خرداد ماه ۱۳۷۴ [هشتم ژوئن ۱۹۹۵]، نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران نامه ای تحت عنوان "کشف موارد دیگری از جعل" ثبت نمود که یک نظریه کارشناسی نیز ضمیمه آن بود.

۳۰- در تاریخ ۱۶ تیر ماه ۱۳۷۴ [هفتم ژوئیه ۱۹۹۵] خواهانها نامه ای ثبت و طی آن درخواست کردند که مهلت آنان جهت ثبت پاسخ به لایحه توجیهی خواننده تا تاریخ ششم مرداد ماه ۱۳۷۴ [۲۸ ژوئیه ۱۹۹۵] تمدید گردد و دیوان طی دستور مورخ ۱۹ تیر ماه ۱۳۷۴ [دهم ژوئیه ۱۹۹۵] با درخواست خواهانها موافقت کرد. در تاریخ ۲۱ تیر ماه ۱۳۷۴ [۱۲ ژوئیه ۱۹۹۵] نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران نامه ای ثبت کرد و در آن، ضمن مطالبی، راجع به درخواست خواهانها و دلایلیشان برای آن درخواست، اظهارنظر نمود.

۳۱- در تاریخ ششم مرداد ماه ۱۳۷۴ [۲۸ ژوئیه ۱۹۹۵] دیوان پیام تصویری از خواهانها دریافت کرد که در آن اظهار نموده بودند که به علت تأخیرات غیرمنتظره، لایحه آنها

احتمالاً تا پایان وقت اداری روز جمعه ششم مرداد ماه ۱۳۷۴ [۲۸ ژوئیه ۱۹۹۵] به دیوان واصل نخواهد شد، لیکن در روز دوشنبه نهم مرداد ماه ۱۳۷۴ [۳۱ ژوئیه ۱۹۹۵] ثبت خواهد شد و از این بابت از دیوان تقاضای همراهی کردند. مضافاً، خواهانها به دیوان اطلاع دادند که به علت مشکلات غیرقابل اجتناب، ترجمه فارسی چند مدرک ظرف مهلت مقرر آماده نخواهد شد^{۱۱} و پیش بینی کردند که ترجمه های مزبور ظرف هفته بعد تسلیم گردد. متن انگلیسی نظرات و ادله خواهانها و متن ناقصی از ترجمه فارسی آن در تاریخ نهم مرداد ماه ۱۳۷۴ [۳۱ ژوئیه ۱۹۹۵] به دفتر دیوان واصل و تا وصول متن کامل فارسی در همانجا نگهداری شد. لیکن در تاریخ ۱۷ مرداد ماه ۱۳۷۴ [هشتم اوت ۱۹۹۵] دیوان پیام تصویری دیگری از خواهانها دریافت کرد مبنی بر اینکه به علت مشکلات گوناگون فنی ناچار شده اند برخی از مدارک را مجدداً ترجمه کنند و بنابراین اظهار داشتند که ترجمه های مزبور حداکثر تا تاریخ ۱۹ مرداد ماه ۱۳۷۴ [دهم اوت ۱۹۹۵] ثبت خواهد شد.

۳۲- در تاریخ ۱۷ مرداد ماه ۱۳۷۴ [هشتم اوت ۱۹۹۵] نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران با ثبت نامه ای، به اینکه خواهانها فقط متن انگلیسی لایحه توجیهی و ادله خود را ثبت کرده اند اعتراض و در نتیجه از دیوان درخواست کرد از قبول هر لایحه توجیهی و ادله تازه خودداری و اوراقی را که قبلاً توسط خواهانها تسلیم گردیده، مسترد نماید.

۳۳- در تاریخ ۲۰ مرداد ماه ۱۳۷۴ [۱۱ اوت ۱۹۹۵] ترجمه های مورد اشاره در پیامهای تصویری ششم و هفدهم مرداد ماه ۱۳۷۴ [۲۸ ژوئیه و هشتم اوت ۱۹۹۵] خواهانها دریافت شد و همراه با نظرات و ادله دریافتی قبلی خواهانها راجع به موضوع جعل ثبت گردید.

۳۴- در تاریخ ۲۴ شهریور ماه ۱۳۷۴ [۱۵ سپتامبر ۱۹۹۵]، قائم مقام نماینده رابط جمهوری اسلامی نامه ای ثبت و طی مطالبی از دیوان تقاضا نمود که به خواننده اجازه دهد به مدارکی که خواهانها در تاریخ ۲۰ مرداد ماه ۱۳۷۴ [۱۱ اوت ۱۹۹۵] ثبت کرده بودند پاسخ دهد. وی همچنین درخواست کرد که جلسه استماع دیگری تشکیل شود. در تاریخ

۱۱ ترجمه های مزبور شامل ترجمه لایحه توجیهی، ترجمه شهادتنامه رفیع اریه، و ترجمه نظریه پروفیسور ریچارد بی. لیلیچ می‌شد.

۲۹ شهریور ماه ۱۳۷۴ [۲۰ سپتامبر ۱۹۹۵] خواهانها نظرات خود را درباره درخواست قائم مقام نماینده رابط به ثبت رساندند.

۳۵- در تاریخ ۲۹ شهریور ماه ۱۳۷۴ [۲۰ سپتامبر ۱۹۹۵] دیوان دستوری صادر و طی آن تقاضای خواننده را، برای کسب اجازه تسلیم پاسخ به لایحه مورخ ۲۰ مرداد ماه ۱۳۷۴ [۱۱ اوت ۱۹۹۷] خواهانها، رد کرد. طی همان دستور، دیوان از طرفین درخواست کرد برای شرکت در جلسه استماع در روزهای ۲۷ و ۲۸ دی ماه ۱۳۷۴ [۱۷ و ۱۸ ژانویه ۱۹۹۶] در محل دیوان حضور بهم رسانند و نیز توجه آنان را به این نکات جلب کرد که موضوع جلسه استماع منحصراً محدود به مسأله جعل ادعائی و آثار استفاده از اسناد مجعول ادعائی در پرونده خواهد بود و ضمناً دیوان اجازه نخواهد داد که قبل از جلسه استماع مدارک جدیدی به عنوان دلیل ارائه شود. در تاریخ ۳۱ شهریور ماه ۱۳۷۴ [۲۲ سپتامبر ۱۹۹۵] قاضی دانکن نظر مخالف خود را با دستور مزبور در ارتباط با موافقت با تشکیل جلسه استماع جدید راجع به موضوع، ثبت کرد.

۳۶- در تاریخ ۳۰ شهریور ماه ۱۳۷۴ [۲۱ سپتامبر ۱۹۹۵] نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران با ثبت نامه ای درباره نامه مورخ ۲۸ شهریور ماه ۱۳۷۴ [۱۹ سپتامبر ۱۹۹۵] خواهانها اظهار نظر و ضمناً تأکید نمود که خواننده اجازه می‌خواهد به لایحه مورخ ۲۰ مرداد ماه ۱۳۷۴ [۱۱ اوت ۱۹۹۵] خواهانها پاسخ دهد. در نامه مزبور، نماینده رابط ایران به امکان تعقیب قضائی خواهانها در ایران و هلند نیز اشاراتی نمود.

۳۷- در تاریخ ۲۷ مهر ماه ۱۳۷۴ [۱۹ اکتبر ۱۹۹۵] خواهانها نامه ای ثبت و طی آن اظهار داشتند که برگزاری يك چنین جلسه استماعی را به زیان خود و مغایر با قواعد دیوان می‌دانند که رفتار یکسان با طرفین را تکلیف می‌نماید. خواهانها همچنین اظهار داشتند که برای حاضر کردن شاهد و کارشناس در چنین جلسه استماعی با مشکلات و تضییقات فراوان مواجه اند و از نظر مالی در وضعیت نامساعدی قرار دارند. در تاریخ ۱۸ آبان ماه ۱۳۷۴ [نهم نوامبر ۱۹۹۵] نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران نامه ای ثبت و طی آن درباره نامه مورخ ۲۷ مهر ماه ۱۳۷۴ [۱۹ اکتبر ۱۹۹۵] خواهانها اظهار نظر نمود و درستی استدلال خواهانها را مورد تردید قرار داد.

۳۸- در تاریخ ۲۶ آبان ماه ۱۳۷۴ [۱۷ نوامبر ۱۹۹۵] نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران

نامه ای ثبت کرد و طی آن موضوع شهادت محمود مرادعلی بیگی را مطرح و اظهار نمود که شهادتنامه نامبرده آنقدر مشخص و زمان جلسه استماع آنچنان محدود است که خوانده قصد ندارد ایشان را برای ادای شهادت شفاهی در جلسه حاضر نماید، مگر آنکه خواهانها ترجیح دهند وی را به عنوان شاهد خود معرفی کنند.

۳۹- در تاریخ اول آذر ماه ۱۳۷۴ [۲۲ نوامبر ۱۹۹۵] خواهانها نامه ای به ثبت رسانده طی آن از دیوان درخواست کردند که جلسه استماع مقرر برای روزهای ۲۷ و ۲۸ دی ماه ۱۳۷۴ [۱۷ و ۱۸ ژانویه ۱۹۹۶] را یک روز به تعویق اندازد. دیوان طی دستور مورخ اول آذر ماه ۱۳۷۴ [۲۲ نوامبر ۱۹۹۵] با این درخواست موافقت و در نتیجه، جلسه استماع را به روزهای ۲۸ و ۲۹ دی ماه ۱۳۷۴ [۱۸ و ۱۹ ژانویه ۱۹۹۶] موکول نمود.

۴۰- در تاریخ ۲۸ آذر ماه ۱۳۷۴ [۱۹ دسامبر ۱۹۹۵] خواهانها فهرست اسامی شهود خود را که حاوی نام یک شاهد بود ارائه کردند و در همان روز نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران نیز فهرست اسامی شهود خوانده را که حاوی نام سیزده شاهد بود ثبت کرد. آقای علی بیگی یکی این شهود بود.

۴۱- در تاریخ ۱۳ دی ماه ۱۳۷۴ [سوم ژانویه ۱۹۹۶] نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران با ثبت نامه ای از دیوان درخواست کرد که چون "در پاره ای موارد دیده شده است که برخی از اظهارات از صورتجلسات تنظیمی (خواهانها) جافتاده اند"، ترتیبات لازم را جهت ضبط مذاکرات جلسه استماع فراهم آورد. در تاریخ ۱۸ دی ماه ۱۳۷۴ [هشتم ژانویه ۱۹۹۶] خواهانها با ثبت نامه ای، به نامه نماینده رابط، که حسب ادعا حاوی تهدیدها و تهمت هائی بود، شدیداً اعتراض و بنابراین درخواست کردند که نامه مزبور از سوابق پرونده حذف و نماینده رابط به علت استفاده از روشهای نادرست توبیخ شود. با وجود این، خواهانها با این نظر موافق بودند که چنانچه دیوان ترتیبات لازم را برای ضبط مذاکرات جلسه استماع روزهای ۲۸ و ۲۹ دی ماه ۱۳۷۴ [۱۸ و ۱۹ ژانویه ۱۹۹۶] فراهم آورد، به نفع همه طرفهای ذیربط خواهد بود.

۴۲- در تاریخ ۲۱ دی ماه ۱۳۷۴ [۱۱ ژانویه ۱۹۹۶] نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران با ثبت نامه ای به نامه مورخ ۱۸ دی ماه ۱۳۷۴ [هشتم ژانویه ۱۹۹۶] خواهانها پاسخ داد و منکر این ادعای خواهانها شد که نامه مورخ ۱۳ دی ماه ۱۳۷۴ [سوم ژانویه

۱۹۹۶] حاوی گونه ای تهدید یا تهمت بوده است. در تاریخ ۲۶ دی ماه ۱۳۷۴ [۱۶ ژانویه ۱۹۹۶] دیوان طی دستوری با تقاضای دو طرف درباره ضبط مذاکرات جلسه استماع موافقت کرد مشروط بر اینکه طرفین هزینه آن را مشترکاً تقبل نمایند.

۴۳- در تاریخ ۲۲ دی ماه ۱۳۷۴ [۱۲ ژانویه ۱۹۹۶] خواهانها طی ثبت نامه ای، با استناد به تبصره ۲ ماده ۲۵ قواعد دیوان، آقای رود را به عنوان شاهد معارض برای جلسه استماع روزهای ۲۸ و ۲۹ دی ماه ۱۳۷۴ [۱۸ و ۱۹ ژانویه ۱۹۹۶] معرفی کردند. در تاریخ ۲۵ دی ماه ۱۳۷۴ [۱۵ ژانویه ۱۹۹۵] نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران با ثبت نامه ای به معرفی خارج از موعد شاهد جدید اعتراض کرد. در جلسه استماع به آقای رود اجازه داده شد به عنوان شاهد حضور یابد.

۴۴- جلسه استماع در روزهای ۲۸ و ۲۹ دی ماه ۱۳۷۴ [۱۸ و ۱۹ ژانویه ۱۹۹۶] برگزار شد. در این جلسه، خواهانها يك سند تسلیم کردند^{۱۲} و دیوان اعلام کرد که در صورت لزوم وضعیت آن سند را بعد از جلسه استماع تعیین خواهد کرد.

۴۵- در آغاز جلسه استماع دوم، خواننده قصد داشت سمت پروفیسور ایان براونلی را از شاهد کارشناس به مشاور حقوقی تغییر دهد ولی خواهانها بدان اعتراض کردند. از سوی دیگر، خواننده نیز به سمت پروفیسور ریچارد لیلیچ به عنوان شاهد کارشناس اعتراض کرد. دیوان مقرر نمود که هم پروفیسور براونلی و هم پروفیسور لیلیچ به عنوان شاهد کارشناس ادای شهادت کنند.

۴۶- متعاقب جلسه استماع، در تاریخ چهارم بهمن ماه ۱۳۷۴ [۲۴ ژانویه ۱۹۹۶]، نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران نامه ای ثبت کرد که "وکالتنامه رسمی شماره ۲۲۷۱ تنظیمی

۱۲ سند تسلیمی رونوشت بزرگ شده ای از قسمتی از صفحه ۱۰ لایحه توجیهی مورخ ۲۰ مرداد ماه ۱۳۷۴ [۱۱ اوت ۱۹۹۵] خواهانها بود. خواهانها همچنین سعی نمودند نسخه ای از يك صفحه از روزنامه رسمی کشور ایران را تسلیم نمایند که مجمع عمومی سالیانه مورخ ۲۹ تیر ماه ۱۳۷۴ [۲۰ ژوئیه ۱۹۹۵] گروه تولیدی در آن آگهی شده بود. لیکن این مدرک به علت اعتراض خواننده مسترد شد. خواننده نیز سعی کرد مدرکی حاوی مجموعه ای از قوانین زیربند ایران تسلیم نماید که به علت اعتراض خواهانها مسترد شد. علاوه بر این، خواننده سعی کرد نسخه ای از اظهارات شفاهی دکتر ریاضی را تسلیم نماید که غیرقابل پذیرش تشخیص داده شد.

در دفتر اسناد رسمی شماره ۳۶۴ تهران به عنوان آقای مراد علی بیگی "ضمیمه آن بود. در تاریخ پنجم بهمن ماه ۱۳۷۴ [۲۵ ژانویه ۱۹۹۶] متن انگلیسی اصلاح شده ای از ضمیمه مزبور ثبت گردید. در تاریخ ۱۱ بهمن ماه ۱۳۷۴ [۳۱ ژانویه ۱۹۹۶] خواهانها به نامه های مورخ چهارم و پنجم بهمن ماه ۱۳۷۴ [۲۴ و ۲۵ ژانویه ۱۹۹۶] نماینده رابط اعتراض و درخواست کردند که دیوان نامه ها را از سوابق پرونده ها حذف نماید و دستور دهد که نامه ها به خواننده عودت داده شود.

۴۷- در تاریخ ۲۴ بهمن ماه ۱۳۷۴ [۱۳ فوریه ۱۹۹۶] نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران نامه ای ثبت و طی آن اظهار کرد که جمع هزینه های حقوقی خواننده بابت پرونده های حاضر به ۲۵۶,۸۴۳/۳۸ دلار بالغ شده است. نماینده رابط از دیوان درخواست کرد که به علت رفتار نادرست خواهانها در جریان رسیدگی پرونده ها، کل این مبلغ را به نفع خواننده مورد حکم قرار دهد. خواهانها نیز در تاریخ دوم اسفند ماه ۱۳۷۴ [۲۱ فوریه ۱۹۹۶] صورت حق الوکاله ها و هزینه های انجام شده خود تا ۱۱ بهمن ماه ۱۳۷۴ [۳۱ ژانویه ۱۹۹۶] را که جمعاً به ۲,۱۴۹,۰۶۵/۴۱ دلار بالغ می شد ثبت کردند. خواهانها درخواست کردند آن قسمت از هزینه هائی که در نتیجه ادعای جعل از طرف خواننده ایجاد شده بود تماماً به نفع آنها حکم داده شود.

۲- سایر موضوعات شکلی

۲-۱- قابلیت پذیرش مدارکی که با تأخیر به ثبت رسیده اند:

اسناد تسلیمی در جلسه استماع و لوایح پس از استماع

۴۸- دیوان خاطرنشان می نماید که طبق رویه معمول خود که در پرونده هریس اینترنشنال تله کامیونیکیشنز اینک و جمهوری اسلامی ایران، حکم جزئی شماره ۴۰۹-۲۲۳ مورخ ۱۱ آبانماه ۱۳۶۶ [دوم نوامبر ۱۹۸۷] بندهای ۷۵-۵۷ (چاپ شده در: 17 Iran - U.S. C.T.R. 31, 45-52) منعکس است، مواد ۱۵، ۲۲، ۲۳ و ۲۸ قواعد دیوان، قواعد اولیه ناظر بر وضعیت مدارک ثبت شده با تأخیر می باشند. بطور کلی، دیوان بر اساس ماده ۲۲، بررسی کرده و تصمیم می گیرد که علاوه بر دادخواست و لایحه دفاعی، ثبت چه لوایح اضافی دیگری را از طرفین پرونده بخواهد و بر آن اساس برنامه

تبادل آن لوایح را تعیین می‌نماید. علاوه بر این، ماده ۲۸ به دیوان اختیار می‌دهد، در صورتی که یکی از طرفین که فرصت تسلیم ادله کتبی را داشته، ظرف مهلت مقرر آنها را تسلیم نکند و برای قصور خود دلایل کافی ارائه ننماید، بر اساس ادله و مستندات موجود نزد خود حکم صادر کند. همین حکم در موردی نیز جاری خواهد بود که یکی از طرفین مدارک خود را بنحو مقتضی ثبت کرده لیکن بعداً سعی نماید که مدارک اضافی و غیرمجازی را برای ضبط در سوابق پرونده تسلیم نماید.

۴۹- علاوه بر این، بر اساس ماده ۱۵، با طرفین پرونده باید به مساوات رفتار شود و این بدان معنی است که به هر دو طرف باید فرصت مساوی جهت تسلیم لوایح کتبی و دادن پاسخ به مستندات یکدیگر داده شود. ماده مزبور همچنین بدان معنی است که طرفین باید فرصت مساوی داشته باشند که ادله و استدلال‌های طرف دیگر را مطالعه و بررسی کرده موضع و استدلال‌های خود را پیش از جلسه استماع آماده نمایند.

۵۰- شعبه یک در این موارد سخت گیر بوده است، بدین معنی که ارائه مدارک جدید پیش از جلسه استماع اجازه داده نمی‌شود مگر آنکه دیوان تشخیص دهد که ارائه آن به علت شرایط استثنائی موجه است و مدرك حداقل دو ماه پیش از تاریخ جلسه استماع پرونده به ثبت رسیده باشد. به علاوه، شعبه بطور معمول در دستورهای مربوط به تعیین تاریخ جلسه استماع، به طرفین اعلام می‌کند که در جلسه استماع، هر طرف می‌تواند هر استدلالی را که مایل است مطرح نماید لیکن در غیاب اجازه دیوان ارائه مدارک جدید به عنوان دلیل مجاز نیست و چنین اجازه ای نیز معمولاً داده نمی‌شود مگر در مورد مدارک معارضی که در رد مدارک تسلیمی در جلسه استماع ارائه می‌گردد.

۵۱- هر دو طرف در جلسه استماع اول و خواهانها در جلسه استماع دوم مدارکی تسلیم کردند. دیوان ملاحظه می‌نماید که در مجموع، طرفین مدارک زیر را تسلیم کرده اند: فهرست تفسیری برخی از ادله موجود در پرونده، بخشی از کتاب راهنمای حسابداران خیره انگلستان و ویلز؛ بخشی از يك متن حقوقی، و نسخه بزرگ شده ای از يك صفحه از لایحه توجیحی خواهانها درباره موضوع جعل (بنگرید به: پانوشته های شماره ۷ و ۸ و ۱۲ بالا). فهرست تسلیمی خواننده حاوی تفسیر خواننده از برخی از ادله موجود در پرونده بود. خواننده همین تفسیر را در لوایح کتبی و نیز در جلسه استماع مطرح کرده بود و بدین ترتیب، فهرست مزبور فقط موضع خواننده را روشن می‌کرد. هم

دو صفحه اول متن حقوقی و هم مستخرجه عکسبرداری شده از لایحه توجیهی خواهان ها از پیش در پرونده موجود بود. بنابراین، با توجه به وضعیت خاص پرونده های حاضر، دیوان مقتضی می بیند که مدارک فوق الذکر را که در دو جلسه استماع تسلیم شده اند بپذیرد. در مورد (الف) صفحه سوم منضم به متن حقوقی تسلیمی خواننده و (ب) بخشی از کتاب راهنمای حسابداران خبره تسلیمی خواهانها، دیوان آنها را ادله جدید و نتیجتاً غیرقابل پذیرش تلقی می نماید.

۵۲- به طور معمول، رویه عدم پذیرش ادله جدید، نه تنها دو ماه بلافاصله قبل از جلسه استماع، بلکه دوره بعد از استماع و قبل از صدور حکم را نیز شامل می گردد، و اگرچه شعبه در موقع تصمیم گیری راجع به قابلیت پذیرش مدارک غیرمجاز و خارج از موعد، ماهیت این مدارک و مدت زمان سپری شده و علل تأخیر در ثبت آنها را مورد توجه قرار می دهد، بطور موکد از این رویه پیروی نموده است. دیوان معمولاً مدارک غیرمجاز و خارج از موعد را رد کرده است تا مانع شود که یکی از طرفین به "تاکتیک" ثبت مدارک در جلسه استماع یا بعد از آن متوسل گردد. ۱۳

۵۳- دیوان باید تعیین کند که آیا نامه های مورخ ۳۰ فروردین ماه و ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۷۴ [۱۹ آوریل و هشتم مه ۱۹۹۵] خواننده (بنگرید به: بندهای ۲۶ و ۲۷ بالا) قابل پذیرش هستند یا خیر. اسناد اضافی دیگری پیوست نامه های نماینده رابط بود. دیوان همچنین خاطرنشان می سازد که بعد از جلسه استماع اول به طرفین اجازه نداد که ادله یا استدلال تازه ای درباره هیچیک از موضوعات مربوط به پرونده ها تسلیم نمایند. پس از ثبت نامه های مورخ ۳۰ فروردین ماه و ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۷۴ [۱۹ آوریل و هشتم

۱۳ به عنوان مثال، بنگرید به: پرونده هریس اینتر نیشنال تله کامیونیکیشنز، اینک، مذکور در بالا، بندهای ۷۵-۵۷. همچنین به عنوان مثال، بنگرید به: پرونده کاترین اعتضادی و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۳۱۹-۵۵۴ مورخ سوم فروردین ماه ۱۳۷۳ [۲۳ مارس ۱۹۹۴] بندهای ۱۶-۱۰ چاپ شده در: Iran- U.S. C.T.R.-؛ پرونده نی نی لاجوردی (سابقاً برگل) و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۱۱۸-۵۵۳ مورخ ۱۷ آذر ماه ۱۳۷۲ [۸ دسامبر ۱۹۹۳] بندهای ۳۶-۳۲، چاپ شده در: Iran- U.S. C.T.R.-؛ پرونده محسن عسگری نظری و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۲۲۱-۵۵۹ مورخ دوم شهریور ماه ۱۳۷۳ [۲۴ اوت ۱۹۹۴] بندهای ۲۲-۲۱، چاپ شده در: Iran- U.S. C.T.R.-؛ پرونده ایرن برومند و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۴۷۹-۵۴۵ مورخ ۱۴ بهمن ماه ۱۳۷۱ [سوم فوریه ۱۹۹۳] چاپ شده در: Iran- U.S. C.T.R.-؛ پرونده جون وارد ملک زاده و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، حکم جزئی شماره ۱-۳۵۶-۵۴۳ مورخ اول بهمن ماه ۱۳۷۱ [۲۱ ژانویه ۱۹۹۳] بندهای ۵-۶، چاپ شده در: Iran- U.S. C.T.R.- ("ملک زاده")

مه ۱۹۹۵] نماینده رابط، دیوان بدون آنکه درباره قابلیت پذیرش آنها یا ادله منضم به آنها تصمیم گیرد طی دستور مورخ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۷۴ [دهم مه ۱۹۹۵] تنها به طرفین اجازه داد که نظرات خود را درباره موضوع ارائه نمایند. معهذا هنگامیکه دیوان در تاریخ ۲۹ شهریور ماه ۱۳۷۴ [۲۰ سپتامبر ۱۹۹۵] تصمیم گرفت جلسه استماع دیگری راجع به موضوع جعل برگزار نماید، نامه های فوق الذکر و نیز نظرات خواهانها درباره آنها را نیز جهت ضبط در سوابق پرونده پذیرفت.

۵۴- اینک دیوان به بررسی این امر می‌پردازد که آیا نامه های مورخ ۱۸ و ۲۳ خرداد ماه ۱۳۷۴ [هشتم و ۱۳ ژوئن ۱۹۹۵] خواننده قابل پذیرش هستند یا خیر (بند ۲۹ بالا). به نامه اول خواننده، گزارش دیگری از کارشناسان خط ضمیمه شده بود که اصل آن جزو لایحه توجیهی خواننده در تاریخ ۱۲ خرداد ۱۳۷۴ [دوم ژوئن ۱۹۹۵] ارائه شده بود. به نامه دوم خواننده اصلاحیه ترجمه انگلیسی دو نظریه کارشناسی ضمیمه شده بود که بدو جزو لایحه توجیهی مورخ ۱۲ خرداد ماه ۱۳۷۴ [دوم ژوئن ۱۹۹۵] به ثبت رسیده بود. نظر به اینکه دو لایحه مزبور به ترتیب فقط ۶ و ۱۱ روز پس از مهلت خواننده ثبت شدند و نظر به وضعیت خاص پرونده های حاضر، دیوان مقتضی می‌بیند که این دو مدرک ثبت شده در خارج از موعد را بپذیرد.

۵۵- دیوان اینک باید بررسی کند که آیا لایحه ای که خواهانها در تاریخ ۲۰ مرداد ماه ۱۳۷۴ [۱۱ اوت ۱۹۹۵] تسلیم کرده اند قابل پذیرش است یا خیر (بندهای ۳۱ و ۳۳ بالا). دیوان ملاحظه می‌نماید که ثبت لایحه مزبور سیزده روز پس از انقضای مهلت مقرر صورت گرفته است. با وجود این، با توجه به توضیح خواهانها و وضعیت خاص پرونده های حاضر، دیوان مقتضی می‌داند که این مدرک ثبت شده در خارج از موعد را بپذیرد.

۵۶- و سرانجام، دیوان باید تعیین نماید که نامه های مورخ چهارم و پنجم بهمن ماه ۱۳۷۴ [۲۴ و ۲۵ ژانویه ۱۹۹۶] خواننده و پاسخ خواهانها به آنها قابل پذیرش هستند یا خیر (بند ۴۶ بالا). پیوست نامه مورخ چهارم بهمن ماه ۱۳۷۴ [۲۴ ژانویه ۱۹۹۶] خواننده، رونوشت وکالتنامه اعطایی به آقای علی بیگی؛ و پیوست نامه مورخ پنجم بهمن ماه ۱۳۷۴ [۲۵ ژانویه ۱۹۹۶]، اصلاحیه ترجمه انگلیسی همان وکالتنامه است. طبق رویه معمول دیوان و نظر به اعتراض خواهانها به نامه های مذکور، دیوان ثبت این نامه ها را

غیرمجاز و بنابراین آنها را غیرقابل پذیرش می‌داند.

۵۷- دیوان همچنین خاطرنشان می‌سازد که نامه مورخ ۲۴ بهمن ماه ۱۳۷۴ [۱۳ فوریه ۱۹۹۶] خواننده و نامه مورخ دوم اسفند ماه ۱۳۷۴ [۲۱ فوریه ۱۹۹۶] خواهانها (بند ۴۷ بالا)، که هر دو حاوی صورت حق الوکاله ها و هزینه های طرفین است، قابل پذیرشند زیرا هر دو در پاسخ به درخواست رئیس شعبه که در پایان جلسه دی ماه ۱۳۷۴ [ژانویه ۱۹۹۶] به عمل آمده بود تسلیم شده اند.

۵۸- مواضع طرفین و تصمیم دیوان درباره سایر لوایحی که ناقص یا با تأخیر ثبت شده اند، در هنگام رسیدگی ماهوی مطرح خواهند شد (بنگرید به: بندهای ۲۱۱-۲۱۲ ذیل).

۲-۲- قابلیت پذیرش دعاوی و اصلاحیه های دعاوی که با تأخیر مطرح شده اند

۲-۲-۱- کلیات - دعاوی و اصلاحیه های دعاوی که با تأخیر مطرح شده اند

۵۹- خواننده به پذیرش دو ادعا که ثبت آنها را خارج از موعد می‌داند اعتراض دارد. خواننده معتقد است که دعوی خواهان بابت مصادره ادعائی ۲۰ درصد سهام مالکیت کارخانجات تولیدی طبق قانون توسعه مالکیت (بند ۱ بالا) و نیز ادعای مربوط به وجوه پس انداز فرزندان اریه در بانک ملی ایران و بانک پارس خارج از موعد مطرح شده است (همان بند) و بنابراین غیرقابل پذیرش می‌باشند.

۶۰- خواننده با استناد به ماده ۲۰ قواعد دیوان اظهار می‌دارد که ادعاهای مذکور را نمی‌توان اصلاحیه یا مکمل دادخواستهای اولیه یا دفاع خواهانها در مقابل هیچیک از ادعاهای متقابل تلقی کرد بلکه باید آنها را به منزله ثبت دعاوی جدید بابت اموالی دانست که در دادخواست اولیه مطرح نشده بودند. خواننده تلویحاً می‌گوید که زمان طولانی سپری شده پیش از طرح این دعاوی، توانایی خواننده را برای ارائه دفاع مناسب تحت تأثیر قرار داده است. خواننده مضافاً اظهار می‌دارد که دعاوی مذکور با مقررات بند ۴ ماده سه

بیانیه حل و فصل دعاوی مطابقت ندارد^{۱۴}. خواننده به عنوان دلیل دیگر در تحکیم موضع خود، به قاعده مرور زمان، خصوصاً مواد ۷۲۷ و ۷۲۸ آئین دادرسی مدنی ایران استناد می‌نماید.^{۱۵}

۲-۲-۲- قابلیت پذیرش دعاوی مربوط به فروش اجباری سهام کارخانجات تولیدی

۶۱- خواهانها در لایحه استماع خود، ادعای جدیدی افزوده اند دایر بر اینکه ۲۰ درصد سهامشان در کارخانجات تولیدی به موجب قانون توسعه مالکیت اجباراً فروخته شده است. خواهانها استدلال می‌کنند که غرامت پرداختی بابت فروش اجباری منصفانه نبوده است. خواننده در لوایح استماع و معارض خود به این ادعا اعتراض، و از جمله تلویحاً اظهار می‌کند که اقامه آن بسیار دیر صورت گرفته است.

۶۲- دیوان طبق ماده ۲۰ قواعد خود اجازه اصلاح دعوی را می‌دهد مگر اینکه چنین اجازه ای را با توجه به تأخیر در اصلاح، احتمال تبعیض یا سایر اوضاع و احوال به مصلحت نداند.^{۱۶} دیوان بهر حال خاطر نشان می‌سازد که خواهانها دلیل کافی مبنی بر

۱۴ بخش زیربند مزبور به شرح زیر است:

با گذشتن یکسال از تاریخ نافذ شدن این بیانیه و یا شش ماه پس از تاریخ انتخاب رئیس هیئت داورى (هر کدام که دیرتر باشد)، هیچ ادعائی در داورى قابل طرح نخواهد بود.

۱۵ برای بحث اجمالی راجع به مواضع متعارض خواننده درباره وضعیت قواعد مرور زمان در قوانین ایران، بنگرید به: بند ۱۶۶ زیر.

۱۶ بنگرید به: پرونده رضا سعید مالک و جمهوری اسلامی ایران، قرار اعدادی شماره ۳-۱۹۳-۶۸ مورخ دوم تیر ماه ۱۳۶۷ [۲۳ ژوئن ۱۹۸۸] بند ۱۹، چاپ شده در: 19 Iran- U.S. C.T.R. 48, 53 ("مالک") (خواهان تاریخ مصادره ادعائی را در نامه مورخ هشتم شهریور ماه ۱۳۶۱ [۳۰ اوت ۱۹۸۲] خود تغییر داد)؛ و پرونده اینترنشنال اسکولز سرویسز، اینک و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، قرار اعدادی شماره ۱-۱۲۳-۵۷ [فارسی] مورخ ۲۴ بهمن ماه ۱۳۶۴ [انگلیسی، مورخ ۳۰ ژانویه ۱۹۸۶] صفحه ۱۱، چاپ شده در: 10 Iran- U.S. C.T.R. 6, 12 (هرچند که خواسته دعوی افزایش پیدا کرد، لیکن اوضاع و احوال مبنای اصلاحیه قبلاً در درخواست اصلی مطرح گردیده بود). بهر حال، تغییر مبنای يك دعوی یا افزودن خواهان یا خواننده جدید مجاز نیست. با وجود این، افزودن نرخ بهره مورد مطالبه اولیه و اصلاح مبلغ مطالبه شده بابت هزینه های داورى مجاز است. به عنوان مثال، بنگرید به: پرونده پپسیکو اینک و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۱-۱۸-۲۶۰ [فارسی] مورخ ۱۶ آبان ماه ۱۳۶۵ [انگلیسی، مورخ ۱۳ اکتبر

وجود چنین اوضاع و احوالی که تأخیر در ثبت این بخش از دعوایشان را توجیه کند ارائه نکرده^{۱۷} و توضیح کافی نیز نداده اند که بجه علت نتوانستند این ادعا را به موقع ثبت نمایند.

۶۳- علاوه بر این، دیوان این بخش از ادعای خواهانها را صرفاً اصلاحیه ای به منظور افزایش احتمالی ارزش شرکت صادره شده ادعائی، یعنی کارخانجات تولیدی، قلمداد نمی‌کند (بنگرید به: پرونده توماس ارل پین و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۳۳۵-۲۴۵ مورخ ۱۷ مرداد ماه ۱۳۶۵ [هشتم اوت ۱۹۸۶] بند ۹، چاپ شده در: 6 Iran- U.S. C.T.R. 3, 12 ("پین")). برعکس، دیوان معتقد است که این بخش از ادعای خواهانها دعوی جداگانه ای است مربوط به دوره زمانی و اقداماتی متفاوت با دعوی کنونی راجع به مصادره کارخانجات تولیدی که به موقع ثبت شده است. واقعیات مربوط به فروش اجباری سهام (ملی کردن از طریق قانون توسعه مالکیت و اقدامات اجرائی دولت مربوط به سال ۱۳۵۴) ظاهراً کلاً بی‌ارتباط با واقعیاتی است که موجب دعوی حاضر خواهانها بابت مصادره سهام کارخانجات تولیدی است. بر این اساس، حتی اگر خواننده طبق قواعد حقوق بین الملل راجع به مسئولیت دولت و استمرار [جاننشینی] کشور، احتمالاً مسئول اقدامات دولت قبلی باشد، قصور خواهانها در گنجاندن این ادعا در دادخواستهایشان عملاً مانع آن است که آنان بتوانند مدتها پس از تاریخ تعیین شده برای ثبت دعاوی در دیوان موضوع را مطرح کنند. علاوه بر این، خواهانها ثابت نکرده اند که نمی‌توانستند قبلاً در دادخواستهای خود به اقدامات مزبور استناد نمایند. بنابراین، دیوان نظر می‌دهد که نمی‌تواند این بخش جدید از دعوی خواهانها را بپذیرد^{۱۸} زیرا در حکم "ثبت دعوی جدیدی" بعد از انقضای مهلت ثبت

[۱۹۸۶]، صفحه ۱۹، چاپ شده در: 13 Iran- U.S. C.T.R. 3, 17.

۱۷ به عنوان مثال، پرونده آناکاندا - ایران، اینک و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، قرار اعدادی شماره ۳-۱۶۷-۶۵ [فارسی] مورخ ۲۲ دی ماه ۱۳۶۵ [انگلیسی، مورخ دهم دسامبر ۱۹۸۶]، بند ۱۱۸ چاپ شده در: 13 Iran- U.S. C.T.R. 199, 229 (که ادعای متقابل بعد از ثبت آخرین لایحه خواهان درباره صلاحیت مطرح شد).

۱۸ به عنوان مثال، بنگرید به: پرونده آرتور یانگ اند کامپنی و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۱-۴۸۴-۳۳۸ مورخ دهم آذر ماه ۱۳۶۶ [اول دسامبر ۱۹۸۷] بندهای ۳۶-۳۷ (چاپ شده در: 17 Iran- U.S. C.T.R. 245, 253, 254) که در آن، اصلاحیه دعوا مسائل جدید موضوعی و حقوقی مطرح کرده و جزو لایحه استماع خواهان ارائه شده بود. پرونده کامبیز حکیم و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۹۵۲-۴۷۸ مورخ ۲۶ ددیهشت ماه ۱۳۶۹

دعاوی، یعنی ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] می‌باشد.

۶۴- دیوان مضافاً خاطر نشان می‌سازد که خواهانها نمی‌توانند این مطالب را جزو استدلالات مربوط به ارزشیابی ارائه کنند زیرا ثابت نکرده اند که مصادره قبلی بخشی از سهام کارخانجات تولیدی می‌توانسته بر ارزش این شرکت تأثیر بگذارد یا مصادره ادعائی قبلی با اقدامات موجد مصادره فعلی ارتباط دارد. بر این اساس، این بخش از دعوا غیرقابل پذیرش است.

۲-۲-۳- قابلیت پذیرش دعاوی مربوط به حساب بانکی

۶۵- خواننده همراه با لایحه استماع خود، ادله مربوط به حسابهای جیسن و لورا اریه در بانک های ایرانی را جهت اثبات نظرش مبنی بر تابعیت غالب و مؤثر ایرانی آنها ثبت کرد. طبق مدارک تسلیمی، جیسن اریه هم در بانک ملی ایران و هم در بانک پارس و لورا اریه در بانک ملی ایران حسابهای داشته اند (بند ۱ بالا).

۶۶- بر اساس مدارک تسلیمی خواننده، خواهانها در لایحه معارض خود اظهار می‌کنند که در اردیبهشت ۱۳۵۳ و اسفند ۱۳۵۴ [مه ۱۹۷۴ و فوریه ۱۹۷۶]، مجموعاً مبلغ ۱۷۷،۶۲۳ ریال در حسابهای مذکور واریز شده بود. خواهانها مضافاً می‌گویند که هیچ نقل و انتقال دیگری روی حسابهای مذکور انجام نشده و استدلال می‌کنند که خواننده این حسابها را مصادره کرده است. بنابراین خواهانها مبلغ ۱۷۷،۶۲۳ ریال بانضمام بهره متعلقه، به نرخ معمول حسابهای بانکی، از تاریخ مندرج در گواهی سپرده تا تاریخ ضبط مطالبه می‌نمایند. مضافاً خواهانها نسبت به اصل مبلغ از تاریخ ضبط آن تا تاریخ پرداخت حکم، بهره مطالبه می‌کنند.

۶۷- لیکن خواننده در لایحه معارض خود اظهار می‌دارد که ادعای خواهانها بابت حسابهای بانکی به منزله ثبت دعاوی جدیدی است و ادعای پابرجائی نیز نمی‌باشد.

[۱۶ مه ۱۹۹۰] بند ۹، چاپ شده در: 24 Iran- U.S. C.T.R. 269, 271 که در آن، اصلاحیه دعوا برای اولین بار در لایحه معارض خواهان طرح شده بود.

۶۸- بر مبنای مطالبی که قبلاً ذکر شد، بندهای ۶۲-۶۳ بالا، دیوان نظر می‌دهد که ادعای خواهانها بابت حسابهای بانکی جیسن و لورا اریه که برای اولین بار در لایحه معارض خواهانها مطرح شد، دعوی جدیدی است و بنابراین دیوان آن را غیرقابل پذیرش می‌داند.

۴-۲-۲- قابلیت پذیرش دعوی مربوط به سهام در بانک ایرانیان

۶۹- ورا - جو میلر اریه در دادخواست خود، غرامتی به مبلغ -/۲۳۵,۰۰۰ دلار بابت مصادره ادعائی تعداد نامشخصی سهام در بانک ایرانیان مطالبه کرد. بعد از تسلیم لایحه معارض توسط خواهانها، خواننده بعضی از مدارک مورد درخواست خواهانها را ارائه کرد که نشان می‌داد هر يك از خواهانها چهار سهم در بانک ایرانیان داشته است. در جلسه استماع، خواهانها ادعای خود بابت سهام بانک ایرانیان را اصلاح و همین دوازده سهم را مطالبه کردند.

۷۰- دیوان ملاحظه می‌نماید که اولین بار که خواهانها ادعا کردند که لورا و جیسن اریه اصولاً سهامی در بانک ایرانیان دارند در جلسه استماع اول بود که در سال ۱۳۷۳ [۱۹۹۵] برگزار شد ("جلسه استماع اول"). بنابراین، به نظر دیوان، ادعای مربوط به هشت سهم متعلق به جیسن و لورا اریه دعوائی جدید و بنابراین غیرقابل پذیرش است. لیکن دیوان دعوی ورا - جو میلر اریه را بابت چهار سهم وی در بانک ایرانیان قابل پذیرش می‌یابد.

دوم - صلاحیت

۱- اهلیت خواهانها: دعوی مطروح از طرف اشخاص صغیر

۱-۱- اظهارات طرفین

۷۱- به عنوان يك موضوع مقدماتی، خواننده استدلال می‌کند که ورا - جو اریه سمت و اهلیت نداشت از طرف فرزندان خود که در هنگام ثبت دعوی صغیر بودند اقامه دعوی کند.

خواننده اظهار می‌دارد که موضوع مورد اختلاف مشمول قوانین ایران است، ولی به‌رحال به نظر خواننده هم طبق قوانین ایران^{۱۹} و هم طبق قوانین ایالات متحده،^{۲۰} مادر نمی‌تواند از طرف فرزند صغیر خود اقامه دعوی کند مگر اینکه پدر صغیر فوت کرده و مادر از طرف دادگاه صالحی به عنوان قیم قانونی طفل خردسال منصوب شده باشد.

۷۲- علاوه بر این، خواننده در لایحه معارض، برای تحکیم بیشتر استدلالش مبنی بر اینکه دعاوی می‌بایست توسط خود خواهانها یا توسط شخصی به ثبت برسد که قانوناً از طرف آنها مجاز باشد، به بندهای ۲ و ۴ ماده سه بیانیه حل و فصل دعاوی استناد می‌کند. بنابراین در وضعیت حاضر باید چنین تلقی کرد که دعاوی فرزندان اریه یا خارج از موعد و یا نادرست ثبت شده اند.

۷۳- خواهانها استدلال می‌کنند که موضوع اهلیت ورا - جو میلر اریه در اقدام از طرف فرزندان صغیرش باید بر اساس قانون کشوری تعیین شود که فرزندان صغیر در آن سکونت دارند و در پرونده های حاضر، قوانین ایالات متحده، به ویژه قانون ایالت نیویورک حاکمیت دارد. خواهانها اظهار می‌دارند که طبق ماده ۱۲۰۱ قانون و آئین دادرسی مدنی نیویورک که ناظر بر نمایندگی صغار یا "کودکان" در رسیدگیهای ترافیکی است، چنانچه دادگاهی قیم جهت تعقیب دعوا تعیین نکرده باشد، "هر یک از والدین" می‌تواند در جریان دعوی به نیابت از طرف طفل خردسال حضور یابد.^{۲۱} خواهانها می‌گویند که در رویه قضایی نیویورک، اصطلاح "parent" عرفاً به معنای "پدر یا مادر"

۱۹ استناد خواننده به مواد ۶ و ۱۱۸۳-۱۱۸۰ قانون مدنی ایران است.

۲۰ خواننده در لایحه استماع به 17 Corpus Juris Secundum 39 اشاره می‌کند. به علاوه، خواننده در لایحه معارض خود به مواد ۱۲۰۱ و ۱۲۰۹ قانون و آئین دادرسی مدنی نیویورک ((New York Civil Practice Law and Rules (Consolidated 1993 edition)) و نیز به پرونده های شماره ۸۱۷-۸۱۵، آرام ثابت و دیگران و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، استناد می‌کند که در آنها اجازه اقامه دعوی از طرف صغار تحصیل شده بود.

۲۱ خواهانها بخش زیر از ماده ۱۲۰۱ قواعد و آئین نامه دادرسی مدنی نیویورک را نقل کرده اند:

در غیر از مواردی که قیم جهت تعقیب دعوای [صغیر] از طرف دادگاه معین شده است، قیم [سرپرست] اموال وی، یا در نبود چنین قیمی یکی از والدین که قانوناً حضانت طفل را بر عهده دارد، یا در نبود والد یا والده، فرد یا سازمانی که حضانت قانونی دارد از طرف صغیر حضور خواهد یافت.

می‌باشد.

۷۴- خواهانها همچنین خاطرنشان می‌سازند که جیسن و لورا که اینک به سن قانونی رسیده اند، هر دو اقداماتی را که مادرشان از طرف آنها به عمل آورده تأیید کرده اند. خواهانها استدلال می‌کنند که این يك اصل مورد قبول در همه کشورهاست که صغیر وقتی به سن قانونی رسید، حق دارد اقداماتی را که در دوران صغر از طرف او انجام شده تأیید کند و چنین تأییدی قاطع موضوع خواهد بود.^{۲۲} علاوه براین، در جلسه استماع اول، جیسن و لورا اریه هر دو مجدداً تأیید کردند که با کلیه اقداماتی که مادرشان از طرف آنان در پرونده های حاضر به عمل آورده موافق بوده آنها را قبول دارند. به علاوه، رفیع اریه، پدر این فرزندان، تأیید کرد که با کلیه اقدامات معموله توسط ورا - جو میلر اریه از طرف فرزندان خردسالشان از قبل کاملاً موافق بوده آنها را قبول کرده است. خواننده در پاسخ استدلال می‌کند که این تأیید مجدد فرزندان اریه نمی‌تواند عطف به ماسبق شود.

۱-۲- تصمیم دیوان

۷۵- پیش از این، دیوان استدلالی مشابه این استدلال را که خواننده پرونده فیت لیتا خسروشاهی و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم نهائی شماره ۲-۱۷۸-۵۵۸ مورخ نهم تیر ماه ۱۳۷۳ [۳۰ ژوئن ۱۹۹۴]، بندهای ۷-۵، چاپ شده در: Iran- U.S. C.T.R. ---,---- ("خسروشاهی")^{۲۳} اقامه نموده بود، رد کرد. در پرونده مذکور دیوان به این نتیجه رسید که مانعی سر راه پذیرش دعوی کامرون کامران خسروشاهی، که در هنگام ثبت دعوی صغیر بود و دعوی توسط مادرش ثبت شده بود،

۲۲ خواهانها در لایحه معارض خود درخواست کرده بودند که دیوان به دفتر دستور دهد که عنوان پرونده های شماره ۸۴۳ و ۸۴۴ را تغییر داده، مشخص کند که جیسن و لورا دعوی خود را اصالتاً تعقیب می‌نمایند. لیکن دیوان مقرر داشت که چون درباره اهلیت فرزندان اریه قبلاً تصمیمی اتخاذ نکرده، تغییر عنوان پرونده های مذکور، در صورت لزوم، در حکم به عمل خواهد آمد. رویه دیوان در سایر موارد مشابه نیز چنین بوده است.

۲۳ اگرچه خواننده در آن پرونده ادله مؤید کمتری راجع به موضوع سمت و اهلیت ارائه کرده بود، دفاعیات وی راجع به آن موضوع که در مرحله تبادل لوایح معارض مطرح شده بود کاملاً مشابه دفاعیات ارائه شده در پرونده های حاضر بود.

وجود ندارد. دعوای او توسط مادرش که دارای تابعیت غالب و موثر آمریکائی بود مطرح و از طرف وی پیگیری شده بود. دیوان توجه نمود که نه بیانیه حل و فصل دعاوی و نه قواعد دیوان، به صورتی که تدوین شده، خردسالان را از زمره خواهان ها خارج نکرده است. دیوان همچنین توجه نمود که هم خود کامرون کامران خسروشاهی پس از رسیدن به سن رشد و هم پدرش در جلسه استماع آن پرونده حضور داشتند و با حضور و اظهارات خود در جلسه اقدام فیث لیتا خسروشاهی در ثبت دعوا را تأیید کردند. ۲۴

۷۶- بهمینگونه، در پرونده های حاضر، جیسن و لورا اریه هر دو نمایندگی مادرشان را در طرح و تعقیب دعوا مورد تأیید قرار داده اند. علاوه بر این، پدر آنان، رفیع اریه، مسلماً از جریان رسیدگی حاضر مطلع بوده و اعتراضی بدان نکرده است. خواهانها همچنین سوگند نامه ای از رفیع اریه تسلیم کرده اند، که مندرجات آن در جلسه استماع نیز تأیید شد، و طی آن نامبرده اظهار نموده که اعتراضی به هیچیک از اقدامات انجام شده توسط ورا - جو میلر اریه از طرف فرزندانشان در پرونده های حاضر نداشته بلکه همه آنها را کاملاً قبول کرده و با آنها موافقت داشته است. ۲۵ در نتیجه، دیوان میبایست دفاعیات خواننده را درباره اهلیت ورا - جو میلر اریه برای ثبت دعاوی از

۲۴ با آنکه همه خواهانهای آن پرونده ساکن نیویورک بودند، این شعبه ملاحظه می نماید که دیوان تصمیم خود را بر مبنای بیانیه حل و فصل دعاوی، قواعد دیوان، اظهارات فرد خردسال و حضور و اظهارات پدر وی در جلسه استماع استوار نمود و نه بر مبنای قوانین نیویورک.

علاوه بر این، طبق بند ۱ ماده ۳۳ قواعد دیوان "دیوان داوری در کلیه موارد بر اساس احترام به قانون و انتخاب آندسته از مقررات قانونی و اصول حقوق تجارت و حقوق بین الملل که بنا به تشخیص دیوان قابل اعمالند . . . تصمیم خواهد گرفت". بنابراین، تعهد یا دلیلی وجود ندارد که تصمیم دیوان منحصرأ بر مبنای قواعد انتخاب قانون اتخاذ شود، زیرا چنین روشی در برخی موارد ممکن است به لحاظ رعایت مسایل شکلی موجب انکار عدالت شود.

۲۵ خواهانها در تأیید این اظهار خود که دیوان دعاوی ثبت شده توسط اطفال صغیر را نیز پذیرفته است، به پرونده شاهین شین ابراهیمی و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران، قرار اعدادی شماره ۳-۴۷/۴۶/۴۵/۴۴-۷۱ بند ۲۵ [فارسی] مورخ دوم مرداد ماه ۱۳۶۸ [انگلیسی، مورخ ۱۶ ژوئن ۱۹۸۹] (چاپ شده در: 22 Iran- U.S. C.T.R. 138, at 143-144) نیز استناد می کنند. لیکن خواننده در لایحه معارض خود این استناد را رد و استدلال کرده است که حکم مورد اشاره را نمی توان در پرونده های حاضر قیاس گرفت زیرا مادر فرزندان خردسال ابراهیمی سمت سرپرستی فرزندان را جهت تعقیب دعوی داشت. نظر به اینکه دیوان درباره این موضوع بر مبنای دیگری اتخاذ تصمیم می کند، لزومی نمی بیند که شمول حکم مذکور را بر پرونده های حاضر مورد بحث و بررسی قرار دهد.

طرف فرزندانش که در هنگام ثبت دعاوی خردسال بودند، رد کند.

۷۷- دیوان ملاحظه می‌کند که دلیلی در سوابق پرونده وجود ندارد که نشان دهد جهت ثبت دعوی از طرف صغار در يك دیوان داوری بین المللی نظیر دیوان حاضر کسب اجازه الزامی است. به علاوه، ماده ۱۲۰۱ قواعد و آئین دادرسی مدنی نیویورک ناظر بر مواردی است که والدین فرد خردسال از یکدیگر جدا شده باشند. فلسفه وجودی قاعده فوق ظاهراً آن است که در مواردی که والدین طفل خردسال از یکدیگر جدا شده اند و یکی از والدین که حضانت طفل را به عهده دارد برای حفظ حقوق قانونی طفل از طرف وی طرح دعوی نکنند، آن دیگر از والدین که حضانت را بر عهده ندارد بتواند به چنین اقدامی مبادرت ورزد. مضافاً، طبق قوانین نیویورک، در مواردی که والدین فرد خردسال از یکدیگر جدا نشده باشند، هر دو، سرپرست قانونی طفل و دارای حقوق مساوی جهت اقدام از طرف وی می‌باشند. شأن قاعده مذکور، که در قلمرو داوری مدنی خصوصی قابلیت اعمال دارد، برای دربرگرفتن مواردی است که در آن احتمال وجود تضاد منافع بین یکی از والدین و طفل خردسال می‌رود، یا این خطر متصور می‌باشد که وی اقدامی را که به مصلحت طفل خردسال است به عمل نیاورد. چنین عوامل و ملاحظاتی در پرونده های حاضر وجود ندارند.

۷۸- مضافاً، این دیوان داوری نهادی است که بر مبنای معاهده ایجاد شده و هدف و وظیفه آن حل و فصل اختلافاتی است که در محدوده صلاحیت و اختیاراتش قرار می‌گیرد. بر این اساس، تعهداتی که ایالات متحده بر عهده گرفته اجرای بیانیه های الجزایر را، مانند هر معاهده دیگر، دربر می‌گیرد. بنابراین کلیه دعاوی دارندگان تابعیت دوگانه که تابعیت غالب و موثر آمریکائی دارند باید در این دیوان حل و فصل و مورد تصمیم واقع شوند، زیرا مرجع دیگری جهت رسیدگی به دعاوی مذکور وجود ندارد.

۷۹- بر این اساس، دیوان به نتیجه ای مشابه نتیجه حاصله در پرونده خسروشاهی (مذکور در بالا)، می‌رسد و دعاوی ثبت شده توسط او را - جو میلر اریه از طرف فرزندانش خردسالش را به عنوان دعاوی که صحیحاً ثبت شده اند می‌پذیرد. این نظر همچنین مانع این احتمال می‌شود که اجرای عدالت صرفاً بر مبنای مسائل شکلی انکار شود و ضمناً با احکام صادره قبلی دیوان نیز هماهنگی دارد.

۸۰- در نتیجه، به نظر دیوان تنها موضوع صلاحیتی باقیمانده و مرتبط با اهلیت فرزندان اریه این است که مشخص شود تابعیت غالب و موثر این فرزندان چیست. ۲۶

۲- تابعیت غالب و موثر خواهانها

۲-۱- واقعیات و اظهارات

۲-۱-۱- پرونده شماره ۸۴۲: ورا - جو میلر اریه

۸۱- ورا - جو میلر اریه در تاریخ ۲۲ فروردین ماه ۱۳۲۲ [۱۱ آوریل ۱۹۴۳] در شهر نیویورک به دنیا آمد و در نتیجه، به علت تولد در ایالات متحده تبعه آن کشور است. والدین او هر دو تبعه ایالات متحده هستند. ورا - جو میلر اریه تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در مدرسه دالتون در نیویورک انجام داد و برای تحصیل در دانشگاه په شهر ولزلی در ایالات ماساچوست و به شهر نیویورک در ایالت نیویورک رفت و در سال ۱۹۶۴ از کالج بارنارد در شهر نیویورک، ایالت نیویورک موفق به اخذ درجه لیسانس گردید. ورا جو - میلر اریه پس از فراغت از تحصیل، تا ژوئن ۱۹۶۷ در مدرسه دالتون به تدریس ریاضیات اشتغال داشت.

۸۲- ورا - جو میلر اریه در تاریخ ۱۴ تیر ماه ۱۳۴۶ [پنجم ژوئیه ۱۹۶۷] در نیویورک با رفیع اریه، تبعه ایران، ازدواج کرد. وی می‌پذیرد که با اعمال قوانین ایران تابعیت ایرانی به وی تحمیل گردید. در تاریخ ۲۷ شهریور ماه ۱۳۴۶ [۱۸ سپتامبر ۱۹۶۷] ورا - جو

۲۶ به عنوان مثال، در پرونده ریموند عبود، ولی قهری کریسلین آریان عبود و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۲۸۳-۴۷۷ مورخ ۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۶۹ [۱۶ مه ۱۹۹۰]، بندهای ۱۰-۱۵ (چاپ شده در: 24 Iran- U.S. C.T.R. 265, 267-8) دیوان موضوع تابعیت غالب و موثر فرد صغیر را بدون هیچ تأکیدی بر تابعیت دوگانه ایرانی - لبنانی پدر یا ولی قهری بررسی کرد. مشابه همین روش، یعنی بررسی تابعیت خواهان صغیر، مستقل از تابعیت والدین او، در چندین پرونده دیگر اعمال شده است. به عنوان مثال، بنگرید به: پرونده بتی لورا منعمی و دیگران و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم جزئی شماره ۱-۲۷۴-۵۳۳ مورخ دهم تیر ماه ۱۳۷۱ [اول ژوئیه ۱۹۹۲]، بندهای ۳۱-۳۲، چاپ شده در: 28 Iran- U.S. C.T.R. 232, 242-243؛ پرونده ملک زاده، مذکور در بالا، بندهای ۲۹-۳۰؛ پرونده آفیتا - پری روحانی و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۳-۸۳۱-۴۲۷ [فارسی] مورخ دوم مرداد ماه ۱۳۶۸ [انگلیسی، مورخ ۳۰ ژوئن ۱۹۸۹]، بند ۱۸ چاپ شده در: 22 Iran- U.S. C.T.R. 194, 199؛ پرونده اردوان پیتیر سمراد و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۴۶۵/۴۶۴/۴۶۳/۴۶۲/۴۶۱-۴۶۱-۵۰۵ مورخ ۱۵ بهمن ماه ۱۳۶۹ [چهارم فوریه ۱۹۹۱]، ("سمراد")، چاپ شده در: 26 Iran- U.S. C.T.R. 44, 56.

و رفیع اریه عازم ایران شدند و از اسفند ماه ۱۳۴۶ [مارس ۱۹۶۸] در منزل شخصی خود در محمودیه زندگی کردند. ورا - جو میلر اریه اظهار می‌دارد که وی در سازگاری با طرز زندگی، زبان و فرهنگی که در ایران با آن مواجه شد، مشکلاتی داشت و گرچه کوشش کرد زبان فارسی یاد بگیرد، کوشش وی چندان مثمر ثمر نبود. وی اظهار می‌دارد که هم در خانه اشان در ایران و هم بعداً در شهر نیویورک، او و شوهرش منحصراً به زبان انگلیسی مکالمه می‌کردند.

۸۳- در تاریخ اول آبان ماه ۱۳۴۷ [۲۳ اکتبر ۱۹۶۸] برای ورا - جو میلر اریه در نیویورک شناسنامه ایرانی صادر شد. وی اظهار می‌دارد که تابستان سالهای ۱۳۴۷، ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ [۱۹۶۸، ۱۹۶۹ و ۱۹۷۰] را در ایالات متحده گذراند. دو فرزند وی در شهریور ماه ۱۳۴۷ [اوت ۱۹۶۸] و خرداد ماه ۱۳۴۹ [مه ۱۹۷۰] در نیویورک متولد شدند. ورا - جو و رفیع اریه در بهمن ماه سال ۱۳۴۸ [فوریه ۱۹۶۹] آپارتمانی در ریور هاوس در شهر نیویورک و در شهریور ماه ۱۳۴۸ [اوت ۱۹۶۹] یک خانه ییلاقی در ایالات کانتیکات خریداری کردند. ورا - جو میلر اریه اظهار می‌دارد که قبل از ترک همیشگی ایران در ۲۲ خرداد ماه ۱۳۵۲ [۱۲ ژوئن ۱۹۷۳]، از پائیز سال ۱۳۴۹ [۱۹۷۰] تا اواخر بهار سال ۱۳۵۲ [۱۹۷۳] هر سال فقط چند ماهی به ایران سفر می‌کرد. کارل ام. مولر که در آن زمان رئیس شرکت مستغلات ریورهاوس و مالک آن شرکت بود، طی نامه ای به تاریخ ۱۳ آبان ماه ۱۳۶۴ [۴ نوامبر ۱۹۸۵] تأیید کرده است که ورا - جو میلر اریه از خرداد ماه ۱۳۵۲ [ژوئن ۱۹۷۳] مستمراً در آپارتمان ریورهاوس سکونت داشت. شوهر سابق وی، رفیع اریه، قسمتی از اوقاتش را با خانواده خود در ایالات متحده یا در اروپا می‌گذراند و بقیه اوقات را در ایران یا در جاهای دیگر صرف رسیدگی به امور تجاری خود می‌کرد. رفیع اریه در شهریور ماه ۱۳۵۷ [اوت ۱۹۷۸] ایران را ترک نمود. ورا - جو میلر اریه در فوریه ۱۹۹۲ [بهمن - اسفند ۱۳۶۰] از رفیع اریه طلاق گرفت.

۸۴- فرزندان اریه در سپتامبر ۱۹۷۲ [شهریور - مهر ۱۳۵۱] در نیویورک بطور نیمه وقت به تحصیل پرداختند. ورا - جو میلر اریه در زمانهای مختلف بین سالهای ۱۳۵۲ و ۱۳۶۱ [۱۹۷۴ و ۱۹۸۲] در مدرسه جدید تحقیقات اجتماعی و مدرسه ادامه تحصیلات دانشگاه نیویورک دروسی گرفت. وی در نیویورک به عنوان رأی‌دهنده ثبت نام کرده و بطور مداوم از سال ۱۳۴۳ [۱۹۶۴] به بعد در انتخابات ایالتی نیویورک و انتخابات ملی ایالات متحده رأی داده است. نامبرده در انتخابات ریاست جمهوری در آذر ماه ۱۳۴۷

[نوامبر ۱۹۶۸] بطور غیابی رأی داد. وی اظهار می‌دارد که از سال ۱۳۴۴ [۱۹۶۵] به بعد، هر ساله اظهار نامه های مالیاتی فدرال، ایالتی و محلی تسلیم کرده است و مضافاً اینکه از سال ۱۳۴۳ [۱۹۶۴] به بعد با چند شرکت واسطه خرید و فروش سهام حسابهای فعال داشته و از سال ۱۳۵۰ [۱۹۷۱] به بعد کلیه فعالیت های مالی و بانکی خود را در موسسات مالی نیویورک انجام داده است.

۸۵- ورا - جو میلر اریه تصویر گذرنامه های آمریکائی خود را که در تاریخهای دهم خرداد ماه ۱۳۳۹، چهارم تیر ماه ۱۳۴۴، ۲۹ مرداد ماه ۱۳۴۸، ۲۴ خرداد ماه ۱۳۵۳ و هشتم آذر ماه ۱۳۵۷ [۳۱ مه ۱۹۶۰، ۲۵ ژوئن ۱۹۶۵، ۲۰ اوت ۱۹۶۹، ۱۴ ژوئن ۱۹۷۴ و ۲۹ نوامبر ۱۹۷۸] صادر شده اند تسلیم کرده است. وی در سالهای ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ [۱۹۶۷ و ۱۹۶۸] با استفاده از گذرنامه آمریکائی خود به ایران وارد و از آن خارج شد. ورا - جو میلر اریه اظهار می‌دارد که گذرنامه ایرانی را هنگامی گرفت که به وی اطلاع داده شد که برای رفت و آمد به ایران باید گذرنامه ایرانی داشته باشد. وی همچنین تصویر گذرنامه ایرانی خود را تسلیم کرده که در تاریخ ۱۶ آبان ماه ۱۳۵۳ [هفتم نوامبر ۱۹۷۴] در نیویورک صادر شده، و مؤید اظهار وی می‌باشد که از سال ۱۳۵۲ [۱۹۷۳] ببعده به ایران مراجعت نکرده بود. در گذرنامه مزبور قید شده است که بر مبنای یک گذرنامه قبلی صادر گردیده که در تاریخ ۲۳ مهر ماه ۱۳۴۷ [۱۵ اکتبر ۱۹۶۸] توسط سرکنسولگری نیویورک صادر شده بود. ورا - جو میلر اریه انعان دارد که گذرنامه ایرانی سال ۱۳۴۷ [۱۹۶۸] به نام او صادر شده بود لیکن ادعا می‌کند که موفق به یافتن آن نشده است. در هر حال، وی می‌گوید که از گذرنامه ایرانی خود تنها برای رفت و آمد به ایران و در کلیه موارد دیگر از گذرنامه آمریکائی استفاده می‌کرد.

۸۶- ورا - جو میلر اریه با توجه به ادله تسلیمی خود و وفق رویه دیوان اظهار می‌دارد که بدون هیچگونه تردیدی، از مدتها پیش از ایجاد دعاوی حاضر، تابعیت غالب و مؤثر وی تابعیت ایالات متحده بوده و کماکان نیز هست.

۸۷- خواننده خاطر نشان می‌نماید که طبق بند ۶ ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران،^{۲۷} ورا - جو

میلر اریه به مجرد ازدواج با رفیع اریه به تابعیت ایران درآمد و شناسنامه ایرانی شماره ۱۰۳۸ توسط کنسولگری ایران در نیویورک برای وی صادر شد. طبق اظهار خواننده، وی تابعیت ایرانی خود را هرگز از دست نداده است.

۸۸- علاوه بر این، خواننده اظهار می‌دارد که رضایت ورا - جو میلر اریه به ازدواج با یک تبعه ایران قبول تابعیت ایرانی را نیز دربر دارد و مؤید این واقعیت این است که وی شخصاً تقاضای صدور شناسنامه ایرانی کرد.

۸۹- خواننده مضافاً استدلال می‌کند که ورا - جو میلر ثابت نکرده است که تابعیت غالب و مؤثر وی در دوره زیربط، تابعیت ایالات متحده بوده است. خواننده استدلال می‌کند که چون ورا - جو میلر اریه تابعیت ایرانی را به علت ازدواج با یک ایرانی تحصیل کرده، تابعیت ایرانی رفیع اریه است که باید عامل تعیین کننده در سنجش پیوندها و علائق ورا - جو میلر اریه با ایران قرار گیرد. خواننده خاطرنشان می‌نماید که به اذعان ورا - جو میلر اریه، رفیع اریه تا سال ۱۳۵۷ [۱۹۷۸] کماکان در ایران اقامت داشت.

۹۰- خواننده همچنین خاطرنشان می‌سازد که با آنکه ورا - جو میلر اریه در سالهای ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ [۱۹۶۷ و ۱۹۶۸] توانست با استفاده از گذرنامه آمریکائی خود به ایران رفت و آمد کند، که این امر از گذرنامه صادره در تاریخ چهارم تیر ماه ۱۳۴۴ [۲۵ ژوئن ۱۹۶۵] مشهود است، لیکن وی در تاریخ ۲۳ مهر ماه ۱۳۴۷ [۱۵ اکتبر ۱۹۶۸] گذرنامه ایرانی گرفت. ورا - جو میلر تصویر این گذرنامه را تسلیم نکرده لیکن در مدارک موجود در پرونده تصویری از گذرنامه شماره ۱۴۸۲۴۳۲ صادره در تاریخ ۱۶ آبان ماه ۱۳۵۲ [هفتم نوامبر ۱۹۷۴] وجود دارد که توسط کنسولگری ایران در شهر نیویورک بر مبنای گذرنامه سابق صادر شده است. گذرنامه سال ۱۳۵۳ وی ابتدا تا ۱۶ آبان ماه ۱۳۵۴ [هفتم نوامبر ۱۹۷۵] اعتبار داشت و در تاریخ هشتم اردیبهشت ۱۳۵۶ [۲۸ آوریل ۱۹۷۷] اعتبار آن از ۱۶ آبان ماه ۱۳۵۵ [هفتم نوامبر ۱۹۷۶] تا ۱۶ آبان ماه ۱۳۵۷ [هفتم نوامبر ۱۹۷۸] تمدید گردید. از آنجا که ورا - جو میلر اریه اذعان دارد که تا ژوئن ۱۹۷۳ بین ایران و ایالات متحده در رفت و آمد بوده و با توجه به اظهار وی که بعداً هیچگاه به ایران مراجعت نکرد، گذرنامه سال ۱۳۵۳ وی مسلماً حائز اهمیت فراوان است. در گذرنامه مزبور یک مهر اجازه خروج مکرر وجود دارد که اشعار می‌دارد:

ورا - جو اریه، مقیم ایالات متحده آمریکا، می‌تواند . . . تا پایان مدت اعتبار گذرنامه از مرزهای هوایی، بازرگان و رازی از کشور خارج شود مشروط به اینکه اقامت وی در ایران از بدو ورود بیش از شش ماه نباشد.

همچنین در صفحه ۸ گذرنامه نوشته شده است که:

آخرین تاریخ خروج دارنده گذرنامه از ایران ۱۳۵۲/۳/۲۳ [۱۳ ژوئن ۱۹۷۳] می‌باشد.

ورا - جو میلر اریه خاطر نشان می‌سازد که با واریسی گذرنامه خود وی، گذرنامه آمریکائی جیسن اریه و گذرنامه ایرانی لورا اریه می‌توان دریافت که تاریخ فوق الذکر باید ۲۲ خرداد ماه ۱۳۵۲ [۱۲ ژوئن ۱۹۷۳] بوده باشد. در گذرنامه مزبور آثار دیگری که حاکی از استفاده از گذرنامه باشد دیده نمی‌شود.

۹۱- خواننده نسبت به این مطالب که ورا - جو میلر اریه در خرداد ماه ۱۳۵۲ [ژوئن ۱۹۷۳] برای همیشه ایران را ترك کرد ابراز تردید می‌نماید و برعکس استدلال می‌کند که صورتجلسات شرکتهای مختلف ایرانی که وی در آنها سهام داشته نشان می‌دهد که وی در آن جلسات در ایران حضور داشته است. خواننده همچنین خاطر نشان می‌سازد که خانم اریه در تاریخ اول مرداد ۱۳۵۳ [۲۳ ژوئیه ۱۹۷۴] به عنوان رئیس هیئت مدیره گروه تولیدی تهران و در تاریخ ۱۹ اسفند ۱۳۵۳ [دهم مارس ۱۹۷۵] به عنوان رئیس هیئت مدیره کارخانجات تولیدی تهران انتخاب شده بود و استدلال می‌کند که داشتن چنین سمت هایی مستلزم حضور خانم اریه در ایران بوده است. خواننده همچنین به عنوان دلیل دیگر حضور خانم اریه در ایران، به شهادتنامه علی اکبر وطن دوست استناد می‌کند که در آن نامبرده شهادت داده است که خانم اریه را در منزل آقای اریه در ایران ملاقات کرده بود. لیکن آقای وطن دوست تاریخ این ملاقات را ذکر نکرده است.

۹۲- خواننده خاطر نشان می‌نماید که تولد هر دو فرزند در کنسولگری ایران در نیویورک به ثبت رسیده است. لیکن از هر دو گواهی ثبت موالید چنین بنظر می‌رسد که شخصی که مراتب تولد فرزندان را به مقامات ایرانی اطلاع داده پدر آنان، رفیع اریه بوده است.

۹۳- خواننده در اثبات قصد ورا - جو میلر اریه برای جذب شدن در جامعه ایرانی، اظهارات

خود وی را یادآور می‌شود که گفته بود "يك شورلت بلیزر مدل ۱۹۷۷ از ایالات متحده به ایران فرستاده"، که مالکیت آن به نام خود وی ثبت شده بود. خواننده همچنین به گذرنامه آمریکائی ورا - جو میلر اریه صادره در سال ۱۳۴۴ [۱۹۶۵] استناد می‌کند که حسب ادعا به زبان فارسی در آن گواهی شده است که "یکدستگاه اتومبیل سواری بیوک مدل ۶۷ از گمرک ترخیص شد". خواننده مضافاً خاطر نشان می‌سازد که ورا - جو میلر اریه، حسب ادعای خودش، حتی تا سال ۱۳۵۷ [۱۹۷۹] در ایران اموال شخصی به صورت اثاث منزل و وسایل تزئینی داشته است. و سرانجام، خواننده اظهار می‌دارد که خانم اریه به زبان فارسی تکلم می‌کند یا لاقلاً برای یادگرفتن آن کوشش می‌کرده و اظهارات خود وی نشان می‌دهد که به فرهنگ و هنر ایران علاقه زیادی داشته و آثار هنری ایران را جمع آوری می‌کرده است. خواننده به عنوان دلیل دیگر علاقه خانم اریه به طرز زندگی ایرانی، شهادتنامه ای از خانم نجیب نژاد که پرستار فرزندان وی در نیویورک بود ارائه کرده است. نامبرده در جلسه استماع اول نیز شهادت داد که طرز زندگی خانواده اریه در نیویورک ایرانی بود. خانم نجیب نژاد اظهار داشت که آشپز و خدمتکار منزل نیز ایرانی بودند، همه خانواده غذاهای ایرانی می‌خورند و وی و سایر خدمتکاران با خانم اریه و فرزندان به زبان فارسی صحبت می‌کردند.^{۲۸} علاوه بر این، خواننده خاطر نشان می‌سازد که هزینه زندگی ورا - جو میلر در ایالات متحده توسط شوهر وی از ایران تأمین می‌شد.

۹۴- خواننده خاطر نشان می‌نماید که به قراری که پرونده های مطروحه نشان می‌دهند، ورا - جو میلر اریه ادعا می‌کند که علایق اقتصادی فراوانی در ایران داشته است. مضافاً، چنانچه وجود علائق مزبور ثابت شود، در آنصورت این علائق به علاوه تعهد پرداخت مالیات را باید عوامل تضعیف کننده ادعای تابعیت آمریکائی خانم اریه تلقی کرد. لیکن ورا - جو میلر اریه اظهار می‌دارد که وی نقش فعالی در خرید سهام یا مدیریت هیچیک از شرکتهای مورد بحث در پرونده های حاضر نداشته و گرچه در برخی از آنها دارای سمت هائی به عنوان مسئول یا مدیر بود، اما هیچگاه فعالانه در مدیریت آنها مشارکت نمی‌کرد. ورا - جو میلر اریه با اشاره به نظر دیوان در پرونده لیلی میترا فلاح لارنس و جمهوری اسلامی ایران، قرار اعدادی شماره ۱-۳۹۲/۳۹۱/۳۹۰-۷۷

۲۸ دیوان بهر حال خاطر نشان می‌نماید که خانم نجیب نژاد اضافه نمود که جانشین خود وی پاکستانی بود.

مورخ ۱۳ مهر ماه ۱۳۶۹ [پنجم اکتبر ۱۹۹۰] بند ۱۲ (چاپ شده در: 25 Iran- U.S. C.T.R. 190,194-195) استدلال می‌کند که داشتن علائق مالکانه در دارائیهای واقع در ایران ارتباطی با موضوع تعیین تابعیت غالب و موثر ندارد.

۹۵- ورا - جو میلر اریه استدلال می‌کند که خواننده بجای آنکه در ارتباط با توقف های وی در ایران، بر مبنای مدارک مربوط به شرکت ها نتیجه گیری کند، می‌توانست مدارک اداره گذرنامه را ارائه نماید که تاریخهای دقیق مسافرت یا توقف دارنده گذرنامه را در ایران نشان می‌دهند، ولی خواننده چنین کاری نکرده است. در مورد مدارک مربوط به شرکتها، خانم اریه توضیح می‌دهد که مدارک مزبور یا گهگاه جهت امضا برای او ارسال می‌شدند یا وقتی که رفیع اریه در نیویورک بود از وی می‌خواست آنها را امضا کند. رفیع اریه نیز برخی از صورتجلسات را به نیابت از طرف وی امضا می‌کرد و نیز محتویات مدارک را برای وی توضیح می‌داد، زیرا که معلومات فارسی وی بسیار محدود بود. ورا - جو میلر اریه اظهار می‌دارد که این روش در شرکت های خصوصی متعلق به يك عده معدود غیرمعمول نیست که در آنها بجای برگزاری جلسه رسمی، صورتجلسه هیئت مدیره برای امضا بین اعضای هیئت مدیره توزیع می‌گردد و در چنین مواردی کلیه اعضای هیئت مدیره مصوبه ای امضا می‌کنند.

۹۶- راجع به این استدلال که تابعیت غالب و موثر وی تحت تأثیر تابعیت رفیع اریه قرار می‌گیرد، ورا - جو میلر اریه اظهار می‌کند که دیوان در پرونده شماره الف - ۱۸ صراحتاً اظهار کرده است که تابعیت غالب و موثر خود خواهان است که باید احراز شود و احراز این امر باید بر اساس واقعیات ارائه شده صورت گیرد. خانم اریه ادعان دارد که ایرانی بودن پدر یا شوهر يك خواهان ممکن است واقعیتی ذیربط باشد، لیکن اظهار می‌دارد که برخلاف اظهار خواننده، این امر عامل تعیین کننده نیست.

۹۷- خواننده اظهار می‌دارد که مدارک مربوط به فعالیت های ورا - جو میلر اریه پس از دوره ذیربط، یعنی بعد از ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] در پرونده موثر در مقام نیست. و بالاخره، خواننده تنها با استناد به پرونده مرژه (14 [UN] RIAA, p. 248) اظهار می‌دارد که تصمیمات قضائی بین المللی نشان می‌دهند که هویت رئیس خانواده را - که مثلاً در ایران، پدر خانواده است - باید عامل تعیین کننده در شناسایی تابعیت غالب و موثر همسر تلقی کرد.

۹۸- جیسن اریه در تاریخ هفتم شهریور ۱۳۴۷ [۲۹ اوت ۱۹۶۸] و خواهرش لورا اریه در تاریخ هفتم خرداد ۱۳۴۹ [۲۸ مه ۱۹۷۰] و هردو در نیویورک واقع در ایالات نیویورک متولد شدند و در نتیجه، هر دو به لحاظ تولد در ایالات متحده تبعه آن کشور هستند. مادر آنان تبعه دوگانه ایران و ایالات متحده و پدرشان تبعه ایران است. جیسن و لورا هر دو اذعان دارند که طبق قوانین ایران، از بدو تولد تبعه ایران بوده اند.

۹۹- جیسن بعد از تولد تا ۲۶ آبان ۱۳۴۷ [۱۷ نوامبر ۱۹۶۸] با مادرش در ایالات متحده ماند و در آن تاریخ هر دو به ایران مراجعت کردند. هر دو در تابستان به ایالات متحده بازگشتند و از اردیبهشت تا مهر [مه تا سپتامبر] در آنجا ماندند و باز مجدداً در اسفند ۱۳۴۸ [مارس ۱۹۷۰] به آنجا بازگشتند. ورا - جو میلر اریه تا پائیز ۱۳۴۹ [۱۹۷۰] با جیسن و لورا، که تازه متولد شده بود، در ایالات متحده ماند. از آن زمان تا بهار ۱۳۵۲ [۱۹۷۳] هر سه آنها هر ساله چند ماه در ایران بسر می بردند. طبق مندرجات گذرنامه ایرانی لورا اریه که در تاریخ هشتم اردیبهشت ۱۳۵۶ [۲۸ آوریل ۱۹۷۷] صادر شده، تاریخ آخرین خروج وی از ایران ۱۳۵۲/۳/۲۲ [۱۲ ژوئن ۱۹۷۳] بوده است. جیسن و لورا هر دو اظهار می کنند که از آن تاریخ به بعد، مستمراً در ایالات متحده زندگی کرده و هیچگاه به ایران بازنگشته اند.

۱۰۰- جیسن و لورا در پائیز ۱۳۵۱ [۱۹۷۲] به عنوان دانش آموز نیمه وقت و در سپتامبر ۱۹۷۳ [شهریور - مهر ۱۳۵۲] به عنوان دانش آموز تمام وقت در مدرسه دالتون در نیویورک نام نویسی شدند و از سپتامبر ۱۹۷۳ [شهریور - مهر ۱۳۵۲] تا پایان دوره ذریبط در پرونده حاضر در همان مدرسه دانش آموز تمام وقت بودند. جیسن و لورا تعدادی نامه راجع به فعالیت هایشان در طول دوره ذریبط و پیش از آن تسلیم کرده اند. در چندین فقره از این نامه ها، ایندو به عنوان "نمونه بچه های آمریکایی" توصیف شده اند.

۱۰۱- جیسن اریه تصویر گذرنامه های آمریکائی خود را که در تاریخهای ۲۶ مهر ماه ۱۳۴۷، ۱۵ آبان ماه ۱۳۵۲ و دهم شهریور ماه ۱۳۵۷ [۱۸ اکتبر ۱۹۶۸، ششم نوامبر ۱۹۷۳ و

اول سپتامبر ۱۹۷۸] صادر شده اند تسلیم کرده است. لورا اریه نیز تصویر گذرنامه های آمریکائی خود را که در تاریخهای ۲۴ مهر ماه ۱۳۶۹، ۲۰ شهریور ماه ۱۳۵۴ و ۲۰ فروردین ماه ۱۳۵۹ [۱۶ اکتبر ۱۹۷۰، ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۵ و نهم آوریل ۱۹۸۰] صادر شده اند تسلیم نموده است. هر دو اظهار می‌کنند که شماره تأمین اجتماعی ایالات متحده دارند. جیسن اریه تصویری نیز از شناسنامه ایرانی اش که در تاریخ اول آبان ماه ۱۳۴۷ [۲۳ اکتبر ۱۹۶۸] در نیویورک صادر شده و نیز تصویری از گذرنامه ایرانی خود که در تاریخ ۱۶ آبان ۱۳۵۳ [هفتم نوامبر ۱۹۷۴] توسط کنسولگری ایران در نیویورک صادر گردیده تسلیم کرده است. لورا اریه تصویر شناسنامه ایرانی اش را که در تاریخ ۱۳ مرداد ماه ۱۳۴۹ [چهارم اوت ۱۹۷۰] در نیویورک و تصویر گذرنامه ایرانی اش که در تاریخ هشتم اردیبهشت ۱۳۵۶ [۲۸ آوریل ۱۹۷۷] در نیویورک صادر شده، تسلیم کرده است. جیسن و لورا اریه اظهار می‌دارند که از گذرنامه های ایرانی خود فقط برای رفت و آمد به ایران استفاده می‌کردند و در سایر موارد گذرنامه آمریکائی خود را به کار می‌بردند. هر دوی آنان همچنین اظهار می‌دارند که بعد از خروج از ایران در ژوئن ۱۹۷۳ هیچگاه به ایران مراجعت نکرده اند و نیز می‌گویند که خواندن و نوشتن زبان فارسی نمی‌دانند و به این زبان آشنا نیستند.

۱۰۲- خواننده خاطر نشان می‌سازد که بطوریکه شناسنامه های ایرانی جیسن و لورا نشان می‌دهند، آنان از پدر ایرانی متولد شده اند و تبعه ایران هستند. طبق اظهار خواننده، تابعیت ایرانی آنان هیچگاه ترك نشده است. همچنانکه قبلاً آمد، خواننده بر این اعتقاد نیز هست که تابعیت غالب و موثر مادر آنان ایرانی است و استدلال می‌کند که چون پدر خانواده منحصراً ایرانی است و مادر نیز تابعیت ایرانی دارد، بنابراین فرزندان تبعه ایران هستند. علاوه بر این، خواننده استدلال می‌کند که تولد جیسن و لورا در نیویورک و تحصیل تابعیت ایالات متحده به جهت تولد در آنجا، هیچ تأثیری بر موضوع تابعیت غالب و موثر آنان ندارد، زیرا معمول خانواده های ثروتمندتر ایرانی این بود که در موقع تولد فرزندان به تسهیلات پزشکی خارج از کشور روی آورند. مضافاً، هر دو فرزند اریه مدت کوتاهی بعد از تولد به ایران آورده شدند.

۱۰۳- خواننده همچنین استدلال می‌کند که جیسن و لورا نتوانسته اند ثابت کنند که تابعیت غالب و موثرشان در طول دوره ذیربط تابعیت ایالات متحده بوده است. خواننده اظهار می‌دارد که علائق مالی فرزندان اریه در ایران و پیوندهای عاطفی آنان با خویشاوندان

ایرانی و با پدرشان، که منابع مالی آنان را تأمین می‌کرده و بر تربیت آنها نظارت داشته و بعداً آنان می‌بایست جانشین پدر در فعالیت‌های اقتصادی می‌شدند، بر پیوندهای آنان با ایالات متحده غلبه دارد.

۱۰۴- خواننده همچنین ابراز تردید می‌کند که لورا اریه در پائیز سال ۱۳۵۱ [۱۹۷۲] یعنی در ۲۷ ماهگی، در مدرسه دالتون ثبت نام شده باشد. به علاوه، خواننده توضیح می‌دهد که در ایران پیش از انقلاب، معمول طبقات اجتماعی خاصی این بود که فرزندان خود را در مدارس خارجی زبان در ایران ثبت نام کنند یا آنان را برای تحصیل به خارج از ایران بفرستند. بدین ترتیب، تحصیل فرزندان اریه در یک مدرسه آمریکایی دلیل غلبه تابعیت آمریکایی آنان نیست. خواننده همچنین به شهادتنامه حجیه نجیب نژاد، پرستار ایرانی در نیویورک، اشاره می‌نماید که طی آن، نامبرده شهادت داده است که رفیع اریه به او توصیه کرده بود که با فرزندانش به فارسی صحبت کند تا آنان این زبان را فراموش نکنند. خانم نامبرده همچنین شهادت داده است که رفیع اریه گفته بود که این فرزندان "جانشینهای من هستند که باید در ایران زندگی و فعالیت کنند". به علاوه، خواننده اظهار می‌دارد که سرگرمی‌های جیسن و لورا و یادگیری زبانهای خارجی تأثیری بر موضوع تابعیت غالب و موثر آنان در دوره ذیربط ندارد.^{۲۹}

۱۰۵- علاوه بر این، خواننده استدلال می‌کند که دیوان در تعیین تابعیت غالب و موثر جیسن و لورا اریه باید قصد پدرشان را در فرستادن آنها به ایالات متحده مورد بررسی قرار دهد، خصوصاً بدین سبب که فرزندان مزبور خردسال بوده و قادر به اداره امور خود نبودند. خواننده اظهار می‌دارد که رفیع اریه قصد نداشت که فرزندانش جذب جامعه آمریکا شوند. در تأیید این استدلال، خواننده علاوه بر دلایل فوق الذکر، به این واقعیت اشاره می‌کند که رفیع اریه تولد این فرزندان را نزد مقامات ایرانی ثبت کرد و برای آنها شناسنامه ایرانی گرفت. خواننده اظهار می‌دارد که فرزندان اریه هر سال به ایران فرستاده می‌شدند تا از خویشاوندان خود دیدار و پیوندهای خود را با ایران حفظ کنند

^{۲۹} در اثبات این اظهار، خواننده همچنین به بخشهایی از حکم صادره در پرونده سمراد، مذکور در بالا، بندهای ۲۹ و ۴۲ (چاپ شده در: 26 Iran- U.S. C.T.R. 53, 57) استناد می‌کند، که از لحاظ موضوعی پرونده متفاوتی است، و استدلال می‌کند که تحصیل در ایالات متحده و فعالیت‌های فوق برنامه تأثیری در تابعیت ندارد و باعث نمی‌شود که تابعیت آمریکایی فرزندان اریه به تابعیت غالب و موثر تبدیل گردد.

و رفیع اریه برای آنها علایق اقتصادی در ایران تأمین کرده بود.

۱۰۶- خواننده همچنین اظهار می‌دارد که هزینه زندگی فرزندان اریه را پدرشان تأمین می‌کرد و ضمناً او بود که تصمیم می‌گرفت بچه‌ها در کجا زندگی کنند. علاوه بر این، خواننده با استناد به اظهارات رفیع اریه راجع به قصد وی مبنی بر مراجعت به ایران، اظهار می‌دارد که وقتی خواهانها به ایالات متحده نقل مکان کردند قصد اقامت دایم در آنجا نداشتند و به همین علت بود که رفیع اریه گذرنامه بچه‌ها را تا شهریور ۱۳۵۷ [نوامبر ۱۹۷۸] تمدید کرد. خواننده این مطلب را به نکته مزبور می‌افزاید که انتخاب محل اقامت بر مبنای وضعیتهای اضطراری ناشی از انقلاب را نباید عامل تحکیم تابعیت دیگر تلقی کرد.

۱۰۷- و سرانجام، خواننده اظهار می‌دارد که چون تا تاریخ ختم دوره صلاحیت دیوان، فرزندان اریه هنوز تحصیلات ابتدایی خود را تمام نکرده بودند، دوره تحصیل آنان نمی‌تواند تأثیر سالیانی را که در ایران گذراندند و نیز تأثیر تربیت خانوادگی را زایل سازد. خواننده همچنین به عوامل ذیربط دیگری مانند مالکیت اموال در ایران و تعهد پرداخت مالیات بابت آن اموال استناد می‌کند که بنویسه خود می‌تواند مؤثر در بررسی تابعیت غالب و مؤثر باشد. علاوه بر این، با اشاره به یک مطلب جداگانه مندرج در پرونده رضا نمازی و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، حکم جزئی شماره ۴-۳-۴۸۷ [فارسی] مورخ ۲۲ تیر ماه ۱۳۶۹ [انگلیسی، مورخ دهم ژوئیه ۱۹۹۰]، بند ۳۳ (چاپ شده در: 25 Iran- U.S. C.T.R. 153, 161)، خواننده اظهار می‌دارد که اموال رفیع اریه و مراد اریه، پدر بزرگ این فرزندان، را نیز باید منظور نظر قرار داد، چرا که آنها وارث بالقوه همین اموال هستند.

۲-۲- تصمیم دیوان

۱۰۸- برای تعیین اینکه خواهانها دارای اهلیت اقامه دعوی در این دیوان می‌باشند، دیوان باید احراز کند که آیا خواهانها در طول دوره ذیربط، یعنی از تاریخ بروز دعاوی‌شان تا ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] که بیانیه حل و فصل دعاوی رسمیت یافت، اتباع ایران، یا ایالت متحده یا اتباع هر دو کشور ایران و ایالات متحده بودند. چنانچه خواهانها

اتباع هر دو کشور ایران و ایالات متحده بوده باشند، دیوان باید تابعیت غالب و موثر آنان را در دوره مزبور تعیین نماید. **بنگرید به: پرونده الف - ۱۸، تصمیم شماره ۳۲ - الف ۱۸ مورخ ۱۷ فروردین ماه ۱۳۶۳ [ششم آوریل ۱۹۸۴]** هیئت عمومی دیوان، چاپ شده در: 5 Iran- U.S. C.T.R. 251. در پرونده های حاضر، دوره های ذیربط هنگامی آغاز شد که حسب ادعا خواننده اموالی را که خواهانها بابتشان مطالبه غرامت می‌کنند صادره نمود. بر اساس ادعای خواهانها و با در نظر گرفتن تصمیم دیوان در مورد قابلیت پذیرش ادعای فروش اجباری سهام کارخانجات تولیدی تهران (**بنگرید به: بندهای ۶۲-۶۴ بالا**)، دیوان فقط از جهات صلاحیتی چنین در نظر می‌گیرد که دوره ذیربط در مورد دعاوی مختلف خواهانها در بهمن ماه ۱۳۵۷ [فوریه ۱۹۷۹] آغاز شد.

۱۰۹- دیوان ملاحظه می‌نماید که اختلافی در این نیست که ورا - جو میلر اریه به سبب ازدواج با یک ایرانی، به تابعیت ایران درآمد و جیسن اریه و لورا اریه نیز به این علت که از پدر ایرانی متولد شده اند تبعه ایران هستند. دیوان همچنین متقاعد شده است که خواهانها، به قراری که از گواهی ثبت مولید و گذرنامه های آمریکایشان مشهود است، از هنگام تولد تابعیت ایالات متحده را کسب کردند. هیچ دلیلی در پرونده وجود ندارد که حاکی از آن باشد که خواهانها تابعیت ایرانی خود را طبق قوانین ایران و یا تابعیت آمریکایی خود را طبق قوانین ایالات متحده از دست داده باشند. در نتیجه، به نظر دیوان، خواهانها در طول دوره ذیربط، تبعه هر دو کشور ایران و ایالات متحده بوده اند.

۱۱۰- اکنون که دیوان به این نتیجه رسید که خواهانها در دوره ذیربط تبعه هر دو کشور ایران و ایالات متحده بوده اند، مبادرت به تعیین تابعیت غالب و موثر آنان در دوره مزبور می‌نماید. برای این منظور، دیوان باید کشوری را مشخص کند که خواهانها پیوندهای واقعی محکمتری با آن داشته اند. به این منظور، دیوان باید کلیه عوامل ذیربط، مانند محل اقامت معمول، مرکز علائق و منافع، پیوندهای خانوادگی، مشارکت در زندگی اجتماعی و سایر ادله وابستگی خواهانها را در نظر گیرد. **بنگرید به: پرونده الف - ۱۸، مذکور در بالا، صفحه ۱۹، 5 Iran- U.S. C.T.R. 265.** در عین حال که صلاحیت دیوان منوط به تابعیت غالب و موثر خواهانها در دوره واقع بین تاریخ بروز دعاوی تا ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] است، رویدادها و واقعیات پیش از آن دوره نیز در تعیین تابعیت غالب و موثر خواهانها در آن دوره ذیربط باقی می‌مانند. **بنگرید به: پرونده مالک، مذکور در بالا، بند ۱۴، 19 Iran- U.S. C.T.R. 51.**

۱۱۱- بطوریکه در بالا ملاحظه شد، ورا - جو میلر اریه به سبب تولد در ایالات متحده تبعه آن کشور بوده و تا سن ۲۴ سالگی یعنی از ۲۲ فروردین ۱۳۲۲ تا شهریور ۱۳۴۶ [۱۱] آوریل ۱۹۴۳ تا سپتامبر ۱۹۶۷] در آن کشور زیسته است. از تاریخ ۲۷ شهریور ۱۳۴۶ تا ۱۵ اسفند ۱۳۴۸ [۱۸ سپتامبر ۱۹۶۷ تا پنجم مارس ۱۹۷۰] وی بخش اعظم اوقات خود را در ایران و تقریباً هشت ماه را در ایالات متحده گذراند و از ۱۷ اسفند ۱۳۴۸ تا ۲۲ خرداد ۱۳۵۲ [هفتم مارس ۱۹۷۰ تا ۱۲ ژوئن ۱۹۷۳] بخش اعظم اوقات خود را در ایالات متحده و چند ماهی را در هر سال در ایران گذراند. از ۲۵ خرداد ۱۳۵۲ [۱۵ ژوئن ۱۹۷۳] به بعد، وی مقیم ایالت متحده بوده است. بدین ترتیب، در فاصله سال های ۱۳۲۲ تا ۱۳۵۸ [۱۹۴۳-۱۹۷۹] ورا - جو میلر اریه جمعاً ۳۲ سال در ایالات متحده و کمتر از چهار سال در ایران اقامت داشت. نظر به مراتب بالا، مسأله ذریبط این است که آیا وضعیت زندگی ورا - جو میلر اریه در ایران بگونه ای بوده که بر این واقعیت بچربد که وی هشت برابر سالهای اقامت خود در ایران، در ایالات متحده زندگی می کرده است.

۱۱۲- پیش از بررسی سایر ادله، دیوان به این استدلال خوانده می پردازد که چون ورا - جو میلر اریه به علت ازدواج با یک ایرانی تابعیت ایرانی تحصیل کرد، تابعیت ایرانی او را باید عاملی تعیین کننده در ارزشیابی پیوندهای وی با ایران و علایقش در آن کشور دانست. دیوان ملاحظه می نماید که تابعیت ایرانی وی در اثر اجرای قوانین ایران تحصیل شده بود و بنابراین تحصیل تشریفاتی یک چنین تابعیتی نمی تواند در بررسی سایر ادله مربوط به پیوندهای وی با ایران عامل تعیین کننده باشد.

۱۱۳- در بررسی سایر ادله، دیوان تأیید می کند که ورا - جو میلر اریه بعد از نقل مکان به ایران بجای اتخاذ سبک زندگی ایرانی روش زندگی آمریکایی خود را حفظ کرد. ادله موجود در پرونده حاکی از آن است که اگرچه به نظر می رسد وی با خدمتکاران تا حدودی به فارسی صحبت می کرد، ولی در خانه خود عادات آمریکایی را حفظ و با فرزندان خویش انگلیسی تکلم می نمود. علاوه براین، دیوان نظر می دهد که ورا - جو میلر اریه بعد از ازدواج با شوهر ایرانی، همچنان پیوندهای خود را با خانواده آمریکائیش و علائق مالی خویش را در ایالات متحده حفظ نمود. وی همچنین از سال ۱۳۴۳ [۱۹۶۴] به بعد در انتخابات مختلف در ایالات متحده رأی داده است. دیوان همچنین ملاحظه می نماید که علاوه بر فرزندان خانم اریه، همه خویشاوندان نسبی وی در ایالات متحده زیسته و هنوز هم در آنجا زندگی می کنند. همچنین، نامبرده پس از

بازگشت به ایالات متحده در سال ۱۳۵۲ [۱۹۷۳]، کلیه ارتباطات خود را با جامعه آمریکا مجدداً برقرار نمود. به عنوان مثال، وی در يك سمینار ادبی و نیز در مدرسه دالتون به تدریس ریاضیات پرداخت و در سالهای ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۱ [۱۳۵۲-۱۳۵۳] در دوره هائی در مدرسه جدید تحقیقات اجتماعی و نیز در دانشکده ادامه آموزش بزرگسالان در دانشگاه نیویورک ثبت نام کرد.^{۳۰}

۱۱۴- دیوان اکنون به این استدلال خوانده می‌پردازد که ورا - جو میلر اریه مسلماً در سال ۱۳۵۲ [۱۹۷۳] برای همیشه ایران را ترك نکرده بوده، زیرا نام وی در چند صورتجلسه شرکتهای ایرانی که وی در آنها سهامدار بوده ذکر شده و در آن جلسات نیز به عنوان رئیس هیئت مدیره در کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی تهران انتخاب شده بود که داشتن این سمت ها مستلزم حضور وی در ایران می‌بود. لیکن دیوان ملاحظه می‌نماید که ورا - جو میلر اریه توضیح داده است که شوهرش یا امضاء وی را به نیابت از طرف وی روی مدارک قید می‌کرده یا مدارک را با خود به ایالات متحده می‌برده تا ضمن دیدار از خانواده اش، آنها را به امضای وی برساند. علاوه بر این، در جلسه استماع اول، خواهانها به دیوان اطلاع دادند که محمود مرادعلی بیگی از طرف آنان وکالت داشت که اسناد را از طرف اعضای خانواده اریه امضا کند. بنابراین، در نبود هرگونه ادله مؤید دیگر که خلاف این مطالب را ثابت کند، مدارک مزبور از اعتبار سائر ادله تسلیمی نمی‌گاهد که نشان می‌دهند ورا - جو میلر اریه از سال ۱۳۵۲ [۱۹۷۳] به بعد به ایران بازنگشت.

۱۱۵- با توجه به جمیع ادله موجود، دیوان نظر می‌دهد که وابستگی ورا - جو میلر اریه به ایران بر وابستگی وی به ایالات متحده غلبه نداشته است. در نتیجه، دیوان نظر می‌دهد که در طول دوره ذیربط، تابعیت غالب و مؤثر ورا - جو میلر اریه، تابعیت ایالات متحده بوده است.

۱۱۶- دیوان اینک به بررسی تابعیت غالب و مؤثر فرزندان اریه می‌پردازد.^{۳۱} دیوان تأیید

^{۳۰} وی همچنین فرزندان خود را در فعالیتهای مختلف مدرسه ثبت نام کرد.

^{۳۱} رویه دیوان چنین بوده که تابعیت خواهانهای صغیر را بطور جداگانه تعیین کند، نه آنکه فرض نماید که آنان تابعیت والدین یا قیم خود را دارند. بنگرید به: پرونده های یاد شده در پانوش شماره ۲۶ در بالا.

می‌کند که فرزندان اریه، از مادری آمریکایی‌الاصیل و پدری ایرانی متولد شده و هر دو در ایالات متحده بدنیا آمده‌اند. چنین به نظر می‌رسد که فرزندان اریه پیش از بروز ادعاهایشان در زمانی در سال ۱۹۷۹ [۱۳۵۸-۱۳۵۷]، بیشتر عمر خود را در ایالات متحده گذرانده بودند. مضافاً دیوان می‌پذیرد که فرزندان اریه در بیشتر عمر خود، حتی پیش از دوره زیربط و نیز در طول دوره مزبور، در ایالات متحده آموزش یافته و محل اقامت و مرکز علائق و فعالیتشان در آن کشور بوده است. بر اساس ادله موجود در پرونده، دیوان متقاعد شده است که فرزندان اریه با مادرشان زیسته و در خانه به زبان انگلیسی تکلم می‌کرده‌اند. کلیه پیوندهای فعال خانوادگی و سایر تماسها و فعالیت آنان نشان می‌دهند که آنان از مدتها پیش از آغاز دوره زیربط بطور کامل جذب جامعه آمریکا شده بودند.

۱۱۷- به علاوه، دیوان ثبت واقعه تولد این فرزندان نزد مقامات ایرانی در ایالات متحده و گرفتن شناسنامه ایرانی برای آنها را دلیل کافی بر این امر تلقی نمی‌کند که پدرشان قصد داشته که از جذب آنان در جامعه آمریکا جلوگیری نماید. ۳۲

۱۱۸- بنا به مراتب فوق‌الذکر، نظر دیوان این است که در طول دوره زیربط، پیوندهای فرزندان اریه با ایالات متحده بر پیوندهایشان با ایران غلبه داشته است. بر این اساس، دیوان

۳۲ ماده ۹۹۳ قانون مدنی ایران مقرر می‌دارد:

امور ذیل باید در ظرف مدت و به طریقی که بموجب قوانین یا نظامات مخصوصه مقرر است به دایره سجل احوال اطلاع داده شود.
۱- ولادت هر طفل

به علاوه، طبق ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران، افرادی، از جمله، کسانی که در خارج از ایران متولد شده و پدرشان ایرانی باشد، تبعه ایران محسوب می‌شوند.

و بالاخره، طبق ماده ۱۰۰۱ قانون مدنی ایران، مأمورین کنسولی ایران در خارجه باید نسبت به ایرانیان مقیم حوزه مأموریت خود وظایفی را که به موجب قوانین و نظامات جاریه به عهده دوایر سجل احوال مقرر است انجام دهند. بنابراین، طبق قوانین ایران، یک پدر ایرانی نه تنها حق دارد بلکه مکلف نیز هست که تولد فرزندان خود را به اداره سجل احوال، یا در هنگام سکونت در خارج از ایران به کنسولگری محل مربوطه، اطلاع دهد. بر این اساس، این واقعیت که تولد فرزندی به عنوان یک ایرانی در محل کنسولگری ثبت شده، نشانگر قصد پدر او نبوده، بلکه تنها مثبت آن است که فرزند مزبور تابعیت ایران را نیز دارد.

نتیجه می‌گیرد که در طول دوره زیربط، تابعیت غالب و موثر جیسن و لورا اریه، تابعیت ایالات متحده بوده است.

۱۱۹- این تصمیم صلاحیتی مبنی بر اینکه تابعیت غالب و موثر خواهانها، تابعیت ایالات متحده بوده، مشمول اخطار هیئت عمومی دیوان در تصمیم صادره در پرونده شماره الف - ۱۸، مذکور در بالا، صفحه ۲۰ (5 Iran- U.S. C.T.R. 266)، باقی می‌ماند. دیوان طی اخطار مزبور اظهار داشت که "تابعیت دیگر می‌تواند از لحاظ ماهیت دعوی همچنان زیربط و معتبر بماند".

سوم - ماهیت

۱- مالکیت برخی از دعاوی^{۳۳}

۱۲۰- دعاوی مطروحه نزد دیوان در پرونده حاضر بابت مصادره ادعایی اموالی، از جمله، علایق مالکانه ای است که خواهانها مدعی هستند در چند شرکت ثبت شده در ایران داشته اند. خواننده در جهت انکار مالکیت خواهانها بر دعاوی مرتبط با کارخانجات تولیدی، گروه تولیدی، سیب طلایی، اصل مسکن و ایرم، استدلال می‌کند که چون خواهانها مدعی هستند که علایق مالکانه خود را در شرکتهای مورد بحث از طریق هبه توسط رفیع اریه و تأسیس شرکتهای مزبور تحصیل کرده اند، خواهانها بار اثبات مالکیت خود و نیز تحقق عملی انتقالات مزبور را بر عهده دارند. لیکن خواننده نسبت به مالکیت خواهانها بر دعاوی مرتبط با شرکتهای فوق، دو ایراد اساسی مطرح کرده است. نخست اینکه، خواننده اصالت مدارک مربوط به مالکیت و تشکیل صحیح شرکت های مورد بحث را انکار و ادعا می‌کند که اسناد مزبور مجعول بوده و ارائه آنها به عنوان دلیل به دیوان جرم جداگانه استفاده از اسناد مجعول محسوب می‌شود. دوم اینکه، خواننده استدلال می‌کند که انتقال ادعایی علایق مالکیت [به خواهانها] واقعی نبوده و در هبه ادعایی مقررات آمره قوانین ایران رعایت نشده است. بر اساس این استدلالات، خواننده درخواست دارد که دعاوی

^{۳۳} خواند از جمله اظهار داشته است که ورا - جو میلر اریه ثابت نکرده است که در شرکت قند حکمتان سهامی داشته و یا آنکه در موقع عزیمت از ایران در سال ۱۳۵۲ [۱۹۷۳]، اموالی در آن کشور بجای گذاشته است. بهرحال، چون این بخش های دعوی خانم اریه در آغاز جلسه استماع اول مسترد گردید، نیازی نیست که دیوان درباره این موضوع تصمیم گیرد.

خواهانها در ارتباط با مصادره کارخانجات تولیدی، گروه تولیدی، سیب طلایی، اصل مسکن و ایرم به علت عدم اثبات مالکیت آنها رد شود. دیوان اظهارات مزبور را تحت دو عنوان زیر مورد بررسی قرار می‌دهد.

۱-۱- مسأله جعل ادعائی و استفاده از اسناد مجعول ادعائی

۱-۱-۱- اظهارات خواننده

۱۲۱- بعد از جلسه استماع اول که در بهمن ماه ۱۳۷۳ [ژانویه ۱۹۹۵] برگزار شد، خواننده این ادعا را عنوان کرد که دفتر ثبت در اداره ثبت شرکتها و شرکت نامه های مبنای ادعاهای خواهان ها بابت چهار شرکت از پنج شرکت، یعنی اساسنامه شرکتهای اصل مسکن، گروه تولیدی، ایرم و سیب طلایی، مجعول هستند. خواننده استدلال می‌کند که قوانین ایران حاکم بر دعواست و این قوانین از جمله عبارتند از مواد ۱۹۵ تا ۱۹۸ قانون تجارت مصوب سال ۱۳۱۱، مواد ۱ و ۲ نظامنامه قانون تجارت وزارت عدلیه، ماده ۵ طرح اصلاحی آئین نامه ثبت شرکتها، ماده ۱۸ قانون دفاتر اسناد رسمی، مواد ۸، ۱۹ و ۲۵ آئین نامه دفاتر اسناد رسمی و مواد ۴۷، ۴۸، ۵۰ و ۶۳ قانون ثبت اسناد و املاک ("قانون ثبت"). بر مبنای قوانین مزبور، خواننده اظهار می‌دارد که عقد رسمی شرکت [شرکتنامه] شرط اولیه تأسیس هر شرکتی است و شرکتنامه باید در دفتر ثبت اداره ثبت شرکتها به ثبت برسد.

۱۲۲- خواننده استدلال می‌کند که جای هیچگونه تردیدی نیست که چهار شرکتنامه مزبور در سالهای ۱۳۵۲ و ۱۳۵۴ [۱۹۷۴ و ۱۹۷۵] در ایران به ثبت رسیده اند. گواهی امضا شده مأمور اداره ثبت شرکتها روی چهار شرکتنامه مزبور مؤید این مطلب است که آن اسناد در تاریخهای معینی ثبت و هویت سهامداران در حضور وی احراز و تسجیل شده است. خواننده ادعا می‌کند که همگی آن مدارک ثبت حاکی از این است که گویی شخص خانم ورا-جو میلر اریه آنها را امضا کرده و نه کس دیگری از جانب وی. خواننده علی‌الخصوص به این موضوع اشاره می‌کند که خانم اریه در جلسه استماع بر این نکته

پافشاری نموده که بعد از سال ۱۳۵۲ [۱۹۷۳] هرگز به ایران مراجعت نکرده است،^{۳۴} و می‌گوید که این پافشاری موجب شد که خواننده درباره موضوع تحقیق به عمل آورد که منجر به کشف جعل شده است. به نظر خواننده، استنتاج قهری از اقرار ورا - جو میلراریه مبنی بر اینکه وی در سالهای ۱۳۵۲ و ۱۳۵۴ [۱۹۷۴ و ۱۹۷۵] در آمریکا به سر می‌برده، این است که امضات الحاق شده به دفتر ثبت اداره ثبت شرکتها متعلق به ایشان نبوده، بلکه شخصی آنها را جعل کرده است. طبق نظر چهار کارشناس خط ایرانی که خواننده ارائه نموده، امضات روی شرکتنامه های چهار شرکت مورد بحث توسط همان شخصی الحاق شده اند که امضات ورا - جو میلراریه را در دفتر ثبت اداره ثبت شرکتها جعل نموده است.

۱۲۳- راجع به اظهار خواهان ها دایر بر اینکه احتمال دارد دفتر ثبت اداره ثبت شرکتها توسط رفیع اریه یا محمود مراد علی بیگی امضا شده باشد، خواننده استدلال می‌کند که هیچ وکالتنامه ای ارائه نشده که نشان دهد به اشخاص یاد شده هرگز چنین وکالتی داده شده بود. خواننده همچنین متذکر می‌شود که محمود مراد علی بیگی در شهادتنامه های خود انکار کرده است که وکالت نامه ای کلی یا در خصوص مورد از ورا-جو میلراریه داشته است.^{۳۵}

۱۲۴- خواننده اظهار می‌دارد که خواهانها شرکتنامه هایی را به عنوان دلیل به دیوان تسلیم کرده اند که منعکس کننده مطالب غیرواقع مندرج در دفتر ثبت اداره ثبت شرکتها می‌باشد.^{۳۶} خواننده استدلال می‌کند که طبق قوانین ایران، شرط وقوع جرم استفاده از سند مجعول این است که استفاده کننده از مجعول بودن مدرک علم و آگاهی داشته باشد. طبق اظهار خواننده، وجود چنین آگاهی و علمی باتوجه به این واقعیت احراز می‌گردد که خواهانها در متن اصلی شرکتنامه سبب طلایی دستکاری کرده و متن فارسی گواهی

۳۴ این موضع را خواهان در سراسر مرحله تبادل لوایح و در جریان رسیدگیهای دیوان، همواره حفظ کرد.

۳۵ لیکن دیوان ملاحظه می‌نماید که با وجودیکه محمود مراد علی بیگی در جلسه استماع دوم حضور داشت، خواننده وی را برای ادای شهادت احضار ننمود.

۳۶ دیوان ملاحظه می‌کند در واقع سه شرکتنامه از چهار شرکتنامه موضوع اختلاف، یعنی شرکتنامه های گروه تولیدی، ایرم و سبب طلایی توسط خواهانها، ولی شرکتنامه چهارم (اصل مسکن) توسط خواننده تسلیم شده است.

خلاف واقع اداره ثبت شرکتها روی دو شرکتنامه دیگر را ترجمه نکرده اند. راجع به مبنای حقوقی اقدام خواهانها، خواننده اظهار می‌دارد که طبق قوانین جزائی ایران و هلند، این عمل خواهانها جرم مستقل استفاده از سند مجعول را تشکیل می‌دهد.

۱۲۵- خواننده اظهار می‌دارد که اسناد ثبتی به دو دلیل مجعول محسوب می‌شود: اول اینکه، مأمور اداره ثبت شرکتها شرکتنامه‌ها را در غیاب خانم اریه ثبت نموده بود، و دوم اینکه، آن شرکتنامه‌ها حاوی امضات تقلیبی خانم اریه بودند. بدین ترتیب، به نظر خواننده، خواهانها مرتکب يك سلسله جرایم جعل شده اند و چنین عملی به عقیده خواننده، پی‌آمدی جز ابطال و بی‌اعتباری اسناد ثبتی و غیرقابل قبول ساختن ادعاها نخواهد داشت. خواننده همچنین اظهار می‌دارد که طبق مواد صریح آئین دادرسی مدنی ایران، به مجرد احراز جعلی بودن يك سند دادگاه باید حکم به انهدام آن صادر کند.

۱۲۶- خواننده بخشی استدلالات خود راجع به جعل را بر موازین حقوق بین الملل استوار نموده و به اظهارات یکی از شهود کارشناس خود استناد می‌کند که طی آن شاهد مزبور نتیجه گرفته است که "چنانچه وقوع جعل با ارائه دلایل و مدارک اثبات گردد يك دیوان بین المللی وظیفه دارد دعاوی مطروحه را با استناد به جعل ارتكابی رد نماید".

۱۲۷- راجع به استدلال خواهانها دایر بر اینکه مرور زمان خود بگونه ای رافع نقص می‌باشد، خواننده اظهار می‌دارد که خواهانها این واقعیت را نادیده می‌گیرند که تشریفات تشکیل شرکت و ثبت اسناد ثبتی، به دلایل پیشگفته، باطل و بلااعتبار بوده و از اینرو با گذشت زمان یا به دلیل دیگری به يك عمل معتبر تبدیل نمی‌شود.

۱۲۸- خواننده ادعا می‌کند که طبق ماده ۹۷ قانون سابق مجازات عمومی ایران که عیناً به عنوان ماده ۲۰ قانون لاحق مجازات اسلامی، یعنی تعزیرات، پذیرفته شده است "قصد تقلب" شرط ارتکاب جرم "ساختن مهر یا امضا" نیست و علم به خطا بودن عمل در این موارد مفروض است، چرا که سازنده مهر یا امضا اطلاع دارد که امضا "برخلاف حقیقت" است. علاوه بر این، خواننده اظهار می‌دارد که گرچه اثبات خسارت یا ورود لطمه یکی از شرایط ارتکاب اینگونه جرایم نمی‌باشد، لیکن ورود زیان یا لطمه به جامعه را، علی‌الخصوص در ارتباط با اسناد رسمی/عمومی نظیر شرکتنامه و دفتر ثبت اداره ثبت شرکتها، باید مفروض دانست.

۱۲۹- علاوه براین، خواننده استدلال می‌کند که طبق قوانین ایران نمی‌توان بدون رعایت تشریفات و الزامات ثبتی يك شرکت معتبر تشکیل داد. بر این اساس، عدم حضور خلاف قانون شخص ورا - جو میلر اریه در اداره ثبت شرکتها ولو آنکه سایر سهامداران احتمالاً به مقررات عمل کرده باشند، بر اعتبار هر چهار شرکت تأثیر می‌گذارد، زیرا طبق قوانین ایران تنظیم يك سند رسمی، يك امر یکپارچه بوده و قابل تجزیه نیست.

۱۳۰- خواننده اظهار می‌دارد که نه شرکت تجاری و نه عقد شرکت بدون آنکه ثبت شود تحقق نمی‌یابد و در ادامه مطلب می‌گوید که مقررات عدیده قانونی در تأکید بر این واقعیت وجود دارد که تنظیم صحیح شرکتنامه و ثبت شرکت شرط لازم و مقتضی تشکیل صحیح شرکت و اعتبار شرکتنامه است. بنابراین، خواننده نتیجه می‌گیرد که ثبت يك شرکت اثری ایجاد می‌کند و ثبوتی دارد و نه صرفاً اثری اعلامی.

۱۳۱- خواننده همچنین استدلال می‌کند که چون چهار شرکت مورد بحث قانوناً تشکیل نشده‌اند، قصد رفیع اریه به انتقال عنوان مالکیت قسمتهایی از اموالش که به همسر و فرزندان خود اختصاص داده بود محقق نشده است. بالعکس، خود وی کماکان مالک محسوب می‌شود. بدین ترتیب، خواننده نتیجه‌گیری می‌کند که عدم تعلق مالکیت علایق مورد ادعا به خواهانها منجر به رد دعاوی در ماهیت یا عدم قابلیت پذیرش آنها تحت بیانیه های الجزایر می‌شود، زیرا رفیع اریه نه تبعه ایالات متحده است و نه خواهان پرونده های حاضر. بنابراین دعاوی باید رد شوند.

۱۳۲- در مورد استدلال خواهانها در ارتباط با مرور زمان، خواننده اظهار می‌دارد که در سال ۱۳۶۰ [۱۹۸۲] که نظام حقوقی ایران قواعد مرور زمان را، بدنبال برقراری نظام حقوقی اسلامی که هیچگونه مرور زمانی را جایز نمی‌شمرد، لغو نمود، هیچیک از جرائم جعل ارتكابی در سالهای ۱۳۵۲-۵۴ مشمول مرور زمان نشده بودند. در ارتباط با جرم استفاده از اسناد مجعول، خواننده به همین استدلال متوسل می‌شود و اضافه می‌کند که چون جرم مزبور در جریان رسیدگی‌های حاضر مستمراً مورد ارتكاب واقع شده است، از نظر قوانین ایران یا قوانین هلند، قطع نظر از اینکه دیوان کدامیک را حاکم بر دعوا بدانند مشمول مرور زمان نمی‌شود.

۱۳۳- دفاع خواننده راجع به جعل، شامل کارخانجات تولیدی نمی‌شود. لیکن خواننده بر مبنای

این تئوری که تقلب موجب فساد همه چیز است (fraus omnia corrumpit) و اصول راجع به نظم عمومی بین المللی، اخلاق حسنه (bonos mores) و "دستهای پاک" (clean hands) اظهار می‌دارد که جرم جعل را باید واجد آنچنان آثار زایل کننده اعتبار دانست که ادعای مرتبط با کارخانجات تولیدی را نیز غیرمسموع نماید.

۲-۱-۱- اظهارات خواهانها

۱۳۴- خواهانها اظهار می‌دارند که بر عهده خواننده است که ثابت نماید که (الف)، اسناد مورد بحث جعلی است، و (ب) خواهانها و نمایندگان آنان اسناد را با اطلاع کامل از واقعیت مجعول بودن آنها به دیوان تسلیم کرده اند. خواهانها اظهار می‌دارند که هیچیک از این دو مورد صحت ندارد.

۱۳۵- خواهانها وقوع هرگونه "جعلی" را انکار و همچنین اظهار می‌دارند که حتی اگر ادعاهای دولت ایران واقعی تلقی شود، "جعل" ادعایی هیچگونه اثری در پرونده ها نخواهد داشت.

۱۳۶- راجع به این مسأله که آیا ورا-جو میلر اریه دفاتر ثبت اداره ثبت شرکتها را در رابطه با ثبت هر يك از شرکتها امضا نموده است یا خیر، پاسخ خواهانها این است که نامبرده در آن زمان در ایران نبود. ورا-جو میلر اریه اظهار می‌دارد که قادر نیست توضیح دهد که تحت چه شرایطی نام وی در دفاتر اداره ثبت شرکتها قید شده است. در هر حال، چه قبل و چه بعد از تاریخ ثبت شرکتها، وی به رفیع اریه اجازه و اختیار تام داده بود که کلیه اسناد را از طرف او امضا و کلیه امور مربوطه را انجام دهد. بنابراین، چنانچه لازم می‌بود که او دفاتر ثبت اداره ثبت شرکتها را امضا نماید، رفیع اریه می‌توانست از طرف وی آنها را امضا کند. محمود مراد علی بیگی نیز که هم در زمان مدیران سابق و هم در زمان مدیران کنونی کارخانجات تولیدی در استخدام شرکت بوده به آسانی می‌توانسته به عنوان وکیل از جانب وی امضا نماید زیرا در کلیه اوقات وکالت داشت که از جانب وی و نیز از جانب رفیع اریه در مورد جزئیات ثبت در اداره ثبت شرکتها اقدام نماید. راجع به امضات روی شرکتنامه ها، ورا-جو میلر اریه تأیید می‌کند که تا آنجا که وی اطلاع و اعتقاد دارد، امضات مزبور متعلق به خود

اوست.

۱۳۷- خواهانها اظهار می‌دارند که ورا-جو میلر اریه انجام تشریفات ثبت را به شوهرش محول کرده بود تا وی اطمینان حاصل نماید که آن تشریفات به طور صحیح انجام می‌شود. وی هیچ زمانی دلیلی نداشته و اینک نیز دلیلی ندارد که راجع به انجام صحیح تشریفات تشکیل این شرکتها تردید نماید. فی‌الواقع، از نظر وی، آگهی‌های تأسیس مندرج در روزنامه رسمی دلیل غایی رعایت شرایط لازم ثبت توسط مؤسسان و بانیان شرکتها می‌باشد.

۱۳۸- خواهانها اظهار می‌دارند که خواننده تعریف درستی از جعل و تزویر در قوانین ایران به دست نمی‌دهد. از آنجا که جرایم ادعایی جعل و تقلب است، پس مقررات مواد ۹۷ و ۲۳۸ قانون مجازات عمومی سالهای ۱۳۰۴ و ۱۳۵۴ مجری خواهد بود که در زمان ارتکاب ادعایی اعمال خلاف (۱۳۵۳/۱۳۵۴) معتبر بود. هر دو ماده مزبور بطور صریح مقرر می‌دارند که جعل، ساختن و تزویر و تقلب به وقوع نمی‌پیوندد مگر آنکه همراه با این قصد متقلبانه باشد که به زیان دیگری سوءاستفاده شود "یا مال دیگری را ببرد". از نظر خواهانها، جعل باید دارای سه عنصر باشد، (الف) تغییر حقیقت، (ب) قصد تقلب و (ج) امکان ضرر غیر.

۱۳۹- از آنجا که رفیع اریه اختیار تام داشت که کلیه تشریفات ثبتی را از طرف ورا - جو میلر اریه انجام دهد، عمل ادعایی نوشتن نام وی - حتی اگر این موضوع صحت داشته باشد - جعل و تقلب محسوب نمی‌شود. به همین نحو، استنباط خواهانها این است که محمود مراد علی بیگی نیز اختیار تام داشت که تشریفات ثبتی را انجام دهد و بنابراین، حتی در صورتیکه وی دفتر ثبت را در اداره ثبت شرکتها امضاء کرده باشد، این عمل نیز جعل و تقلب تلقی نمی‌گردد. در جلسه استماع دوم که در دی ماه ۱۳۷۴ [ژانویه ۱۹۶۶] برگزار شد ("جلسه استماع دوم") ورا - جو میلر اریه همچنین تأیید نمود که کلیه اقداماتی را که از جانب وی انجام شده است می‌پذیرد. به علاوه، حتی اگر رفیع اریه یا هر کس دیگری امضای خانم اریه را چه با مجوز قبلی و چه با تأیید بعدی وی در دفاتر اداره ثبت شرکتها یا مدارك شرکت نوشته باشد لطمه یا زیانی وارد نشده است. و از آنجا که اعمال خلاف مورد ادعا در سالهای ۱۳۵۳/۱۳۵۴ به وقوع پیوسته اند، بنابراین امکان طرح این استدلال وجود ندارد که اعمال مزبور از پیش به منظور اقامه دعوی در

این دیوان یا ورود ضرر به دولت ایران، که سالها بعد از تشکیل شرکتها سهام آنها را مصادره نمود، انجام شده بود.

۱۴۰- خواهانها نتیجه می‌گیرند که در نبود قصد تقلب، و یا هرگونه قصد فریب یا تزویر، ادعای جعل و تقلب ساقط می‌شود. جعل امضای يك شخص در درجه اول بایستی موجب اضرار خود آن شخص شود. تنها کسی که امکان داشت در نتیجه جعل ادعایی صدمه ببیند ورا-جو میلر آریه است و در حقیقت، این موضوعی است که مورد ادعای خواننده می‌باشد. بنابراین، با توجه به اینکه ورا - جو میلر آریه تشکیل شرکتها را تنفیذ نموده است، این عنصر جعل، یعنی احتمال ورود خسارت به دیگران، نیز منتفی می‌باشد. عدم اثبات هر يك از این سه عنصر اساسی جعل نافی هرگونه اتهامی است مبنی بر اینکه کسی نام خانم آریه را در مدارك ثبت نوشته یا تقلید کرده است و بنابراین، ادعای خواننده باید بدون بررسی سایر موضوعات رد شود.

۱۴۱- خواهانها اظهار می‌دارند که طبق مواد ۹۴ و ۹۶ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ شرکت با مسئولیت محدود با تصمیم مؤسسين برای تأسیس چنین شرکتی به وجود می‌آید. به علاوه، خواهانها ادعا می‌کنند که ثبت، گرچه اجباری است، ولی آثار آن فقط جنبه اعلامی دارد، بدین معنی که واقعیت وجود شرکت قابل انکار نیست. بنابراین، خواهانها اظهار می‌دارند که شرکتها به طور صحیح تشکیل شده اند و قبل از ثبت در دفاتر موجودیت یافته اند. به نظر خواهانها، مدارك ثبت شرکتها این واقعیت را تأیید می‌کند.

۱۴۲- خواهانها همچنین اظهار می‌دارند که اشکال ثبتی باعث بطلان شرکت نمی‌شود. از نظر خواهانها، حتی عدم ثبت شرکتها منجر به عواقبی که خواننده ادعا می‌کند نخواهد شد؛ بلکه، در چنان صورتی شرکتهاى مزبور "تضامنی" محسوب می‌شدند. (ماده ۲۲۰ قانون تجارت سال ۱۳۱۱ [۱۹۳۲]).

۱۴۳- به علاوه، از نظر خواهانها هیچگونه مقرراتی در قانون ذیربط وجود ندارد که سهامداران یا نمایندگان آنان را ملزم نماید شخصا" یا از طریق وکیل جهت امضای قسمتهای ذیربط دفاتر اداره ثبت شرکتها در آن اداره حضور یابند. چنین الزاماتی، ولو آنکه وجود داشته باشد، تشریفات داخلی اداره ثبت شرکتها بوده، ماهیتا" جنبه اداری صرف دارد و در قانون صراحتا" مقرر نشده است. به علاوه، خواهانها خاطر نشان

می‌کنند که شهادتنامه تسلیمی محمد جلالی، کارشناس ثبت خوانده، ادعای خواهانها را تأیید می‌کند.

۱۴۴- طبق اظهار خواهانها، صحیح نیست که به مواد مختلف قانون ثبت اسناد که ناظر بر وظایف محاضر برای ثبت معاملات است در قیاس با ثبت شرکتها که صرفاً ثبت خلاصه شرکتهاست، استناد نمود. بنابراین، خواهانها نتیجه می‌گیرند که در درجه اول باید سؤال شود که آیا جزئیات مربوط به شرکتها که در دفتر اداره ثبت شرکتها ثبت گردیده صحیح است یا خیر. ادعا نشده است که آنچه در دفتر ثبت شده با مدارك مربوط به تشکیل شرکتها مغایرت دارد. تا جایی که ثبت منعکس کننده واقعیت بوده، جزئیات لازم در مورد شرکتها را منعکس می‌کند و گویای قصد سهامداران است، باید نتیجه گرفت که توفیری نمی‌کند که دفاتر اداره ثبت شرکتها امضا گردیده و یا اینکه کس دیگری نام سهامداران، از جمله نام ورا - جو میلر اریه را در این ستون یا آن ستون دفتر ثبت شرکتها نوشته است.

۱۴۵- به علاوه، خواهانها اظهار می‌دارند که هیچک از مواد قانون ثبت شرکتها، نظامنامه آن و یا قانون تجارت لازم ندانسته است که مأمور ثبت شرکتها هویت سهامداران را در موقع ثبت شرکت احراز نماید. مضافاً، احراز هویت متعاملین امری است ذهنی، بدین معنی که هویت طرف باید در حدی احراز شود که آن مأمور بخصوص اداره ثبت را قانع کند. خواهانها روی این نکته تأکید خاص دارند، زیرا اظهار می‌کنند که محمود مراد علی بیگی چند شرکت را از جانب خانواده اریه به ثبت رسانده بود و از این واقعیت نتیجه می‌گیرند که کاملاً واضح است که برای مأمور اداره ثبت کافی بود که هویت سهامداران را من غیرمستقیم احراز نماید و همین امر حاکی از آن است که مسئله احراز هویت، علی‌الخصوص با توجه به شهرت نام خانواده اریه، برای خواهانها مانعی کم اهمیت و قابل رفع بود.

۱۴۶- خواهانها همچنین اظهار می‌دارند که سهامداران و همچنین عامه مردم حق دارند که به اعلام رسمی دولت مبنی بر اینکه شرکتی تأسیس و ثبت گردیده اعتماد نمایند. خواهانها به آگهی‌های روزنامه رسمی به عنوان دلیل شناسائی و قبول سهامداران چهار شرکت مورد بحث توسط دولت وقت استناد می‌کنند. بدین ترتیب، خواهانها نتیجه می‌گیرند که آگهی‌های رسمی دلیل بلامعارض بر اعتبار تأسیس و ثبت شرکتهای مزبور است.

۱۴۷- از نظر خواهانها، خواننده هیچ مبنایی برای این ادعای خود ارائه نکرده است که اسناد مورد بحث و ثبت شرکتهای یاد شده باطل و بلااثر است و نیز توضیح نداده است که آثار چنین بطلانی بر پرونده ها چه خواهد بود. به علاوه، خواهانها میگویند که دعاوی آنان ناشی از ضبط دارائیشان در ایران توسط خواننده است، اعم از اینکه آن دارائیاها به صورت سهام یا علایق در شرکتهای مزبور و یا علایق موجود در اموال متعلق به آن شرکتهها باشد. به علاوه، خواهانها خاطر نشان می کنند که شرکتهها به صورت شرکت با مسئولیت محدود ثبت شده بودند. ماده ۱۰۰ قانون تجارت ایران مصوب ۱۳۱۱ مقرر می دارد که در دو حالت يك شرکت با مسئولیت محدود ممکن است باطل اعلام شود و هیچیک از این دو حالت نسبت به پرونده های حاضر مصداق ندارد.

۱۴۸- علاوه بر این، خواهانها میگویند اظهار خواننده دایر بر اینکه شرکتهها از ابتدا باطل و کان لم یکن بوده، با نظم عمومی ایران که در قانون تجارت منعکس گردیده تعارض دارد، زیرا به موجب قانون مزبور فرصتهای زیادی برای رفع نواقص مربوط به تشکیل و ثبت، به شرکتهها داده شده است.

۱۴۹- خواهانها در رابطه با موضوع جعل نتیجه میگیرند که بنا به دلایل فوق، واقعیات مورد ادعای خواننده هیچ اثری بر شرکتهها ندارد، چرا که نه تقلب یا جعلی صورت گرفته، نه قلب حقیقت شده یا قصد تقلبی در هیچ مرحله ای وجود داشته است. شرکتهها به نحو صحیح تأسیس گردیده و ورا - جو میلر اریه تأسیس شرکتهها را تأیید و تنفیذ کرده است. شرکتهها به طور صحیح ثبت شده و هیچ تقاضائی برای ابطال شرکتهها وجود نداشته و چنین تقاضائی نمی تواند اکنون به دادگاههای ذیصلاح تسلیم شود. حتی اگر شرکتهها باطل اعلام می شدند، دارایی های آنان به نسبت سهام خواهانها در تملك آنان باقی می ماند.

۱۵۰- و بالاخره خواهانها اظهار می دارند که طبق قوانین ایران هیچیک از واقعیات مورد ادعای خواننده نمی تواند مبنای مراجعه به دادگاه صالح برای بطلان شرکتهها واقع شود، چه رسد به اینکه موجب بطلان خود به خود و از ابتدای این شرکتهها بشوند. بنابراین تشکیل شرکتهها عاری از هرگونه نقص عمده قانونی است. خواهانها اظهار می دارند که این امر عیناً "در مورد ثبت شرکتهها نیز صادق است، علی الخصوص که ورا-جو میلر اریه اصالت امضائات الحاقی به شرکت نامه ها و نیز اختیار آقای رفیع اریه به اقدام از جانب

خویش را تأیید کرده است. به علاوه، از نظر قوانین ایران، هرگاه شرکتی باطل اعلام شود، دادگاه برای تصفیه امور شرکت مدیر تصفیه تعیین می‌کند. در نتیجه، مالکیت دارایی‌های شرکتها از طریق شخص مدیر تصفیه به سهامداران واگذار می‌شود.

۱۵۱- در رابطه با استفاده ادعایی از اسناد مجعول، خواهانها اظهار می‌دارند که دلیل فرضی خواننده در مورد اطلاع خواهانها از تسلیم اسناد تقلبی، این است که خواهانها آگاهانه مدارک ارائه شده به دیوان را دستکاری کرده اند. خواهانها اظهار می‌دارند که درست است که در موقع عکسبرداری از مستندات برای ضمیمه کردن آنها، تصویر گواهی اداره ثبت شرکتها روی یکی از شرکتنامه‌ها بخوبی نیفتاده است، لیکن خاطر نشان می‌سازند که اگر قصد دستکاری یکی از اسناد در کار می‌بود، پس چرا خواهانها در مورد سایر شرکتنامه‌ها، یعنی شرکتنامه‌های گروه تولیدی و ایرم که آنها نیز موضوع ادعاهای مشابهی هستند، چنین کاری را انجام ندادند.

۱۵۲- یک اتهام فرعی که خواننده عنوان می‌کند این است که قسمت چاپی گواهی مأمور ثبت در این اسناد ترجمه نشده است. طبق اظهار خواهانها، اسناد مورد نظر توسط وکلای خواهانها برای ترجمه به مترجم مستقل خارج از دفتر کارشان ارسال شده بودند و اینکه مترجم نخواست است قسمت چاپی گواهی مأمور روی این اسناد را ترجمه کند، به نظر خواهانها خالی از اهمیت است.

۱۵۳- خواهانها ادعا می‌کنند که از نظر حقوق بین الملل، مسایل (الف) تقلب و جعل و (ب) استناد به اسناد مجعول و تقلبی در شرایطی مطرح می‌شود که تقلب و جعل در بطن دعوا بوده و به قصد تأثیر گذاشتن بر رأی دیوان انجام شده باشد. خواهانها استدلال می‌کنند که نظم عمومی بین المللی رفتار متقلبانه "عمده" ای را که عامدانه، از روی قصد و به منظور گمراه کردن دیوان بین المللی در اتخاذ تصمیم آن صورت گرفته باشد، تحمل نمی‌کند.

۱۵۴- لیکن، طبق اظهار خواهانها، اظهارات خواننده در پرونده‌های حاضر، راجع به نقایص فنی ادعایی است که، سالها قبل از تأسیس دیوان، در ثبت شرکتهای مورد نظر وجود داشت. حتی ادعا نشده است که خلافاکاری‌های ادعایی با نظر فریب دادن این دیوان انجام شده یا در زمانی که تخلفات حسب ادعا ارتکاب یافت، کسی می‌توانست وقوع انقلاب سال

۱۳۵۷ را پیش بینی کند. به علاوه، و بدون هیچ تردیدی، ادعاهای تقلب و جعل در بطن این دعاوی قرار ندارند، زیرا دعاوی مزبور از مصادره اموال خواهانها توسط دولت ایران ناشی می‌شوند.

۱۵۵- خواهانها همچنین اظهار می‌دارند که روشن است که خوانده "طرف ذینفع" و محق به طرح ادعاهای تقلب و جعل نیست، و این بدان سبب است که در زمان تشکیل این شرکتها، دولت خوانده هیچگونه علایق مالی در شرکتهای مزبور نداشت. علاوه براین، خوانده در نتیجه ثبت شرکتها به هیچوجه لطمه ندیده است. در نتیجه، خوانده صلاحیت مطرح کردن هیچیک از ادعاهایی را که تاکنون عنوان نموده است، ندارد.

۱۵۶- به علاوه، خواهانها ادعا می‌کنند که مرور زمان مسقط دعوی در حقوق ایران بطور قطع و نهائی امکان اقامه دعوی را علیه هر کسی در ارتباط با تقلب و جعل، بطلان مدارک تشکیل شرکت، بطلان ثبت شرکتها و بالاخره، بطلان خود شرکتها پس از حدود ۲۰ سال از تاریخ واقعه از بین برده است. همچنین، از اواخر سال ۱۳۵۸ [اوایل سال ۱۹۷۹] که دولت خوانده شرکتها را مصادره نمود، امور شرکتها را کاملاً در اختیار گرفته و بطور کلی هر عمل انجام شده توسط شرکتها و از جمله موجودیت آنها را تصدیق و تأیید نموده است. علیرغم اینکه خوانده اظهار می‌دارد که در ماههای بهمن و اسفند ۱۳۷۳ [فوریه و مارس ۱۹۹۵] از خلافاکاری‌های مورد ادعا آگاه شده است، همچنان به اداره حداقل یکی از چهار شرکت ادامه داده و طبق اطلاع و اعتقاد خواهانها، هیچ عملی از طرف خوانده برای انحلال هیچیک از آنها صورت نگرفته است. در نتیجه، دولت ایران از انکار موجودیت یا اعتبار شرکتها ممنوع است.

۱-۱-۳- تصمیم دیوان

۱۵۷- دیوان متذکر می‌شود که قاعده اساسی راجع به تقسیم بار دلیل در بند ۱ ماده ۲۴ قواعد دیوان بیان گردیده که می‌گوید "هر يك از طرفها مسئول اثبات واقعیاتی است که در تأیید ادعا یا دفاع خود بدان استناد خواهد کرد". به علاوه، چنانکه سنديفر در اثر خود راجع به رویه دیوانهای بین المللی تشریح نموده،

قاعده اساسی و گسترده بار دلیل که توسط دیوانهای بین المللی بطور کلی پذیرفته شده شبیه قاعده حقوق نوشته است و به زبان ساده می‌توان آن را چنین بیان کرد که: بار دلیل بر دوش طرفی است که موضوعی را اثباتاً اظهار می‌کند، که اگر ثابت نشود منجر به صدور رأی برخلاف اظهار وی می‌گردد. این بار دلیل، همانطور که بر عهده خواهان است، می‌تواند در صورت وجود خواننده در دعوی بر دوش خواننده باشد چرا که بار اثبات هر ادعایی که خواننده در پاسخ به اظهارات خواهان بیان می‌کند ممکن است بر دوش وی واقع شود.^{۳۷}

۱۵۸- در پرونده های حاضر، خواننده بود که در مقام دفاع عنوان نمود که بعضی از اسناد خواهانها مجعول هستند. بنابراین، بار اثبات ارتکاب جعل بر عهده خواننده است.

۱۵۹- مثل مورد پرونده دادرسی اینترنشنال و دیگران و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۳-۲۱۵/۲۱۳-۵۶۷ [فارسی] مورخ ۲۲ آبانماه ۱۳۷۴ [انگلیسی، مورخ هفتم نوامبر ۱۹۹۵]، چاپ شده در -- Iran-U.S. C.T.R. -- (منبع، "دادرسی")، در پرونده حاضر نیز دیوان با ادعاهای جعلی مواجه می‌باشد که به علت دلالت آنان بر رفتار تقلب آمیز و قصد فریب، ادعاهایی بسیار حساس است. دیوان معتقد است که ادعاهای جعل مطرح در پرونده های حاضر دارای چنان خصوصیتی است که ضابطه قوی‌تری را برای اثبات ایجاب می‌کند. بنابراین، دیوان هماهنگ با رویه گذشته خود نظر می‌دهد که ادعای جعل باید به نسبت سایر ادعاهای پرونده های حاضر، با درجه احتمال بیشتری به اثبات برسد. به عنوان مثال، بنگرید به: حکم پرونده دادرسی، مذکور در بالا، بند ۱۲۴. ضابطه صحیح اثبات، به شرحی که در پرونده دادرسی بیان گردید، "ادله واضح و مقنع" بود. همان مأخذ. این ضابطه قوی‌تر اثبات، اولین بار در حکم صادره در پرونده اوایل فیلد آو تگزاس، اینک و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران اعلام گردید. حکم شماره ۱-۴۳-۲۵۸ مورخ ۱۶ مهرماه ۱۳۶۵ [هفتم اکتبر ۱۹۸۶]، بند ۲۵، چاپ شده در 12 Iran-U.S. C.T.R. 308, 315.

۱۶۰- دیوان اینک باید به بررسی این مسأله بپردازد که آیا امضاهای مندرج در چهار شرکتنامه آنطور که خواننده ادعا می‌کند، جعلی است یا خیر. در جلسه استماع، دیوان شهادت دو

کارشناس خط را که هر کدام توسط یکی از طرفین معرفی شده بود استماع کرد. آقای بوذری، کارشناس خواننده شهادت داد که امضاهای روی شرکتنامه ها توسط همان شخصی صورت گرفته که دفاتر ثبت را امضا نموده است. از طرف دیگر، آقای رود، کارشناس خواهان شهادت داد که وی مغایرت های قابل ملاحظه ای بین این دو مجموعه امضا ملاحظه کرده است. از بین دو کارشناس نامبرده، اظهارات کارشناس خواهان به نظر دیوان قانع کننده تر می‌رسد، بخصوص از این جهت که وی از روشها و وسایل فنی پیشرفته تری جهت مقایسه امضاها استفاده کرده است. این نتیجه گیری با این واقعیت نیز تأیید می‌شود که خود ورا-جو میلر اریه اظهار داشته است که طبق اطلاع و اعتقادش امضاهای الحاقی به چهار شرکتنامه امضای خود او هستند. بنابراین، دیوان براساس ادله موجود نزد خود الزاما" نتیجه می‌گیرد که امضاهای الحاقی به چهار شرکتنامه توسط خواهان، ورا-جو میلر اریه صورت گرفته یا حداقل اینکه مجعول بودن آنها ثابت نشده است. به علاوه، شرکتنامه ها بطور صحیح ثبت گردیده زیرا به هیچ نحو تغییری در آنها به عمل نیامده است.

۱۶۱- دیوان اکنون به بررسی این مسأله می‌پردازد که چه کسی دفاتر ثبت را امضا کرده است. واضح است که دفاتر توسط ورا-جو میلر اریه امضا نشده اند، زیرا، چنانکه خود وی تصدیق می‌کند، در زمان امضاء دفاتر در سالهای ۱۳۵۴/۱۳۵۳ [۱۹۷۴/۱۹۷۵] در ایران حضور نداشت. بنابراین دیوان باید تعیین کند که آیا حضور ورا-جو میلر اریه از نظر رعایت تشریفات ثبت لازم بود یا اینکه شخص دیگری نیز می‌توانسته از جانب وی دفاتر را امضا کند.

۱۶۲- دیوان بر مبنای ادله موجود نزد خود متقاعد نشده است که خواننده توانسته ثابت کند که حضور ورا-جو میلر اریه طبق قوانین ایران الزامی بوده است. علاوه براین، در جلسه استماع دوم بعضی از کارشناسان خود خواننده تصدیق کردند که فرد دیگری می‌توانسته دفاتر ثبت اداره ثبت شرکتها را از جانب ورا-جو میلر اریه امضا کند. دیوان متقاعد شده است که رفیع اریه و محمود مراد علی بیگی وکالت داشتند که مدارک را از طرف ورا - جو میلر اریه امضا نمایند. خواننده نتوانسته است به نحو قانع کننده ای از نظر دیوان ثابت کند که امضاهای الحاقی به دفتر ثبت توسط کسی که اختیار امضا داشته انجام نشده است.

۱۶۳- به علاوه، دیوان خاطرنشان می‌کند که در هر صورت، جرم ادعایی مورد بحث در پرونده‌های حاضر، حداکثر فقط عملی است که موجب شده اطلاعات نادرستی در مدارک اداره ثبت شرکتها منعکس گردد و چنین عملی جنبه محسوب می‌شود. روشن است که شخصی که اطلاعات کذب وارد دفاتر کرده بود، مأمور دولت و متصدی پرونده‌ها بوده و نه خواهانها. خواهانها، به ویژه ورا-جو میلر اریه، مرتکب هیچگونه عمل مجرمانه نشده‌اند. مسلم اینکه این موضوع در مورد جیسون و لورا اریه مصداق ندارد، زیرا که آنان در هنگام وقوع خلاف کاری‌های ادعایی به ترتیب شش ساله و چهار ساله بودند.

۱۶۴- به علاوه، دیوان متقاعد نشده است که خواننده از عهده اثبات وجود عناصر مختلف جرم جعل برآمده باشد. طبق اظهار دکتر انواری، کارشناس خواهانها در حقوق جزای ایران، برای احراز جرم جعل وجود سه عنصر باید ثابت شود: (۱) قصد گمراه کردن یا فریب دادن دیگری؛ (۲) دستکاری در سندی برخلاف حقیقت؛ و (۳) امکان ضرر غیر. یکی از کارشناسان خواننده، گرچه کارشناس حقوق جزای ایران نیست، عمدتاً قبول داشت که طبق حقوق بین الملل وجود سه عنصر فوق باید احراز شود. دیوان متقاعد نشده است که خواننده وجود هیچیک از این سه عنصر را ثابت کرده باشد. برعکس، ادله موجود نزد دیوان نشان می‌دهد که خواهانها در سالهای ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ قصد گمراه کردن و یا فریب دادن کسی را نداشتند و ضمناً مدارک ثبت شده مورد بحث همان مدارکی هستند که می‌بایست بوده باشند، یعنی اینکه مبین قصد شرکا در تشکیل چهار شرکت مورد بحث هستند و، بالاخره، هیچ کس از جعل ادعایی متضرر نشده است زیرا تنها شخصی که احتمال داشته از جعل ادعایی لطمه ببیند ورا - جو میلر اریه بوده است.

۱۶۵- بالاخره، دیوان به این مسأله می‌پردازد که آیا خواهانها مرتکب جرم استفاده از اسناد مجعول شده‌اند یا خیر. چنانکه پیشتر، در بالا، نتیجه گیری شد، وقوع هیچگونه جعلی ثابت نشده است. حتی اگر نتیجه گیری دیوان درباره مسأله جعل غیر از این می‌بود، برای وقوع جرم استفاده از اسناد مجعول باید ثابت شود شخصی که حسب ادعا مرتکب جرم شده عالماً سند جعلی را تسلیم کرده است. لیکن، خواننده نتوانسته هیچ دلیلی در تأیید این ادعای خود ارائه کند که در سال ۱۳۷۰ [۱۹۹۱]، که خواهانها شرکتنامه‌های مورد بحث را به دیوان تسلیم کردند، می‌دانستند که آن اسناد جعلی است. به علاوه، در مورد ادعای جعل از دیدگاه حقوق بین الملل، دیوان خاطرنشان می‌کند که کلیه مثالهایی که کارشناسان خواننده نقل نموده‌اند متضمن مواردی است که سعی در فریب دادن یا

گمراه نمودن دادگاه به عمل آمده بود. لیکن، خواننده نتوانسته است هیچ دلیلی ارائه کند که ثابت نماید خواهانها کوشیده باشند دیوان را به نحوی از انحاء گمراه کنند یا فریب دهند. بنابراین، دیوان نتیجه می‌گیرد که ثابت نشده است که خواهانها مرتکب جرم استفاده از اسناد مجعول شده اند.

۱۶۶- در نهایت، دیوان در مورد آثار جعل ادعایی خاطرنشان می‌کند که شرکتهای موضوع دعوا در بیست سال گذشته موجودیت داشته و طی هفده سال از این مدت متعلق به خواننده بوده اند و دست کم شرکت گروه تولیدی همچنان به فعالیت ادامه می‌دهد. به علاوه، خواهانها دلایلی ارائه کرده اند تا نشان دهند که در صورتی که قرار می‌بود دیوان ارتکاب جعل را احراز کند، به سبب مرور زمان های مختلف مقرر در حقوق ایران مشمول مرور زمان می‌شد و از اینرو، جعل ادعایی در هر حال اثری بر پرونده های حاضر نمی‌داشت. دیوان پیش از این نظر داده است که مرور زمان های مقرر در حقوق داخلی لزوماً در دعاوی مطروح در دیوانهای بین المللی لازم الرعایه نیست. لیکن در تعیین اثرات تأخیر غیرموجه در تعقیب يك ادعا در این دیوانها، می‌توان این قبیل مرور زمانها را مد نظر قرار داد. پرونده شرکت هواپیمایی ملی ایران و دولت ایالات متحده آمریکا، حکم شماره ۲-۸-۳۳۳ مورخ نهم آذرماه ۱۳۶۶ [۳۰ نوامبر ۱۹۸۷] بند ۸، چاپ شده در 17 Iran-U.S. C.T.R. 187, 189، شرکت هواپیمایی ملی ایران و دولت ایالات متحده آمریکا، حکم شماره ۲-۲-۳۳۵ مورخ نهم آذرماه ۱۳۶۶ [۳۰ نوامبر ۱۹۸۷]، بند ۸، چاپ شده در: 17 Iran-U.S. C.T.R. 214, 216، شرکت هواپیمایی ملی ایران و دولت ایالات متحده آمریکا، حکم شماره ۲-۲-۱۲-۳۳۶ مورخ نهم آذرماه ۱۳۶۶ [۳۰ نوامبر ۱۹۸۷]، بند ۱۰، چاپ شده در: 17 Iran-U.S. C.T.R. 228, 230، آلن کریگ و وزارت نیروی ایران و دیگران، حکم شماره ۳-۳۴۶-۷۱ مورخ ۱۱ شهریورماه ۱۳۶۲ [دوم سپتامبر ۱۹۸۳]، صفحه ۱۵، چاپ شده در: 3 Iran-U.S. C.T.R. 280, 287، هارنیشفگر کورپوریشن و وزارت راه و ترابری و دیگران، حکم شماره ۳-۱۸۰-۱۴۴ مورخ ۲۲ تیرماه ۱۳۶۳ [۱۳ ژوئیه ۱۹۸۴] صفحه ۳۸، چاپ شده در: 7 Iran-U.S. C.T.R. 90, 116. دیوان خاطرنشان می‌سازد که خواننده درباره قوانین مرور زمان تفسیرهای گوناگونی ارائه کرده، گاه اظهار داشته است که آن قوانین ملغی گردیده و در موارد دیگری، برای جلوگیری از دعوی خواهانها به قوانین مزبور استناد نموده است (برای مثال، بنگرید به: بند ۶۰ بالا). به علاوه، حتی اگر بر اساس استدلال

خواننده قوانین مرور زمان در سال ۱۳۶۱ لغو گردیده باشد، طبق حقوق جزای عمومی چنین لغوی نمی‌تواند عطف به ماسبق گردد. بنابراین، به دلایل گوناگون، دیوان نظر می‌دهد که در اقامه ادعای جعل تا خیر غیرموجهی صورت گرفته است. بدینسان، دیوان نتیجه می‌گیرد که ادعای خواننده مشمول مرور زمان شده است. و بالاخره، حتی اگر شرکتها باطل اعلام می‌شدند، بازهم خواهانها حق داشتند که ارزش اموال خود را در زمان مصادره دریافت کنند. دیوان همچنین خاطر نشان می‌کند که خواننده ادعای جعل را خیلی دیر، یعنی در ماه فروردین ۱۳۷۴ [آوریل ۱۹۹۵] مطرح نمود، حال آنکه خواننده قطعاً توجه داشته که ورا - جو میلر اریه از ابتدای طرح دعوی نزد این دیوان و در سراسر لوایح کتبی بر این نکته پافشاری می‌کرد که بعد از ماه ژوئن ۱۹۷۳ هیچگاه به ایران بازنگشت. بنابراین، خواننده از طرح ادعای مزبور در این مرحله پیشرفته از رسیدگی‌ها ممنوع است.

۱۶۷- علیهذا، دیوان نتیجه می‌گیرد که اظهارات خواننده راجع به جعل رد می‌شود و ادعای جعل مردود است.

۱-۲- موضوع مالکیت در پنج شرکت

۱۶۸- اینک که احراز گردید که ارتکاب هیچگونه جعلی ثابت نشده، دیوان به بررسی این موضوع می‌پردازد که آیا خواهانها توانسته اند به قدر کفایت ثابت کنند که دعاوی به آنان تعلق دارد یا خیر.

۱-۲-۱- اظهارات طرفین

۱۶۹- خواهانها معتقدند که انتقال مالکیت سهام و علایق مالکانه مورد نزاع به نحو صحیح انجام شده است.

۱۷۰- خواننده ظاهراً استدلال می‌کند که به دلایلی چند، از جمله سو نیت ادعایی رفیع اریه، انتقال سهام و علایق مالکانه موضوع اختلاف به همسر و فرزندان فاقده اعتبار بوده است. خواننده اظهار می‌دارد که فقدان قصد انتقال واقعی و حقیقی، انتقالات انجام شده

را بی اعتبار نموده و هیچ حق مالکانه ای برای خواهانها ایجاد نشده است. خواننده در تأیید موضع خود، به مواد ۱۹۰، ۱۹۱ و ۴۶۳ قانون مدنی ایران و نیز به ماده ۴۲۶ قانون تجارت ایران استناد می‌کند. خواننده همچنین به بحث درباره ماهیت این انتقالات پرداخته و ادعا می‌کند که بر اساس ماده ۴۷ قانون ثبت و ماده ۷۹۸ قانون مدنی، عقد هبه می‌بایست به موجب سند محضری منعقد شده باشد. به علاوه، خواننده استدلال می‌کند که چون خواهانها یا رفیع اریه دلیلی ارائه نکرده اند که ثابت نماید متهبان اموال موهوبه را قبض کرده اند، بنابراین قبض اموال صورت نگرفته و لذا هیچ حقوق مالکیتی ایجاد نگردیده است.^{۲۸} خواننده همچنین در تحکیم بیشتر موضع خود استدلال می‌کند که رفیع اریه قبض و اختیار و کنترل سهام و حقوق مالکانه مزبور را حفظ نمود و اختیاراتی که توسط وی نسبت به آن اموال اعمال می‌شد بیش از اختیارات یک ولی و یا وکیل منصوب بوده است.

۱۷۱- به علاوه، خواننده به امضائات ورا-جو میلر اریه در مدارک مربوط به شرکت‌ها و نیز به اظهار وی استناد می‌کند که در امور روزمره شرکتهای مزبور دخالتی نداشت. خواننده معتقد است که رفیع اریه به مثابه مالک منحصر به فرد شرکتهای مزبور عمل می‌کرد. خواننده ظاهراً^{۲۹} به منظور اثبات قصد واقعی رفیع اریه در تقسیم سهام و علایقش بین همسر و فرزندان خود، به مزایا و امتیازاتی استناد می‌کند که هر سرمایه گذار با تشکیل یک شرکت (اعم از سهامی یا با مسئولیت محدود)، در مقام مقایسه با یک سرمایه گذاری خصوصی منفرد، از آن برخوردار می‌گردد. خواننده اظهار می‌دارد که بازیگر واقعی در شرکتهای مزبور منحصراً^{۳۰} رفیع اریه بود که تنها کسی بود که از این ترتیبات منتفع می‌گردید. بنابراین، خواننده اظهار می‌دارد که خواهانها صاحبان واقعی دعاوی مربوط به این شرکت‌ها نیستند و لذا دعاوی مزبور باید به آن دلیل صلاحیتی رد شود.

۱۷۲- خواهانها در پاسخ می‌گویند که استدلال خواننده دایر براینکه مالکیت خواهانها صوری

^{۲۸} طبق اصول کلی آئین دادرسی بین الملل و نیز وفق بند ۱ ماده ۲۴ قواعد دیوان، هر یک از طرفهای دادرسی مسئول اثبات واقعیاتی است که در تأیید ادعا یا دفاع خود بدان استناد کرده است. بنابراین، طرفی که مدعی وجود نقصی در وقوع یک عمل حقوقی است، بار اثبات آن نقص ادعائی را بر عهده دارد. هرگاه شخصی که نسبت به عمل حقوقی مورد نزاع در زمان معامله ثالث تلقی می‌شده و مدعی شود که آن عمل حقوقی به وقوع نپیوسته است، بار اثبات ادعای خود را بر عهده خواهد داشت. بنابراین، بر عهده خواننده پرونده های حاضر است که نشان دهد که انتقال به نحو صحیح انجام نشده است.

است و بس، در بهترین حالت بی‌وجه است. خواهانها اظهار می‌کنند که خواننده هیچ دلیلی در تأیید اظهارات خود ارائه نکرده و استدلالات حقوقی‌اش کلاً بی‌اساس است. خواهانها به قبول این نکته توسط خواننده استناد می‌کنند که در قوانین ایران، محدودیتی برای تحصیل حقوق مالکیت در اموال برای صغار وجود ندارد. علاوه براین، کلیه سهام متعلق به خواهانها بدرستی توسط مسئول ثبت شرکتها به ثبت رسیده است.

۱-۲-۲- تصمیم دیوان

۱۷۲- طبق قوانین ایران، وجود قصد واقعی و قبض عین موهوبه از شرایط صحت عقد هبه است. از نظر دیوان استدلالات خواننده راجع به عدم اعتبار انتقال سهام و حقوق مزبور به عنوان هبه، به دلایل مختلف، قابل قبول نیست. به عنوان مثال، ماده ۷۹۹ قانون مدنی ایران اشعار می‌دارد:

در هبه به صغیر... قبض ولی معتبر است.

به علاوه، ماده ۷۹۸ همان قانون مشعر است براینکه هبه واقع نمی‌شود مگر با قبول و قبض متهب، اعم از اینکه مباشر قبض خود متهب باشد یا وکیل او. مضافاً، در مقدمه ماده ۷۴۷ آئین دادرسی مدنی این قاعده کلی بیان گردیده است که:

کسی که متصرف است تصرف او به عنوان مالکیت شناخته می‌شود ولیکن اگر ثابت شود که شروع به تصرف از طرف غیر بوده است متصرف غیر شناخته خواهد شد مگر اینکه متصرف ثابت کند که عنوان تصرف او تغییر کرده و به عنوان مالکیت متصرف شده است.

علاوه براین، ماده ۷۴۵ آئین دادرسی مدنی ایران اشعار می‌دارد که تصرف اعم است از اینکه بالمباشره باشد یا بواسطه، مانند تصرف قیم و وکیل و مباشر.

۱۷۴- به علاوه، ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی ایران در بخش ذریبط اشعار می‌دارد که در ایران،

طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می‌باشد.

نیز، ماده ۱۱۸۳ همان قانون مقرر می‌دارد که

در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی مولی علیه، ولی نماینده قانونی او می‌باشد.

همچنین، یکی از شهود کارشناس خوانده در جلسه استماع اول تأیید نمود که طبق ماده ۷۹۹ قانون مدنی ایران، در هبه به صغیر قبض ولی معتبر است.

۱۷۵- بدین ترتیب، استدلالات خوانده راجع به قصور ادعائی خواهانها در اثبات قبض معتبر و قانونی عین موهوبه با قوانین ایران مغایرت دارد. به علاوه، ماده ۸۰۲ قانون مدنی بیان می‌نماید که:

بعد از قبض نیز واهب می‌تواند با بقاء عین موهوبه از هبه رجوع کند، مگر در موارد ذیل:

(۱) در صورتی که متهب پدر یا مادر یا اولاد واهب باشد.

براین اساس، قوانین ایران هبه مال توسط والدین را پذیرفته و به ترتیب مؤثری متهب را بعد از وقوع هبه مورد حمایت قرار داده است. بنابراین هبه به فرزندان قطعی بوده و به نحو صحیح منعقد شده است. صرف این واقعیت که پدر، واهب و ولی متهب بوده، تأثیری در موضوع ندارد. ۳۹

۱۷۶- استدلالات راجع به مزایائی که سرمایه گذاران از طریق تشکیل انواع مختلف شرکتهای

۳۹ علاوه براین، سایر قوانین مورد استناد خوانده این استدلال را از اثر نمی‌اندازد و مؤید موضع ایران نیز نمی‌باشد. برای مثال، ماده ۴۲۶ قانون تجارت را باید در چهارچوب صحیح خود، که مربوط به مسأله ورشکستگی (باب یازدهم قانون) و آثار آن (فصل دوم از باب یازدهم) است، مطالعه کرد. بنابراین منظور از اشاره به معامله در ماده ۴۲۶ معامله ای است که برای احتراز از ایفای تعهدات یا کلاهبرداری از طلبکاران واقع شده است. به علاوه، اشاره به ماده ۴۶۲ قانون مدنی ایران به "بیع شرط" در فصل دوم قانون مربوط می‌شود که در اینجا مورد نزاع نیست. به علاوه، ماده مزبور اشعار می‌دارد که: "اگر در بیع شرط معلوم شود که قصد بایع به حقیقت بیع نبوده است احکام بیع در آن مجری نخواهد بود". بنابراین، شمول این ماده صراحتاً محدود به بیع شرط است.

حاصل می‌کنند در مقایسه با مزایایی که سرمایه‌گذار خصوصی منفرد از سرمایه‌گذاریهای خود بدست می‌آورد احتمالاً استدلال درستی است، لیکن استفاده و تمتع از این مزایا را که در قوانین مقرر شده اند، نمی‌توان به هیچ طریقی منفی دانست، زیرا که از طرق اختیاری معمول در تجارت داخلی محسوب می‌شوند. بنابراین، استدلالات مزبور تأثیری بر موضوع مالکیت سهام و علایق خواهانها در شرکتهای مورد بحث ندارد.

۱۷۷- به علاوه، خود رفیع اریه در جلسه استماع اول تأیید نمود که حقیقتاً قصد داشت سهام و علایق مورد نزاع را به خواهانها انتقال دهد و عملاً نیز اینکار را انجام داد. مضافاً پرونده امر حاوی قراین چندی است مبنی بر اینکه انتقال عملاً صورت گرفت. برای مثال، مدارک متعدد مربوط به جلسات مجمع عمومی شرکتهای مزبور نشان می‌دهد که از خواهانها به عنوان سهامداران شرکتهای مورد بحث نام برده شده است. بنابراین، انتقال اموال عملاً تنظیم و اجرا شده است.

۱۷۸- دیوان توجه می‌نماید که برای انکار اعتبار يك سند رسمی در ایران، لازم است انکار کننده دادخواست ابطال سند بدهد. جعلی بودن سند باید ثابت شود. مادام که سندی رسمی موجودیت دارد، هیچ مقام دولتی حق انکار اعتبار آن را ندارد. همچنین طبق ماده ۱۲۸۸ قانون مدنی ایران، مفاد سند در صورتی که مخالف قوانین نباشد معتبر است.

۱۷۹- دیوان همچنین این نظر مطروح توسط نمایندگان خواننده در جلسه استماع اول را رد می‌کند که می‌گفتند خواننده به عنوان مصادره کننده می‌توانسته در معاملات قانونی، که سالها قبل از مصادره، بین رفیع اریه و خواهانها انجام گرفته بود دخالت نماید. به علاوه، به موجب ماده ۲۲۳ قانون مدنی ایران، "هر معامله که واقع شده باشد محمول بر صحت است مگر اینکه فساد آن معلوم شود". دیوان معتقد است که خواننده از عهده بار دلیل لازم برای انکار این اماره قانونی برنیآمده است.

۱۸۰- دیوان همچنین ملاحظه می‌کند که اسناد و مدارک گوناگونی راجع به ثبت شرکت‌ها توسط طرفین، و اغلب آنها توسط خواهانها، تسلیم گردیده که مؤید مالکیت خواهان‌ها نسبت به شرکتهای مزبور و حاکی از این است که انتقالات به نحو معتبر انجام و به نام خواهانها ثبت گردیده است. دیوان ملاحظه می‌کند که در چهار شرکت از پنج شرکت مورد نزاع، کلیه خواهانها جزو مؤسسين اولیه بوده اند. به علاوه، بعد از آنکه قانون

گسترش مالکیت در مورد کارخانجات تولیدی اجرا شد، نمایندگان واحد دولتی مربوط، یعنی سازمان مالی گسترش مالکیت، در جلسات مجمع عمومی شرکت مزبور حضور یافتند، و دلیل و مدرکی وجود ندارد که نشان دهد طی دوره ای که خواهانها سهامدار شرکت بودند، نمایندگان مزبور هیچگاه به هیچ طریقی نسبت به مالکیت خواهانها اعتراضی کرده باشند. به علاوه، این امر نشان می‌دهد که نمایندگان يك واحد دولتی می‌دانستند که هر يك از خواهانها صاحب بخشی از کارخانجات تولیدی بوده است. علاوه بر این، از زمان اجرای قانون گسترش مالکیت نسبت به کارخانجات تولیدی تا طرح اعتراض به مالکیت خواهانها در لایحه استماع خوانده، بیش از شانزده سال سپری شده بود. بدین ترتیب، ایراد به علایق مالکیت خواهانها در کارخانجات تولیدی به موقع صورت نگرفته است. بنا به مراتب فوق، دیوان نظر می‌دهد که خوانده را می‌توان ممنوع از طرح موضوع در این زمان دانست. بنابراین، به دلایل گوناگون، دیوان تلویحات خوانده را رد می‌کند که خواهانها صرفاً "سهامدار صوری بوده و مالکیت کماکان در ید رفیع اریه باقی مانده است.

۱۸۱- براین اساس، دیوان بر مبنای ادله موجود در پرونده نظر می‌دهد که انتقال سهام و علایق در شرکتهای مورد نزاع به درستی انجام و حقوق مالکیت خواهانها به نحو معتبری ایجاد شده است. در نتیجه، اظهار خوانده دایر بر اینکه خواهانها صاحبان واقعی دعاوی نیستند قابل قبول نیست.

۲ - سلب مالکیت

۱۸۲- چون دیوان نظر داده است که خواهانها دارای علایق مالکانه در پنج شرکت مزبور، یعنی کارخانجات تولیدی، گروه تولیدی، سیب طلایی، اصل مسکن و ایرم هستند و ورا-جو میلر علاوه بر پنج شرکت مزبور، در بانک ایرانیان نیز علایق مالکانه داشته، اکنون به بررسی این موضوع می‌پردازد که آیا آن اموال مصادره شده اند یا خیر.

۲-۱- کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی

۲-۱-۱- مقدمه

۱۸۳- دیوان ملاحظه می‌کند که بر مبنای تعدادی از مدارک موجود در پرونده می‌توان نتیجه گرفت که کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی هر دو در زمانی در سال ۱۹۷۹ [سالهای ۱۳۵۹-۱۳۵۸] صادره شدند.^{۴۰} در پرونده های حاضر، موارد از دست دادن عنوان مالکیت سهام و از دست رفتن کنترل سهامداران در اداره امور شرکتها به روشنی مشاهده می‌شود. در جلسه استماع اول، چندین شاهد شهادت دادند که اداره گروه تولیدی توسط همان کسانی انجام می‌شد که کارخانجات تولیدی را اداره می‌کردند.^{۴۱} بنابراین، تاریخ مصادره گروه تولیدی همان تاریخ مصادره کارخانجات تولیدی خواهد بود. لذا، دیوان معتقد است که تنها موضوع مبهم این است که چه تاریخی باید تاریخ دقیق مصادره محسوب شود. همانکه در سایر موارد مشابه نوعاً "مصادق دارد، به نظر می‌رسد مصادره عملی مشتمل بر اقداماتی است که در مجموع ظهور بر ضابط قطعی [مال] در تاریخ معینی دارد. دیوان باید آن لحظه از زمان را در پرونده های حاضر تعیین نماید.

۱۸۴- به عنوان يك نکته مقدماتی، باید بخاطر داشت که سوابق پرونده ظهور بر دو سلسله اقدامات مختلف دارد که بر وضعیت کارخانجات تولیدی اثر گذاشته است: (الف) اقدامات انجام شده با هدایت دولت ("مرحله اول") و (ب) اقدامات ناشی از اجرای فهرست اسامی مربوط به بند (ب) قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران ("قانون حفاظت")، حکم مورخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۸ [۲۲ اوت ۱۹۷۹] دادگاه، و اقدامات انجام شده توسط بنیاد ("مرحله دوم"). خواهانها اظهار می‌دارند که کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی هر دو در

^{۴۰} کارخانجات تولیدی از تاریخ تأسیس به عنوان شرکت سهامی تشکیل گردید. گروه تولیدی بدو" به صورت شرکت با مسئولیت محدود تأسیس، لیکن بعداً" به شرکت سهامی تبدیل شد.

^{۴۱} ادله بلامعارض موجود در پرونده این مسأله را ثابت می‌کند. نعمت اله فقیه نصیری و رفیع اریه هر دو شهادت دادند - و شهادت آنها مورد معارضه واقع نشد - که کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی را همان کسانی اداره می‌کردند که مسئولیتهای مشابهی برای اداره هر دو شرکت داشتند.

مرحله اول مصادره شدند لیکن خواننده این مطلب را انکار و در عوض اظهار می‌کند که مصادره در مرحله دوم صورت گرفت و بهیچ ترتیب، قبل از آغاز آن مرحله به وقوع نپیوست.

۲-۱-۲- تاریخ مصادره کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی

۱۸۵- خواهانها جهت اثبات مصادره به اقدامات و رویدادهای گوناگونی استناد می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی در تاریخ ۲۴ بهمن ماه ۱۳۵۷ [۱۳ فوریه ۱۹۷۹]، یعنی زمان وقوع اولین مداخله ادعائی در استیفای حقوق مالکانه خواهانها، مصادره شد.

۱۸۶- برای احراز تاریخ ضبط مال، در مواردی که اقدامات مؤثر در حقوق مالکانه صورت می‌گیرد دیوان معمولاً "به جستجوی سلب مالکیت عینی، کامل و نهایی می‌پردازد یا اقدامی را جستجو می‌کند که برگشت ناپذیر بوده باشد و نه صرفاً گذرا. برای مثال، در پرونده اینترنتشنال تکنیکال پرادکتس کورپوریشن و دیگران، و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم نهایی شماره ۳-۳۰۲-۱۹۶ [فارسی] مورخ ۲۸ آذر ماه ۱۳۶۴ [انگلیسی، مورخ ۲۸ اکتبر ۱۹۸۵]، صفحات ۵۵-۵۶، چاپ شده در: Iran-U.S. C.T.R. 206, 240-241 9 ("اینترنتشنال تکنیکال پرادکتس") دیوان اظهار داشته است که

وقتی که سلب مالکیت ادعایی از طریق يك رشته مداخلات در استفاده از ملك انجام می‌شود، تخلفی که اسباب دعوا را تشکیل می‌دهد در روزی به وقوع می‌پیوندد که مداخله کم و بیش به محرومیت قطعی از ملك منتهی می‌شود و نه در تاریخ شروع رویدادها. نقطه ای که دخل و تصرف به گرفتن منتهی می‌شود بستگی به اوضاع و احوال پرونده داشته و مستلزم آن نیست که مالکیت قانونی منتقل شده باشد.

۱۸۷- در پرونده های حاضر، دیوان باید رویدادها و اقدامات گوناگونی را که بر مدیریت کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی اثر گذاشت بررسی نماید تا تاریخ مداخله، قابل انتساب به خواننده، را که به محرومیت قطعی خواهانها از اموالشان منتهی گردیده، تعیین کند. برای مثال، بنگرید به: همان مأخذ، پرونده فیلیپس پترولیم کامپنی ایران و

جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۲-۳۹-۴۲۵ مورخ هشتم تیرماه ۱۳۶۸ [۲۹ ژوئن ۱۹۸۹]، بند ۱۰۱، چاپ شده در 21 Iran-U.S. C.T.R. 79, 116 ("فیلیپس پترولیوم")؛ پرونده فورموست تهران، اینکورپوریتد و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۱-۳۷/۲۳۱-۲۲۰ [فارسی] مورخ ۲۱ خرداد ماه ۱۳۶۵ [انگلیسی، مورخ ۱۱ آوریل ۱۹۸۶] صفحه ۲۹. چاپ شده در 10 Iran-U.S. C.T.R. 228, 249. بنابراین دیوان باید اقدامات مداخله آمیزی را که خواهانها بدان استناد کرده اند بررسی نماید. اولین اقدامی که مزاحم کار مدیران منتخب سهامداران شد، رویدادی بود که بلافاصله بعد از وقوع انقلاب در بهمن ماه ۱۳۵۷ [فوریه ۱۹۷۹] رخ داد. انجمن اسلامی کارکنان [شرکت] مانع ورود نعمت اله فقیه نصیری که در آن زمان مسئول عملیات دو شرکت مزبور بود، و نیز مانع ورود سایر کارکنان عالیرتبه و مدیران کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی به ساختمان شرکتها شدند. بعداً، یعنی در حوالی ۲۴ بهمن ماه ۱۳۵۷ [۱۳ فوریه ۱۹۷۹] پاسداران انقلاب کمیته شماره ۹ شش نفر از مسئولین ارشد کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی را، که سه نفر از آنان در عین حال جزو مدیران شرکتها بودند، بازداشت کردند و این افراد يك شب در بازداشت به سر بردند و توسط بازپرس مورد بازجویی قرار گرفتند.

۱۸۸- در حدود اول اسفندماه ۱۳۵۷ [۲۰ فوریه ۱۹۷۹] محمدتقی محمدی ظاهراً تا حدودی بر کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی اعمال نظارت می‌کرد. هر چند وی مستقیماً در امور روزانه شرکت مداخله نمی‌کرد، لیکن ظاهراً حق وتوی مطلق بر تصمیم گیری‌ها داشت. به علاوه، در حدود اول فروردین ماه ۱۳۵۸ [۲۱ مارس ۱۹۷۹] اسماعیل علی بابائی توسط وزارت صنایع و معادن به عنوان سرپرست منصوب گردید.

۱۸۹- پرونده همچنین حاوی اطلاعاتی است از دادستانی کل، صادره در تاریخ ۲۳ فروردین ماه ۱۳۵۸ [۱۲ آوریل ۱۹۷۹]، می‌باشد که حاوی اسامی اشخاصی بود که اموال آنان و نیز اموال خویشاوندان درجه يك آنان به نفع مستضعفین مصادره شده بود. دستنوشته مندرج در حاشیه مدرک توسط قاضی شرع، صادق خلخالی مشعر بر این است که "اموال منقول و غیرمنقول افراد فوق الذکر . . . توسط دادگاه انقلاب مصادره شده است". اسامی کلیه خواهانها در فهرست ذکر شده است. به علاوه، در پرونده ها مدرکی با عنوان "لیست احکام دادگاههای انقلاب اسلامی ایران" وجود دارد که نشان می‌دهد حداقل دو حکم، یکی در تاریخ اول خردادماه ۱۳۵۸ [۲۲ مه ۱۹۷۹] (احکام شماره ۱۵۴۲ و ۱۵۴۴)

و دیگری در تاریخ ۱۸ مهرماه ۱۳۵۸ [دهم اکتبر ۱۹۷۹] (حکم شماره ۱۸۰) علیه خواهانها صادر شده بود. لیکن خود این احکام در پرونده موجود نیست. ۴۲

۱۹۰- در تاریخ ۳۰ خردادماه ۱۳۵۸ [۲۰ ژوئن ۱۹۷۹] وزیر صنایع و معادن و وزیر کار و امور اجتماعی آقایان ملک بهرام مرزبان، اسماعیل علی بابائی، عبدالرحیم افشار، محمدرضا مقدسی و محمدتقی محمدی را به عنوان اعضای هیئت مدیره کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی و آقای محمدی را در عین حال به عنوان مدیرعامل دو شرکت منصوب نمودند.

۱۹۱- به علاوه، در تاریخ ۲۵ تیرماه ۱۳۵۸ [۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹] قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران ("قانون حفاظت صنایع") به تصویب رسید. بند ب ماده ۱ قانون اشاره دارد به "صنایع و معادن بزرگی که صاحبان آن از طریق روابط غیرقانونی با رژیم گذشته . . . به ثروتهای کلان دست یافته اند و دولت طبق لایحه قانونی شماره ۶۷۳۸ مورخ ۲۶ خردادماه ۱۳۵۸ [۱۶ ژوئن ۱۹۷۹] مدیریت آنها را در اختیار گرفته است." ۴۳ طبق بند (ب)، سهام اینگونه اشخاص "به تملک دولت درمی‌آید". فهرست اسامی ۵۱ نفر از کسانی که مشمول بند (ب) هستند ضمیمه قانون است و مراد اریه، یعنی پدر رفیع اریه جزو این افراد می‌باشد. یک ماه بعد از تصویب قانون، ایران شمول قانون را گسترش داده، همسر و فرزندان و در صورت تصویب کمیسیون خاصی، برادران و خواهران ۵۱ نفر اشخاصی را که بدواً مشخص شده بودند نیز مشمول قانون اعلام نمود.

۱۹۲- در تاریخ ۳۱ مردادماه ۱۳۵۸ [۲۲ اوت ۱۹۷۹]، شعبه یک دادگاه انقلاب اسلامی تهران، با صدور حکمی کلیه اموال ۵۸ نفر افراد نامبرده و خویشاوندان درجه یک آنان را مصادره نمود. اجرای حکم به بنیاد مستضعفان و جانبازان محول گردید. رفیع اریه یکی از ۵۸ نفر مذکور در فهرست بود.

۴۲ احکام مزبور، گرچه به تعیین تاریخ دقیق مصادره کمک می‌کنند لیکن برای اعلام نظر در مورد مصادره ضروری نبودند.

۴۳ این قانونی است تحت عنوان "لایحه قانونی مربوط به تعیین مدیر یا مدیران موقت برای سرپرستی واحدهای تولیدی و صنعتی و تجاری و کشاورزی و خدماتی اعم از بخش عمومی و خصوصی". ("قانون مصوب ۲۶ خردادماه ۱۳۵۸/۱۶ ژوئن ۱۹۷۹").

۱۹۳- بالاخره، پرونده حاوی تعدادی صورتجلسه مجمع عمومی کارخانجات تولیدی از تاریخ ۲۱ شهریورماه ۱۳۵۸ [۱۲ سپتامبر ۱۹۷۹] به بعد است که به وضوح نشان می‌دهد که در زمان انعقاد جلسات مورد بحث، مالکیت سهام خانواده اریه، از جمله سهام خواهانها، به بنیاد مستضعفان منتقل گردیده بود که نمایندگی کلیه سهام متعلق به خانواده اریه را بر عهده داشت. صورتجلسات مزبور حاکی است که جلسات با حضور کلیه سهامداران شرکت تشکیل شده بود و فهرست اسامی سهامداران که پیوست صورتجلسات می‌باشد اسامی خواهانها را دربر ندارد و هیچگونه اشاره‌ای به هیچیک از آنان نمی‌نماید. ۴۴

۱۹۴- دیوان در تعدادی از آرای گذشته خود نظر داده است که دادن حکم مصادره "مرگاه رویدادها نشان دهد که مالک از حقوق اساسی مالکیت محروم شده و ظاهراً" محرومیت امری صرفاً" گذرا نبوده، قابل توجیه است". برای مثال، بنگرید به: پرونده تیپتس، ایت، مک کارتی، استراتن و شرکت مهندسین مشاور تامز-آفا ایران، و دیگران، حکم شماره ۲-۷-۱۴۱ [فارسی] مورخ ۲۲ تیرماه ۱۳۶۳ [انگلیسی، مورخ ۲۹ ژوئن ۱۹۸۴]، صفحه ۱۱، چاپ شده در 6 Iran-U.S. C.T.R. 219, 225 ("تیپتس"). به علاوه، دیوان نظر داده است که در حقوق بین الملل پذیرفته شده که اقدامات یک دولت ممکن است تا حدی در حقوق مالکانه مداخله آمیز باشد و آن حقوق را طوری بی‌فایده نماید که می‌بایست آن را سلب شده تلقی نمود، ولو آنکه دولت آن را سلب شده اعلام نکرده باشد و مالکیت مال رسماً" به نام مالک اصلی باقی بماند. پرونده استارت هاوزینگ کورپوریشن و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران، قرار اعدادی شماره ۱-۲۴-۲۲ [فارسی] مورخ ۲۵ بهمن ماه ۱۳۶۲ [انگلیسی، مورخ ۱۹ دسامبر ۱۹۸۲]، ص ۴۷، چاپ شده در: 4 Iran-U.S. C.T.R. 122, 154 ("استارت")، قرار اعدادی ("). همچنین بنگرید به: حکم تیپتس مذکور در بالا، صفحات ۱۱-۱۰، حکم

۴۴ به علاوه، پرونده امر حاوی نامه شماره ۹۳۲/۲۸ مورخ هفتم مهرماه ۱۳۵۸ [۲۹ سپتامبر ۱۹۷۹] از بنیاد مستضعفان به عنوان وزارت صنایع و معادن و سازمان حفاظت و گسترش صنایع است راجع به مصادره اموال خانواده اریه. در نامه مزبور بنیاد مستضعفان به گیرندگان اعلام می‌نماید که "طبق حکم دادگاه انقلاب اسلامی اموال متعلق به خانواده اریه مسترد و در اختیار بنیاد قرار گرفته است" و ضمناً اعلام می‌نماید که هیئت مدیره جدیدی برای کارخانجات تولیدی انتخاب شده است. در نامه همچنین با اشاره به هیئت مدیره منتخب دولت درخواست شده است که اقدامات لازم در مورد اداره امور شرکت و انتقال آن به هیئت مدیره منتخب بنیاد به عمل آید. همچنین، نامه‌ای به تاریخ ۱۲ مهرماه ۱۳۵۹ [چهارم اکتبر ۱۹۸۰] از کارخانجات تولیدی، گروه تولیدی و پشمباف به یک بانک حاکی است که شرکتهای مزبور مصادره شده اند.

نظری مذکور در بالا، بند ۱۲۱، و پرونده هارولد برنهام و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۹۶۷-۵۴۹ مورخ ۱۵ تیرماه ۱۳۷۲ [ششم ژوئیه ۱۹۹۳]، بند ۲۸، چاپ شده در: --,-- Iran-U.S. C.T.R. -- ("برنهام"). نصب "مدیران موقت" خود به خود حکم به مصادره را توجیه نمی‌کند. و اگر چه انتصاب مدیر، دلیل قطعی قلمداد نشده (بنگرید به پرونده جیمز ام. سقیع و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۲۹۸-۵۴۴، بند ۶۶ مورخ دوم بهمن ماه ۱۳۷۱ [۲۲ ژانویه ۱۹۹۳]، چاپ شده در: --,-- Iran-U.S. C.T.R. -- ("سقیع")؛ و برنهام، مذکور در بالا، بند ۲۸)، اما در آراء پیشین دیوان "انتصاب مدیر غالباً نشانه بسیار مهم ضبط و لذا سلب مالکیت تلقی شده است". پرونده موتوروولا، اینک و شرکت هواپیمایی ملی ایران و دیگران حکم شماره ۳-۴۸۱-۳۷۳ [فارسی] مورخ هشتم شهریور ماه ۱۳۶۷ [انگلیسی، مورخ ۲۸ ژوئن ۱۹۸۸]، بند ۵۸، چاپ شده در: Iran-U.S. C.T.R. 73, 85 19 ("موتوروولا") (به نقل از پرونده سدکو، اینک و دیگران و شرکت ملی نفت ایران، قرار اعدادی شماره ۳-۱۲۹-۵۵ [فارسی] مورخ ۲۷ دی ماه ۱۳۶۴ [انگلیسی، مورخ ۲۴ اکتبر ۱۹۸۵]، چاپ شده در Iran-U.S. C.T.R. 248, 277-278 9 (که در آن نظر داده شد که نصب مدیران "به علت اینکه با نفی حق مالک در اداره مؤسسه ملازمه دارد، دلیل بسیار مهمی بر سلب مالکیت شناخته شده است"). دیوان اکنون در پرتو اصول فوق به بررسی اوضاع و احوال پرونده های حاضر می‌پردازد.

۱۹۵- همچنانکه در بالا ملاحظه شد، خواهانها ادعا نموده اند که کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی در ۲۴ بهمن ماه ۱۳۵۷ [۱۳ فوریه ۱۹۷۹] مصادره شده بودند. لیکن دیوان متقاعد نشده است که انتصاب آقای محمدی در ماه اسفند سال ۱۳۵۷ [فوریه ۱۹۷۹] و یا انتصاب آقای علی بابائی در فروردین ماه سال ۱۳۵۸ [مارس ۱۹۷۹] منجر به چنان مداخله ای در امور شرکتها شد که این نتیجه گیری را توجیه کند که خواهانها از حقوق مالکانه خود در کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی محروم شدند چرا که مدیران منصوب سهامداران کماکان برای آن شرکتها کار می‌کردند. همچنین، دیوان متقاعد نشده است که در اوضاع و احوال خاص پرونده های حاضر و در بررسی وضعیت شرکتهایی از قبیل کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی که مؤسسه دایر تشخیص داده شده اند (بنگرید به: بند ۲۳۸ زیر)، درج اسامی خواهانها در فهرست مورخ ۲۳ فروردین ماه ۱۳۵۸ [۱۲ آوریل ۱۹۷۹] دادستانی کل کافی برای اعلام این نظر است که شرکتهای مزبور مصادره شده اند. عامل تعیین کننده، آن لحظه ای است که خواهانها کنترل اموال

را بطور قطعی از دست دادند. لیکن این امر در تاریخ ۲۳ فروردین ماه ۱۳۵۸ [۱۲ آوریل ۱۹۷۹] هنوز اتفاق نیفتاده بود. بنابراین، دیوان اکنون به بررسی این مسأله می‌پردازد که آیا می‌توان گفت در تاریخ ۳۰ خردادماه ۱۳۵۸ [۲۰ ژوئن ۱۹۷۹]، که مدیران منصوب دولت عهده دار امور شدند و از مدیران منصوب سهامداران سلب اختیار و صلاحیت شد، خواهانها از شرکت در مدیریت و نظارت بر شرکتهای به گونه ای محروم شده بودند که این نتیجه گیری را توجیه نماید که اموال آنان ضبط گردید.

۱۹۶- ادله موجود نزد دیوان نشان می‌دهد که انتصابات دولتی با استناد به لایحه قانونی شماره ۶۷۳۸ صورت گرفت. پرونده امر خود احکام انتصاب را دربر ندارد، لیکن سایر ادله موجود در پرونده این نکته را ثابت می‌کند. اولاً، در نامه مورخ سوم مهرماه ۱۳۵۸ [۲۵ سپتامبر ۱۹۷۹] آقای محمدی و آقای ملک مرزبان به وزارت کار و وزارت صنایع و معادن، اشاره به احکام انتصاب شماره ۱۰۱۸۷ و ۱۰۱۹۳ (هر دو به تاریخ ۳۰ خردادماه ۱۳۵۸ [۲۰ ژوئن ۱۹۷۹]) شده است که به موجب آنها، این دو نفر به عنوان اعضای هیئت مدیره هر دو شرکت کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی منصوب شده اند. نامه همچنین اشعار می‌دارد که این دو نفر "در مقام مسئول هیئت مدیره [ملک مرزبان] و مدیریت عامل [محمدی] شرکت ها از تاریخ ۳۰ خردادماه ۱۳۵۸ [۲۰ ژوئن ۱۹۷۹] تا تاریخ ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۸ [۲۲ سپتامبر ۱۹۷۹]" یعنی تا زمانی فعالیت داشتند که نمایندگان بنیاد مستضعفان و سازمان مالی گسترش مالکیت واحدهای تولیدی هیئت مدیره جدید و مدیرعامل جدیدی برای شرکتهای مزبور انتخاب کردند.

۱۹۷- به علاوه، صورتجلسه مورخ ۳۱ خردادماه ۱۳۵۸ [۲۱ ژوئن ۱۹۷۹] هیئت مدیره کارخانجات تولیدی اشاره به صورتجلسه مذاکرات دو وزیری دارد که انتصابات فوق طی آن به عمل آمده بود. آگهی تغییرات مورخ سوم تیرماه ۱۳۵۸ [۲۴ ژوئن ۱۹۷۹] کارخانجات تولیدی نیز به همان صورتجلسه مذاکرات دو وزیر مذکور اشاره نموده و انتصاب هیئت مدیره و مدیرعامل جدیدی را اعلام کرده است. آگهی مشابهی راجع به تغییرات در گروه تولیدی وجود دارد که تاریخ آن ۱۳ تیرماه ۱۳۵۸ [چهارم ژوئیه ۱۹۷۹] می‌باشد. این مطلب به موجب فهرست اسامی مدیران و حسابرسان گروه تولیدی در گزارشی از مؤسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی و سازمان برنامه و بودجه نیز تأیید می‌شود که نشان می‌دهد دوره تصدی مدیران منصوب سهامداران در تاریخ ۱۳ تیرماه ۱۳۵۸ [چهارم ژوئیه ۱۹۷۹] خاتمه یافته است. دیوان ملاحظه می‌کند که پرونده همچنین

حاوی يك صفحه گزارش مؤسسه حسابرسی کَمپِتابل (La Société Comptable) است که اشعار می‌دارد دوره تصدی مدیران منصوب سهامداران کارخانجات تولیدی در تاریخ ۲۰ تیرماه ۱۳۵۸ [۲۱ ژوئیه ۱۹۷۹] خاتمه یافته است.

۱۹۸- دیوان در پرونده های متعددی پی‌آمدهای انتصاب مدیران به موجب لایحه قانونی مورخ ۲۶ خردادماه ۱۳۵۸ [۱۶ ژوئن ۱۹۷۹] را بررسی نموده است. برای مثال، در بند ۲۰ حکم صادره در پرونده پین، مذکور در بالا (12 Iran-U.S. C.T.R. at 10) دیوان نظر داد که:

تأثیر [لایحه قانونی شماره ۶۷۳۸] این بود که کلیه اختیارات مدیران اصلی شرکتها سلب شد. . . در مورد حاضر، تأثیر چنین انتصابی بطور خلاصه این بود که با قرار گرفتن مدیریت موقت در دست دولت، صاحبان اصلی از هرگونه حق و منفعتی محروم شدند.

۱۹۹- علاوه براین، در حکم پرونده بونبام، مذکور در بالا، بند ۲۹، که همان لایحه قانونی در آن مطرح بود، دیوان نظر داد که "نمی‌توان انکار کرد که به مجرد انتصاب مدیر موقت توسط دولت به موجب لایحه قانونی مورخ ۲۶ خردادماه ۱۳۵۸ [۱۶ ژوئن ۱۹۷۹] و به محض آنکه وی شروع به کار کرد، اختیار مالک مؤسسه در شرکت در مدیریت و کنترل مؤسسه از وی سلب می‌شد". همچنین بنگرید به: قرار اعدادی پرونده استارت، صفحه ۴۷، 4 Iran-U.S. C.T.R. 155 و حکم پرونده خسروشاهی، مذکور در بالا، بندهای ۲۳-۲۸. آنچه که حتی بیش از خود لایحه قانونی مؤثر در مقام است، از دست رفتن امکان مشارکت در اداره امور شرکت است، ولو آنکه صرفاً از طریق مدیران منتخب صورت گیرد.

۲۰۰- در پرونده های حاضر، آقای فقیه نصیری شهادت داد که در همان زمانی که از تعیین مدیران جدید شرکتها توسط وزارت صنایع و معادن و وزارت کار مطلع شد به وی همچنین اعلام گردید که وی و سایر اعضای هیئت مدیره، دیگر مدیر کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی نیستند. وی همچنین شهادت داد که به خدمتش در کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی در تیر ماه ۱۳۵۸ [ژوئیه ۱۹۷۹] خاتمه داده شد. لذا، براساس مجموع ادله ارائه شده، دیوان نظر می‌دهد که اختیارات اعمال شده توسط مدیرانی که در تاریخ ۲۰ خردادماه ۱۳۵۸ [۲۰ ژوئن ۱۹۷۹] به موجب لایحه قانونی مورخ ۲۶ خردادماه

۱۳۵۸ [۱۶ ژوئن ۱۹۷۹] منصوب شدند در حدی بود که این نظر را توجیه نماید که خواهانها از تاریخ ۳۰ تیرماه ۱۳۵۸ [۲۱ ژوئیه ۱۹۷۹] از استیفای حقوق مالکانه خود در دو شرکت مزبور محروم شدند.

۲۰۱- انتصاب بعدی مدیران جدید توسط بنیاد مستضعفان نیز نشان می‌دهد که هدف خواننده کنار گذاشتن دائمی مدیران موجود بود. خواننده عملاً با اخراج مدیران موجود، خواهانها را به عنوان سهامدار از حقوق خود نسبت به انتخاب مدیران و رؤسای مورد نظر خویش محروم نمود.

۲۰۲- دیوان ملاحظه می‌کند که پرونده همچنين، به عنوان مثال، حاوی مدارکی مانند قانون حفاظت و حکم مورخ ۳۱ مردادماه ۱۳۵۸ [۲۲ اوت ۱۹۷۹] شعبه يك دادگاه انقلاب اسلامی تهران می‌باشد. معهذاً، به سبب نتیجه گیری دیوان، به شرح فوق، دایر بر اینکه خواهانها از علایق مالکانه خود در کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی، قبل از صدور حکم با تصویبنامه مزبور محروم شده بودند، نیازی نیست که اثر احتمالی قانون و حکم یاد شده بر پرونده موجود بررسی گردد.

۲-۲- سیب طلائی، اصل مسکن و ایرم

۲۰۳- خواهانها ادعا کرده اند که اقداماتی مشابه آنچه که در کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی صورت گرفت نسبت به سایر شرکتهائی که در اینجا مطرحند نیز انجام شد. لیکن، در پرونده دلیل و مدرک چندانی وجود ندارد که نشان دهد قبل از صدور حکم و اعلامیه صادره علیه اموال و دارایی‌های رفیع اریه و خانواده اش اقداماتی صورت گرفته باشد که بر وضعیت شرکتهای دیگر تأثیر گذاشته باشد. خواهانها ادعا می‌کنند که شرکتهای مزبور حداکثر در تاریخ ۲۳ فروردین ماه ۱۳۵۸ [۱۲ آوریل ۱۹۷۹] مصادره شدند و خواننده ادعا می‌کند که هیچگاه مصادره نشده اند.

۲۰۴- دیوان ملاحظه می‌کند که، همچنانکه در بند ۱۸۹ بالا اظهار شد، پرونده حاوی اطلاعاتی مورخ ۲۳ فروردین ماه ۱۳۵۸ [۱۲ آوریل ۱۹۷۹] دادستانی کل است که اسامی افرادی که اموال آنان و نیز اموال متعلق به خویشاوندان درجه يك آنان به نفع بنیاد مستضعفان

مصادره گردیده در آن درج شده است. مؤید این مطلب، دستنوشته مندرج در حاشیه فهرست اسامی است، که اشعار می‌دارد کلیه اموال منقول و غیرمنقول اشخاص فوق الذکر و نیز اموال همسر و فرزندانشان توسط دادگاه انقلاب مصادره شده است. دیوان پیش از این نظر داده است که از تاریخ اطلای مزبور، اموال اشخاص مندرج در آن فهرست مصادره گردیده است. **بنگرید به:** پرونده هیدموتو شینتو، ادعای کمتر از ۲۵۰,۰۰۰ دلار مطروح توسط ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۳-۱۰۲۷۳-۲۹۹ [فارسی] مورخ نهم آذر ماه ۱۳۶۷ [انگلیسی، مورخ ۳۱ اکتبر ۱۹۸۸] بندهای ۳۱-۳۲، چاپ شده در: 19 Iran-U.S. C.T.R. 321, 328-329؛ حکم پرونده نظری، مذکور در بالا، بند ۱۲۰.

۲۰۵- در مورد حاضر، دیوان خاطر نشان می‌کند که اموال سه شرکت مزبور عمدتاً "شامل زمین است و این شرکتها به منظور بهره برداری از زمین هائی که در تملك داشتند تأسیس شدند. از این جهت، سه شرکت مزبور از کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی که به فعالیت‌های تجاری اشتغال داشتند متفاوت بودند. براین اساس، دیوان نظر می‌دهد که در تاریخ ۲۳ فروردین ماه ۱۳۵۸ [۱۲ آوریل ۱۹۷۹] که اطلایه فوق توسط دادستانی کل صادر شد، حقوق مالکانه خواهانها در سیب طلایی، اصل مسکن و ایرم مصادره گردید. مؤید این مطلب، حکم شعبه يك دادگاه انقلاب اسلامی تهران است که در تاریخ ۳۱ مردادماه ۱۳۵۸ [۲۲ اوت ۱۹۷۹] صادر گردیده و اشعار می‌دارد که کلیه اموال افرادی از جمله، رفیع اریه و اقارب درجه يك وی که قطعاً شامل همسر و فرزندان او، یعنی خواهانها نیز می‌شود، مصادره گردیده و حکم صادره شرعی و قطعی می‌باشد. به علاوه، جای تردید است که اعضای خانواده اریه هیچ انتظار واقع بینانه ای داشتند که زمانی بتوانند استیفای از اموال خود را از سر گیرند.

۲-۳- سهام بانک ایرانیان

۲۰۶- خواهانها مدعی هستند که سهام ورا-جو میلر اریه در بانک ایرانیان در همان تاریخی مصادره شد که سایر اموالش مصادره گردید. همانطور که در مورد علایق خواهانها در سیب طلایی، اصل مسکن و ایرم مقرر گردید (بنگرید به بند ۲۰۵ بالا)، دیوان نظر می‌دهد که سهام ورا-جو میلر اریه در بانک ایرانیان در تاریخ ۲۳ فروردین ماه ۱۳۵۸ [۱۲ آوریل

۱۹۷۹] که اطلاعیه مذکور در فوق توسط دادستانی کل صادر گردید، صادره شد.

۳ - اخطار

۲۰۷- قبل از پرداختن به موضوع ارزشیابی، دیوان "به بحث اخطار" که توسط خواننده مطرح شده است می‌پردازد. خواننده طی لوایح کتبی خود، این مطلب کلی را عنوان نمود که "اخطار" مندرج در رأی پرونده الف - ۱۸ دیوان مانع طرح دعاوی خواهانها می‌شود ولی دقیقاً نمی‌گوید کدامیک از اعمال خواهانها مشمول اخطار مزبور واقع می‌شود.

۲۰۸- در جلسه استماع اول، خواننده تأکید نمود که دلایلی از جمله، تابعیت ایرانی خواهانها، مانع طرح دعاوی آنان است و استدلال نمود که ملاحظات انصاف ایجاب می‌کند که اجازه طرح ادعا بر مبنای يك حق قانونی که متکی و مربوط به تابعیت دولت خواننده است داده نشود.

۲۰۹- بدین ترتیب، خواننده اظهار می‌دارد که خواهانها با خودداری از استفاده از تابعیت آمریکائیشان از مزایایی بهره مند شده اند که مختص اتباع ایران است. خواهانها انکار می‌کنند که در هنگام تحصیل علایق مالکانه در شرکتهای مزبور تابعیت آمریکایی خود را مخفی کردند یا مزایایی به دست آوردند که مختص اتباع ایران بوده است. خواهانها همچنین استدلال می‌کنند که ایران نتوانسته است ثابت کند که خواهانها هویت خود را مخفی کرده یا از آن طریق مزایایی تحصیل نموده اند.

۲۱۰- دیوان نظر می‌دهد که در سوابق پرونده دلیلی وجود ندارد که این نتیجه گیری را تأیید کند که خواهانها هنگام تحصیل علایق مالکانه در شرکتهای مزبور تابعیت مضاعف خود را مخفی، یا بنحوی از آن سوءاستفاده یا مزایایی خاص اتباع ایران را تحصیل کرده باشند. براین اساس، اخطار [مندرج در رأی پرونده الف - ۱۸] مانع طرح دعاوی خواهانها نیست.

۴-۱- موضوعات مقدماتی

۲۱۱- پیش از پرداختن به موضوع ارزشیابی، دیوان باید تصمیم گیرد که آیا سه گزارش ارزشیابی تسلیمی توسط خواننده (دو گزارش از جوان فلاحی راجع به ارزش ماشین آلات گروه تولیدی و یک گزارش از کاظم لك نژادی درباره ارزش سیب طلایی) را بپذیرد یا خیر. خواهانها به ثبت این گزارشها اعتراض دارند. سبب اعتراض این است که گزارش لك نژادی و اولین گزارش فلاحی قبلاً در گزارش خلیل طباطبائی که همراه با لایحه استماع خواننده تسلیم گردیده بود مورد استناد واقع شده بود. لیکن خود گزارشها بعد از ثبت لایحه معارض خواهانها تسلیم شدند، بدین معنی که گزارش فلاحی در تاریخ ۲۰ آبانماه ۱۳۷۳ [۱۱ نوامبر ۱۹۹۴] و گزارش لك نژادی در تاریخ ۱۷ آذرماه ۱۳۷۳ [هشتم دسامبر ۱۹۹۴] ثبت گردید. بنابراین خواهانها اظهار می‌دارند که از فرصت معارضه با گزارشهای مزبور محروم شده اند. دومین گزارش فلاحی، علاوه بر آنکه تا تاریخ ۱۸ آذرماه ۱۳۷۳ [نهم دسامبر ۱۹۹۴] ثبت نشده بود، تنها به زبان فارسی ثبت گردیده است. بنابراین، خواهانها تقاضا دارند که هر سه گزارش مزبور رد شود.

۲۱۲- دیوان ملاحظه می‌کند که گرچه اولین گزارش فلاحی و گزارش لك نژادی به ترتیب فقط دو ماه و نیم و یک ماه و نیم قبل از جلسه استماع اول ثبت شدند، خواهانها فرصت اظهارنظر درباره گزارشهای مزبور را داشتند و در واقع امر، در جلسه استماع هم از آقای فلاحی و هم از آقای لك نژادی با طرح سوالاتی تحقیق شفاهی به عمل آوردند. در نتیجه، دیوان مقتضی می‌داند که هر دو گزارش مزبور را بپذیرد. لیکن دومین گزارش فلاحی که تنها به زبان فارسی ثبت گردیده، رد می‌شود.

۴-۲- ضابطه پرداخت غرامت

۲۱۳- خواهانها تقاضا دارند که "غرامت عادلانه ای که می‌بایست معادل ارزش کامل مال گرفته شده باشد" با احتساب بهره به نرخ (های) عادلانه بازار بابت کلیه اموال گرفته شده از تاریخ ضبط تا تاریخ پرداخت حکم، به آنان پرداخت گردد.

۲۱۴- دیوان پیش از این نظر داده است که هم طبق عهدنامه مودت^{۴۵} و هم طبق حقوق بین الملل عرفی، محروم کردن از مال مستلزم پرداخت غرامتی معادل ارزش کامل علاقه در مال گرفته شده است.^{۴۶} دیوان در بندهای ۲۰۰، ۲۰۵ و ۲۰۶ بالا نظر داد که علایق مالکانه خواهانها در کارخانجات تولیدی، گروه تولیدی، سیب طلایی، اصل مسکن و ایرم و نیز علایق ورا-جو میلر اریه در بانک ایرانیان صادره شده و در نتیجه، خواهانها مستحق دریافت غرامت می‌باشند.

۲۱۵- دیوان پیش از این نظر داده است که چنانچه مؤسسه صادره شده مؤسسه دایری باشد، معادل ارزش کامل آن برابر است با ارزش عادلانه آن مؤسسه در بازار. بنگرید به: پرونده "ایگ" مذکور در بالا، صفحات ۲۱-۲۰، Iran-U.S. C.T.R. 109، 4 آی.ان.ا. کورپوریشن و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۱۶۱-۱۸۴ [فارسی]

۴۵ عهدنامه مودت و روابط اقتصادی و حقوق کنسولی بین ایران و دول متحده آمریکا که در ۱۵ اوت ۱۹۵۵ (۲۳ مرداد ماه ۱۳۳۴) امضاء شد و از ۱۶ ژوئن ۱۹۵۷ (۲۶ خرداد ماه ۱۳۳۶) به اجراء درآمد.

284 U.N.T.S. 93, T.I.A.S. No. 3853, 8 U.S.T.900.

دیوان قبلاً نظر داده است که در موقع ایجاد دعاوی مطروحه در پرونده های حاضر، عهدنامه مجری بود. به عنوان مثال، بنگرید به: پرونده فلیس داج کورپوریشن و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۲-۹۹-۲۱۷، بند ۲۷ مورخ ۲۸ اسفند ماه ۱۳۶۴ [۱۹ مارس ۱۹۸۶]، چاپ شده در: 10 Iran-U.S. C.T.R. 121, 131-132 ("فلیس داج").

۴۶ درباره ضابطه غرامت طبق عهدنامه مودت، به عنوان مثال بنگرید به: پرونده بین مذکور در بالا، بند ۲۹، 12 Iran-U.S. C.T.R. 12، پرونده استارت هاوزینگ کورپوریشن و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم نهائی شماره ۱-۲۴-۳۱۴، بند ۲۶۱ [فارسی] مورخ ۲۴ مهر ماه ۱۳۶۶ [انگلیسی، مورخ ۱۴ اوت ۱۹۸۷]، چاپ شده در: 16 Iran-U.S. C.T.R. 112, 195 ("استارت")؛ پرونده فیلپس پترولئوم، مذکور در بالا، بند ۱۰۳، 21 Iran-U.S. C.T.R. 118، برنیام، مذکور در بالا، بند ۳۷، سقیع، مذکور در بالا، بند ۷۹؛ خسروشاهی، مذکور در بالا، بند ۳۴؛ و درباره ضابطه غرامت طبق حقوق بین الملل عرفی، به عنوان مثال بنگرید به: امریکن اینترنشنال گروپ و دیگران و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۳-۲-۹۳، صفحات ۱۴-۱۳ [فارسی] مورخ ۲۰ دی ماه ۱۳۶۲ [۱۹ دسامبر ۱۹۸۳]، چاپ شده در: 4 Iran-U.S. C.T.R. 96, 105 ("ایگ")، و پرونده تیپتس، مذکور در بالا، صفحه ۱۰، 6 Iran-U.S. C.T.R. 225. راجع به اینکه دو ضابطه یاد شده اساساً یکسان هستند، به عنوان مثال بنگرید به: فلیس داج، مذکور در بالا، بند ۲۸، 10 Iran-U.S. C.T.R. 132، سدکو، اینک و شرکت ملی نفت ایران و دیگران، قرار اعدادی شماره ۳-۱۲۹-۵۹، صفحه ۱۳، مورخ هفتم فروردین ماه ۱۳۶۵ [۲۷ مارس ۱۹۸۶]، چاپ شده در: 10 Iran-U.S. C.T.R. 180, 189، سدکو، اینک و شرکت ملی نفت ایران و دیگران، حکم شماره ۳-۱۲۹-۳۰۹، بند ۳۰، پانوش ۹، مورخ ۱۶ تیر ماه ۱۳۶۶ [هفتم ژوئیه ۱۹۸۷]، چاپ شده در: 15 Iran-U.S. C.T.R. 23, 34، مقایسه شود با: شاهین شین ابراهیمی و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم نهائی شماره ۲-۴۶/۴۶/۴۶-۵۶۰-۴۴، بندهای ۸۸-۹۵ [فارسی] مورخ ۲۰ آبان ماه ۱۳۷۳ [انگلیسی، مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۹۴]، چاپ شده در - Iran-U.S. C.T.R. -

مورخ ۲۱ شهریور ماه ۱۳۶۴ [انگلیسی، مورخ ۱۳ اوت ۱۹۸۵]، صفحه ۱۰؛ چاپ شده در 8 Iran-U.S. C.T.R. 373, 379 ("آی.ان.ا."); پرونده استارت، مذکور در بالا، بندهای ۲۶۱ و ۲۷۷، 16 Iran-U.S. C.T.R. 195, 201؛ پرونده خسروشاهی، مذکور در بالا، بند ۳۴. ارزش عادلانه بازار چنین توصیف شده است:

مبلغی که خریدار راغبی به فروشنده راغبی بابت سهام مؤسسه دایر وی بدون توجه به هیچگونه کاهش ارزش در اثر نفیس ملی شدن یا پیش بینی ملی شدن و نیز بدون در نظر گرفتن حوادث بعدی که ممکن بود ارزش سهام را افزوده یا کاهش دهد، می‌پردازد.

بنگرید به: ای.ان.ا. مذکور در بالا، صفحه ۱۰، 8 Iran-U.S. C.T.R. at 380، همچنین بنگرید به: پین، مذکور در بالا، بند ۳۰، 12 Iran-U.S. C.T.R. 12-13، سدکو؛ مذکور در بالا، بند ۳۱، 15 Iran-U.S. C.T.R. 35؛ استارت، مذکور در بالا، بندهای ۱۸ و ۲۱۹، 16 Iran-U.S. C.T.R. 122-123, 214 و سقیع، مذکور در بالا، بند ۷۹.

۲۱۶- دیوان همچنین نظر داده است که "لازم است که اثرات اقدامات دولت ملی کننده در رابطه با آن مؤسسه که ممکن است ارزش مؤسسه را پایین آورده باشد، نادیده گرفته شود". ایگ، مذکور در بالا، صفحه ۱۶، 4 Iran-U.S. C.T.R. at 107، همچنین بنگرید به: سدکو، مذکور در بالا، بند ۳۱، 15 Iran-U.S. C.T.R. at 35 و برنیام، مذکور در بالا، بند ۴۲. از سوی دیگر، دیوان پذیرفته است که گرچه کاهش ارزش ناشی از مصادره خود مال باید نادیده گرفته شود، لیکن "دگرگونی‌های قبلی در شرایط عمومی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که احتمالاً در تاریخ مصادره در دورنمای بازرگانی مؤسسه تأثیر داشته اند باید در نظر گرفته شوند". ایگ، مذکور در بالا، صفحه ۱۶، 4 Iran-U.S. C.T.R. at 107. همچنین، برای مثال، بنگرید به: سدکو، مذکور در بالا، بند ۳۱، 15 Iran-U.S. C.T.R. at 35؛ سقیع، مذکور در بالا، بند ۷۹؛ خسروشاهی، مذکور در بالا، بند ۳۴ و برنیام، مذکور در بالا، بند ۴۲. دیوان همچنین اظهار داشته است که ارزش يك مؤسسه دایر متضمن "نه تنها ارزش خالص دفتری دارایی‌های شرکت، بلکه [متضمن] عواملی چون حسن شهرت تجاری و سودآوری احتمالی شرکت در آینده [است] با این فرض که شرکت زیر نظر مدیریت سابق آن ادامه فعالیت می‌داد". ایگ، مذکور در بالا، صفحه ۲۰، 4 Iran-U.S. C.T.R. at 109. همچنین، بنگرید به: خسروشاهی، مذکور در بالا، بند ۳۴.

۴-۳- ارزشیابی کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی

۴-۳-۱- اظهارات طرفین

۲۱۷- باتوجه به روش ارزشیابی که دیوان نهایتاً بکار می‌برد (بنگرید به: بندهای ۲۴۱-۲۳۸ زیر)، دیوان فقط خلاصه ای از مفروضات و استدلالات عمده طرفین را بیان خواهد کرد و وارد بررسی تفصیلی روشهای ارزشیابی متفاوتی که خواهانها و خواننده مورد استفاده قرار داده اند نخواهد شد.

۲۱۸- خواهانها کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی را به عنوان يك مجموعه ارزشیابی کرده اند. طبق اظهار خواهانها، روش آنان در يك کاسه کردن کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی از جهت ارزشیابی صحیح است و تنها روش منطقی و موجود در وضعیت کنونی می‌باشد، به دلایلی از جمله اینکه دو شرکت مزبور توسط افراد واحدی اداره و بهره برداری می‌شدند و معاملات عمده ای بین آنها برقرار بود که شامل استفاده مشترک از دارائی‌ها، تسهیلات، نیروی کار و سازمانهای فروش می‌شد.

۲۱۹- در مورد ارزش مجموع دو شرکت، خواهانها همراه با لایحه استماع خود يك گزارش ارزشیابی از بیزنس ولیوایشن سرویسز لیمیتد ("بی‌وی‌اس") در ارتباط با ادعاهای خود راجع به کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی تسلیم کردند. در گزارش مزبور، بی‌وی‌اس روشهای مختلفی بکار برده تا ارزش مجموع کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی را در تاریخ ۲۴ بهمن ماه ۱۳۵۷ [۱۳ فوریه ۱۹۷۹] به دست آورد. بی‌وی‌اس ارزش عادلانه بازار کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی را به عنوان يك مؤسسه دایر ۲،۵۷۴،۰۰۰،۰۰۰/- ریال، یعنی معادل ۵۱،۰۵۰،۰۰۰/- دلار تعیین کرده است.^{۴۷} خواهانها معتقدند که این ارزشیابی محافظه کارانه است و معرف حداقل ارزش مجموع دو شرکت در تاریخ ۲۴ بهمن ماه ۱۳۵۷ [۱۳ فوریه ۱۹۷۹] می‌باشد.

۲۲۰- از نظر خواهانها، ارزشیابی‌های انجام شده توسط آنان از تاریخ تسلیم لایحه استماعشان

۴۷ نرخ تبدیل مورد استفاده برابر است با ۷۰/۳۵ ریال به ازای يك دلار.

ثابت می‌کند که روش قبلی آنان محافظه کارانه بوده است و در اثبات این نکته، خواهانها بعداً سه گزارش تسلیم کردند، یکی توسط منوچهر وهمن، دیگری توسط تامس دبیلو، لیمبو و گزارش دومی توسط بی‌وی‌اس.

۲۲۱- آقای وهمن که در سال ۱۹۶۸ پروانه کارشناسی رسمی از وزارت دادگستری ایران دریافت کرده بود، مأموریت داشت که فقط عرصه و اعیانی کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی را ارزشیابی کند. نامبرده مساحت زمین و مشخصات ساختمانها را از گزارش لك نژادی گرفته که توسط خواننده تسلیم گردیده است. آقای وهمن ارزش زمین های متعلق به دو شرکت را ۳۵۲،۱۹۵،۵۹۵/- ریال و ارزش اعیانی آنها را ۳۶۲،۱۶۲،۷۱۴/- ریال تعیین کرده است. در این زمینه، آقای وهمن همچنین تأیید می‌نماید که اگر انقلاب اتفاق نیفتاده بود وی گزارش ارزشیابی بی‌وی‌اس را قبول می‌کرد، و حتی اگر از وی خواسته می‌شد که ارزش اموال را به جای بهمن ماه ۱۳۵۷ [فوریه ۱۹۷۹]، در خرداد ماه ۱۳۵۸ [ژوئن ۱۹۷۹] تعیین کند، نظرش در مورد زمین همانی می‌بود که تعیین کرده است.

۲۲۲- از آقای لیمبو خواسته شده بود که اموال دو شرکت را ارزشیابی کند و وی با استفاده از سه روش گوناگون مبادرت به این کار نموده است. اولاً، وی هزینه جایگزینی را برمبانی مورد عمل نسبت به مؤسسات مشابه در ایالات متحده، کانادا و مکزیك مورد بررسی قرار داده و نتیجه می‌گیرد که در سال ۱۹۷۹ [۱۳۵۷-۱۳۵۸] ارزش جایگزینی دارائی‌های کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی برمبنای آماده بهره برداری [turnkey] بودن آنها بین ۵۸ تا ۶۵ میلیون دلار می‌بود. ثانیاً، وی ماشین آلات و دستگاه ها و دارائیهای عینی دو شرکت را ارزشیابی نموده و رقم ۴۶،۵۰۰،۰۰۰/- دلار به دست داده است. این رقم معرف ارزش دارایی‌های دو شرکت، از جمله هزینه های نصب می‌باشد ولی ارزش عرصه و اعیانی در آن منظور نشده است. بالاخره، وی با استفاده از روش موسوم به روش تجربی [rule of thumb] معمول در صنعت (که هر پوند (وزن) ظرفیت تولید کارخانه را بین ۱ تا ۱/۵ دلار فرض می‌گیرد) ارزش عادلانه بازار شرکت ها را در بهمن ماه ۱۳۵۷ [فوریه ۱۹۷۹] بررسی کرده، نتیجه می‌گیرد که ارزش عادلانه بازار دارایی‌های شرکت ها معادل ۶۲،۰۰۰،۰۰۰/- دلار است.

۲۲۳- از نظر خواهانها، سومین گزارش ارزشیابی که آنان تسلیم کرده اند، یعنی دومین گزارش

بی‌وی‌اس که دو گزارش ارزشیابی دیگر در آن گنجانده شده، نشان می‌دهد که اولین ارزشیابی آنها واقعا "محافظه کارانه بوده است. بی‌وی‌اس در ارزشیابی دارایی خالص شرکتها، به عنوان نقطه شروع کار، ترازنامه های مورخ ۲۹ اسفندماه ۱۳۵۷ [۲۰ مارس ۱۹۷۹] کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی را بکار می‌برد و بعد از تعدیلاتی، رقم $۳,۳۷۸,۰۱۹,۷۵۰/-$ ریال، یعنی معادل $۴۸,۲۵۷,۴۲۵/-$ دلار را به عنوان ارزش خالص دارایی‌های مجموع دو شرکت کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی در بهمن ماه ۱۳۵۷ [فوریه ۱۹۷۹] به دست می‌دهد. بی‌وی‌اس در روش ارزشیابی مبتنی بر درآمد، رقم $۳,۶۴۶,۸۰۰,۰۰۰/-$ ریال، معادل $۵۲,۰۹۷,۱۴۲/-$ دلار به عنوان ارزش مجموع گروه تولیدی و کارخانجات تولیدی پیشنهاد می‌کند.

۲۲۴- خواهانها توضیح می‌دهند که کل ارزش اسمی سهام کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی متعلق به آنان $۶۶۷,۵۰۰,۰۰۰/-$ ریال بود. بدین ترتیب، در مقایسه با $۱,۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰/-$ ریال مجموع ارزش سرمایه سهام کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی، خواهانها صاحب $۵۵/۶۲۵$ درصد مجموع سهام دو شرکت بوده اند. خواهانها اظهار می‌دارند که منطقا "می‌توان انتظار داشت که خریدار يك چنین علایق کنترل کننده ای راغب باشد که اضافه ارزشی برای بدست آوردن کنترل دو شرکت مزبور بپردازد. خواهانها اظهار می‌دارند که در چنین اوضاع و احوالی، افزودن ۱۰ درصد امتیاز، علاوه بر ارزش بدست آمده در ارزشیابی، منصفانه است. در نتیجه، خواهانها مبلغ $۳۱,۲۳۶,۲۱۸/-$ دلار، به علاوه بهره، بابت مصادره سهامشان در کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی مطالبه می‌کنند.

۲۲۵- از طرف دیگر، خواننده استدلال می‌کند که کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی دو شرکت مستقل و مجزا با عملیات مختلف، سرمایه های مختلف و علایق سهامداری مختلف هستند و بنابراین نمی‌توان آنها را يك واحد قلمداد کرد. در تأیید این موضع، خواننده همراه لایحه استماع خود دو گزارش در مورد ارزش دو شرکت مزبور تسلیم کرده، که یکی توسط آقای طباطبائی و دیگری توسط توش راس اند کامپنی تنظیم شده و گزارشی نیز از آقای لك نژادی راجع به ارزش عرصه و اعیانی کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی، تسلیم نموده است. آقای لك نژادی پروانه خود را به عنوان کارشناس رسمی وزارت دادگستری ایران در سال ۱۹۶۸ بدست آورد.

۲۲۶- طبق گزارش لك نژادی، عرصه و اعیانی کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی کلاً -/۲۳۷,۷۴۷,۴۰۵ ریال ارزش داشت. آقای طباطبائی ارزشیابی آقای لك نژادی از زمینها و ساختمانهای دو شرکت مزبور را می‌پذیرد. نامبرده مبلغ ۱۶۶,۸۳۳,۳۴۹ ریال برای ماشین آلات و دستگاههای کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی قائل می‌شود و این برآورد خود را تا حدودی بر اولین گزارش بی‌وی‌اس و گزارش آقای فلاحی قرار می‌دهد. آقای طباطبائی با اعمال تعدیلات قابل ملاحظه ای در گزارشهای مالی و حسابداری مربوط به سال منتهی به ۲۹ اسفندماه ۱۳۵۷ [۲۰ مارس ۱۹۷۹] دو شرکت، آنها را جداگانه ارزشیابی می‌کند و بر مبنای روش تعیین ارزش خالص دارائی‌های تعدیل شده نظر می‌دهد که هر دو شرکت در زمان مصادره ارزش منفی داشته اند. وی همچنین بر مبنای گزارشهای مالی و حسابداری گذشته دو شرکت، نتیجه می‌گیرد که هیچک از آنها سودآور نبوده و در سال ۱۳۵۸ [۱۹۷۹] کسی راغب به خرید آنها نمی‌بود.

۲۲۷- توش راس در اولین گزارش خود نتیجه می‌گیرد که باتوجه به سابقه زیاندهی ادعائی، کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی را نمی‌توان با استفاده از روش ارزیابی مبتنی بر درآمد، ارزشیابی نمود. به عقیده توش راس، روش ارزشیابی دارایی بنحو مورد استفاده بی‌وی‌اس کلاً غیرقابل اعتماد است. بدین ترتیب، توش راس به این نتیجه می‌رسد که دو شرکت هیچ ارزشی نداشته اند.

۲۲۸- خواننده همراه لایحه معارض خود، مدارکی از جمله، گزارش دوم توش راس و گزارشی توسط بیژن رحیمی تسلیم کرد. طبق گزارش توش راس، لازم یا حتی صحیح نیست که کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی به صورت يك مجموعه ارزشیابی شوند. توش راس ادعا می‌کند که ادله خواهانها حاکی از آن نیست که امور مالی دو شرکت قابل تفکیک نیستند، بلکه حتی حسابرسان دو شرکت نظرات حسابرسی خود را در مورد هر شرکت جداگانه بیان کرده اند.

۲۲۹- توش راس هم گزارش لیمبو و هم گزارش دوم بی‌وی‌اس را که خواهانها تسلیم کرده اند از جهت روش ارزشیابی و هم از لحاظ نتایج حاصله در آنها مورد انتقاد قرار می‌دهد و معتقد است که روش مناسب برای تعیین ارزش دو شرکت این است که ارزش آنها در بازار باتوجه به ارزش دارایی آنها تعیین گردد. با استفاده از روش مزبور، نه سهام کارخانجات تولیدی ارزشی دارد و نه سهام گروه تولیدی. در مورد روش ارزشیابی

مبتنی بر درآمد، توش راس به همان نتیجه ای رسیده که در اولین گزارش خود رسید و می‌گوید که ادله ای در دست نیست که نشان دهد در تاریخ ارزشیابی انتظار می‌رفت که هیچکدام از دو شرکت مزبور در آینده سودآور بوده باشند.

۲۳۰- در دومین گزارش ارزشیابی تسلیمی توسط خواننده، آقای رحیمی با هر دو گزارش بی‌وی‌اس مخالفت می‌کند و در عوض با گزارش آقای طباطبائی موافقت کرده، می‌پذیرد که برای انجام تعدیلاتی که حساب‌برسان در ترازنامه مورخ ۲۹ اسفندماه ۱۳۵۷ [۲۰ مارس ۱۹۷۹] به عمل آورده اند دلایل قابل قبول وجود دارد.

۲۳۱- راجع به ارزشیابی کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی، آقای رحیمی ارزشیابی انجام شده توسط آقای وهمن در مورد عرصه و اعیانی را رد کرده و ارزشیابی آقای لك نژادی را می‌پذیرد. راجع به ماشین آلات و وسایل دو شرکت، آقای رحیمی روش آقای طباطبائی و ارزشیابی آقای فلاحی را تأیید می‌کند.

۲۳۲- آقای رحیمی همچنین با نظر آقای طباطبائی و توش راس موافق است که کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی باید جداگانه ارزشیابی شوند، چرا که دو شرکت مزبور مستقل از یکدیگرند. به علاوه، آقای رحیمی با گزارش آقای طباطبائی در مورد کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی موافق است، که هیچک از دو شرکت در اوضاع و احوال حاکم در زمان ارزشیابی برای خریداران جاذبه ای نداشت.

۲۳۳- راجع به روش ارزشیابی مبتنی بر سودآوری، آقای رحیمی اظهار می‌دارد که کلیه روشهای مبتنی بر سودآوری به این نتیجه منجر می‌شود که سهام دو شرکت به دلایل زیر بی‌ارزش بوده است: (الف) کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی در گذشته سودآور نبودند، (ب) تا زمان ارزشیابی متحمل زیانهای شدید و بالنسبه غیرقابل جبران شده بودند، و (ج) کلیه اطلاعات موجود حاکی از آن بود که در آینده سودآور نمی‌بودند.

۲۳۴- بنابراین، به عقیده آقای رحیمی، روش صحیح ارزشیابی، روش تعیین ارزش خالص دارائی‌های تعدیل شده است. آقای رحیمی ابتدا با استناد مجدد به گزارش طباطبائی، اظهار می‌دارد که ارزش کارخانجات تولیدی -/۲۲۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال و ارزش گروه تولیدی -/۱۸۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال است. وی سپس می‌افزاید که اگر تعدیلات گزارش سال ۱۳۵۷

[۱۹۷۸/۱۹۷۹] حسابرسی مشیران در نظر گرفته شود، دو شرکت هیچ ارزش مثبتی نداشته اند.

۲۳۵- خواننده و کارشناسانش با روشهای ارزشیابی لیمبو نیز مخالفند که ارزش ماشین آلات قدیمی در ایران را با ماشین آلات جدید و فوق العاده پیشرفته از لحاظ تکنولوژیکی در آمریکای شمالی برابر دانسته و حسب ادعا بازار ایران را نادیده می‌گیرد و معتقد است که عمر ماشین آلات مورد ارزشیابی تأثیری در ارزش آنها ندارد.

۲۳۶- راجع به مطالبه ۱۰ درصد اضافه ارزش مبتنی بر تعلق اکثریت سهام کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی به خواهانها، خواننده نخست می‌گوید که ادعای خواهانها راجع به وجود سهام اکثریت اشتباه است زیرا هر يك از خواهانها به ترتیب تنها ۱۶ درصد و ۲۰/۳۵۷ درصد سهام کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی را در اختیار داشت و روابط خانوادگی بین سهامداران مؤثر در مقام نیست. ثانیاً، خواننده اظهار می‌دارد که در رویه قضایی دیوان سابقه ای وجود ندارد که اضافه ارزشی به این علت که سهامی سهام اکثریت است در نظر گرفته شود.

۲-۳-۴- تصمیم دیوان

۲۳۷- اولین نکته مورد اختلاف این است که آیا کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی باید مجتمعاً به عنوان يك واحد ارزشیابی شوند و یا اینکه باید جداگانه ارزشیابی گردند. دیوان خاطر نشان می‌سازد که دو شرکت مزبور تسهیلات، دارایی‌ها و سازمانهای فروش مشترك داشتند و نیز بین دو شرکت معاملاتی صورت می‌گرفت و مهمتر اینکه، مدیریت آنها مشترك بود. کارشناس خواهانها، یعنی بی‌وی‌اس، اظهار داشته است که اطلاعات کافی موجود نبود تا وی بتواند بین دو شرکت تمایز قایل شود. مؤید این اظهار، گزارش حسابرسی کارخانجات تولیدی مربوط به سال ۱۳۵۷ [۱۹۷۸/۷۹] توسط مؤسسه حسابرسی مشیران می‌باشد که در آن آمده است که به علت کافی نبودن مدارک امکان ندارد که دارایی‌های ثابت کارخانجات تولیدی را از دارایی‌های ثابت گروه تولیدی مجزا نمود. به علاوه، یکی از شهود خواننده، یعنی آقای سلامی از حسابرسی مشیران، در جلسه استماع اول شهادت داد که حتی امروز امکان ندارد که دارایی‌های ثابت دو شرکت را از

یکدیگر مجزا نمود. دیوان نیز با همین دشواری مواجه است و بر مبنای ادله موجود نزد خود مقتضی می‌داند که تحت کلیه اوضاع و احوال، دو شرکت را مجتمعاً به عنوان يك واحد ارزشیابی کند.

۲۳۸- دومین نکته مورد اختلاف این است که از چه روشی باید برای ارزشیابی کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی استفاده نمود. خواهانها و کارشناسان آنان معتقدند که روش صحیح این است که دو شرکت به عنوان يك مؤسسه دایر ارزشیابی شوند، حال آنکه خواننده و کارشناسانش اعتقاد دارند که دو شرکت مزبور باید بر مبنای ارزش خالص دفتری تعدیل شده آنها ارزشیابی گردند. دیوان معتقد است که روش صحیح این است که دو شرکت به عنوان مؤسسه دایر ارزشیابی شوند. در این مورد، دیوان به یافته های خود در بند ۲۳۹ زیر استناد می‌نماید.

۲۳۹- بنابراین، موضوع بعدی که باید مورد بررسی قرار گیرد این است که از ادله موجود نزد دیوان راجع به ارزش مؤسسه دایر و یا ارزش عادلانه بازار علایق خواهانها در کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی چه نتایجی می‌توان بدست آورد. دیوان توجه دارد که با برآوردهای بسیار متفاوت و متضادی از ارزش دو شرکت مواجه است. ارزش های پیشنهادی کارشناسان خواهانها بین -/۴۸,۰۰۰,۰۰۰ دلار و -/۶۵,۰۰۰,۰۰۰ دلار است که فوق العاده بالا می‌باشند. برعکس، کارشناسان خواننده معتقدند که شرکتها هیچ ارزشی نداشته اند. دیوان ملاحظه می‌کند که کارشناسان خواننده تأکید اصلی را بر بدهی‌های دو شرکت گذاشته و با مقایسه آن با خالص دارایی‌های شرکتها بسادگی يك ارزش منفی به دست داده اند و مضافاً اینکه هیچ ارزشی برای سرقفلی شرکتها قائل نشده اند. دیوان می‌پذیرد که طبق گزارشهای حسابرسی سال ۱۳۵۸ [۱۹۷۸/۷۹] دو شرکت، دفاتر شرکتها حاوی اشتباهی است، چرا که ارزش ساختمانهایی که حسب ادعا در سال ۱۹۷۶ به قیمت -/۳۴۱,۰۰۰,۰۰۰ ریال به گروه تولیدی انتقال یافته بودند هم در دفاتر کارخانجات تولیدی و هم در دفاتر گروه تولیدی منعکس شده است. معهداً دیوان توجه دارد که امکان دارد میزان ارزش کامل بدهی‌های شرکت بنا به ملاحظات مالیاتی در دفاتر شرکت ثبت شود، اما دارایی‌ها معمولاً در حد کمترین رقم ارزشیابی شوند. بنابراین، دیوان معتقد است که روش مورد استفاده کارشناسان خواننده مبنای مناسبی برای برآورد ارزش واقعی دارایی‌های کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی نیست.

۲۴۰- چون دیوان معتقد است که نمی‌تواند تصمیم خود راجع به ارزش دو شرکت را مستقیماً بر مبنای گزارش‌های تسلیمی طرفین استوار نماید، ناچار است با در نظر گرفتن کلیه اوضاع و احوال ذیربط در پرونده‌های حاضر، تقریبی از آن ارزش به دست آورد. برای نیل به این منظور، دیوان به مطالبی از جمله این نکته توجه می‌نماید که دو شرکت مزبور صاحب قطعه زمین وسیعی بودند که تعداد معتنابهی ساختمان مورد نیاز برای عملیات شرکتها روی آن بنا شده بود.^{۴۸} شرکتها همچنین تعداد قابل ملاحظه ای ماشین آلات داشتند که در سال ۱۹۷۹ [۱۳۵۸-۱۳۵۷] تحت بهره برداری کامل بود. دو شرکت واحد عظیمی را تشکیل می‌دادند که بین ۸۰۰ تا ۱۱۰۰ نفر کارمند و کارگر داشت. مشتریان دو شرکت عمدتاً از بخش خصوصی بودند و شرکتها متکی به قراردادهای دولتی نبودند. مقایسه شود با: حکم پرونده **موتورولا**، مذکور در بالا، بند ۷۶، 19 Iran-U.S. C.T.R.؛ و حکم پرونده **پین**، مذکور در بالا، بند ۳۵، 15 Iran-U.S. C.T.R. 12. فرآورده‌های دو شرکت، مانند کف پوش، کاغذدیواری، پتو و سرویس غذاخوری، از جمله اقلامی بودند که می‌توان انتظار داشت حتی در دوران انقلاب و بعد از آن بازاری برایش موجود بوده باشد. مقایسه شود با: پرونده **سولا تایلز اینک**، و دولت جمهوری اسلامی ایران حکم شماره ۱-۳۱۷-۲۹۸، بند ۶۳، مورخ دوم اردیبهشت ماه ۱۳۶۶ [۲۲ آوریل ۱۹۸۷]، چاپ شده در 14 Iran-U.S. C.T.R. 223, 241؛ و پرونده **سی‌پی‌اس اینکورپوریتد و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران**، حکم شماره ۲-۱۹۷-۴۸۶-۵۲، مورخ هفتم تیرماه ۱۳۶۹ [۲۸ ژوئن ۱۹۹۰] چاپ شده در: 25 Iran-U.S. C.T.R. 131, 148. کارخانجات تولیدی سومین شرکت بزرگ تولیدکننده ورق پلاستیک و بزرگترین شرکت نورد پلاستیک در ایران بود. در سراسر دوران انقلاب و همچنین بعد از انقلاب، دو شرکت به کار تولید و فروش محصولات خود ادامه دادند. به علاوه، دو شرکت دارای پروانه تولید و از این مزیت برخوردار بودند که در ۱۸ کیلومتری تهران، یعنی کاملاً داخل شعاع ۱۲۰ کیلومتری قرار داشتند که طبق سیاست وزارت صنایع و معادن از بعد از سال ۱۳۴۹ [۱۹۷۰] هیچگونه پروانه [تأسیس] جدیدی در داخل آن صادر نمی‌شد. عملیات شرکتها متکی به کسب دانش فنی یا پروانه امتیاز از اشخاص ثالث نبود، زیرا فرمولهای لازم توسط کارمندان خود شرکت تهیه می‌شد. شرکتها همچنین تعدادی علائم تجاری ثبت شده داشتند. به علاوه، قبل از تاریخ مصادره سودآوری خود را مسجل نموده

دیوان خاطر نشان می‌سازد که گرچه کارشناسان طرفین راجع به ارزشیابی ساختمانها با یکدیگر اختلاف نظر دارند، اما در این نکته توافق دارند که مساحت زیربنای ساختمانها حداقل ۲۴،۶۷۷/۵۶ مترمربع است.

بودند و ظاهراً "دورنمای خوبی برای آینده داشتند و در واقع حتی بعد از انقلاب نیز کماکان سودآور بودند.

۲۴۱- بنابراین، با حداکثر استفاده ممکن از ادله موجود در پرونده، و با در نظر گرفتن کلیه اوضاع و احوال پرونده های حاضر، دیوان ارزش کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی را -/۱,۸۷۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال تعیین می کند که از آن مبلغ، سهم خواهانها -/۱,۸۷,۵۰۰,۰۴۰ ریال، یعنی معادل -/۱۴,۷۸۵,۸۹۲ دلار می شود. بدین ترتیب، هر یک از خواهانها استحقاق دارد مبلغ ۶۶/۴,۹۲۸,۶۳۰ دلار به عنوان غرامت بابت مصادره علایق مالکانه اش در کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی دریافت نماید.

۲۴۲- خواهانها همچنین تقاضا دارند که بابت علایق کنترل کننده خود در دو شرکت ۱۰ درصد امتیاز [اضافه بر ارزش] دریافت نمایند. خواننده موقعیت خواهانها را به عنوان سهامداران اکثریت قبول ندارد. دیوان خاطرنشان می سازد، همچنانکه در آرای گذشته خود هیچگاه ارزش سهام اقلیت را کاهش نداده، حکم به پرداخت ارزشی بابت علایق کنترل کننده نیز صادر نکرده است. بنگرید به: برضام، مذکور در بالا، بند ۱۴۷. بنابراین، درخواست خواهانها بابت ۱۰ درصد اضافه ارزش رد می شود. باتوجه به این وضعیت، دیوان نیازی نمی بیند راجع به این مسأله تصمیم گیرد که آیا سهم الشركه خواهانها در کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی را می توان سهام اکثریت محسوب نمود یا خیر.

۴-۴- ارزشیابی سیب طلایی

۴-۴-۱- اظهارات طرفین

۲۴۳- در مورد سیب طلایی، خواهانها به برآوردهای رفیع اریه، جرج اریه و روی چپین سوم استناد می کنند و برآوردهای آنان محدود است به ارزش ۸۰۰ قطعه زمین ۱۰۰۰ مترمربعی سیب طلایی از زمینی کلا" به مساحت ۱,۳۰۰,۰۰۰ مترمربع، که شامل قطعات جنبی زمین، از قبیل یک مرکز خرید که حسب ادعا روی ملک احداث شده بود، نمی شود. ارزشهای تعیینی بین -/۴,۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال و -/۴,۸۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال است. بر مبنای

آن برآوردها، خواهانها بابت مصادره ۲۰/۹۷۵ درصد علایقشان در سیب طلایی مبلغ ۱۲،۴۸۳،۹۲۸/- دلار به علاوه بهره از تاریخ ۲۴ بهمن ماه ۱۳۵۷ [۱۳ فوریه ۱۹۷۹] مطالبه می‌کنند.

۲۴۴- خواننده اصالت و ذریبط بودن ادله ای را که خواهانها در اثبات عملیات عمرانی انجام شده در ملك سیب طلایی بدان استناد می‌کنند انکار می‌نماید. در گزارش آقای لك نژادی، که خواننده بدان استناد نموده، ارزش زمین سیب طلایی ۲۵۸،۳۷۳،۴۰۰/- ریال برآورد شده است.

۲۴۵- در جلسه استماع اول، خواهانها از آقای وهمن تقاضا کردند که درباره ارزش زمین سیب طلایی بطور خلاصه شهادت دهد. خواننده به شهادت آقای وهمن راجع به سیب طلایی اعتراض کرد زیرا در فهرست اسامی شهود خواهانها، شهادت آقای وهمن به کارخانجات تولیدی و گروه تولیدی محدود شده بود. از آنجا که آقای وهمن کارشناس ارزشیابی زمین است و چون خواننده باید آماده می‌بود که از شهود دیگر نیز در ارتباط با ارزش سیب طلایی با طرح سوالاتی تحقیق شفاهی به عمل آورد، دیوان به آقای وهمن اجازه شهادت داد. آقای وهمن، براساس تجربیات خود به طور اعم و تجربیاتش راجع به اراضی سیب طلایی به طور اخص، ارزش اراضی سیب طلایی را مترمربعی بین ۲۵۰۰ تا ۲۸۰۰ ریال تعیین کرد.

۲-۴-۴- تصمیم دیوان

۲۴۶- دیوان مجدداً ملاحظه می‌کند که برآوردهای کارشناسان دو طرف تفاوت قابل ملاحظه ای با یکدیگر دارند. پائین ترین رقم را آقای لك نژادی، کارشناس خواننده پیشنهاد نموده که ارزش زمین را مترمربعی ۲۰۰ ریال تعیین کرده و بالاترین رقمی که کارشناسان خواهانها بدست داده اند تقریباً معادل ۳،۵۰۰/- ریال برای هر متر مربع است. ادله و مدارکی نیز راجع به فروش های مشابه در فاصله سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ [۱۹۷۶] و ۱۹۷۷ ارائه شده که در آنها قیمت هر مترمربع زمین بین ۲،۰۰۰/- تا ۳،۵۰۰/- ریال ذکر شده است. دیوان معتقد است که برآوردهای خواهانها گزاف است، زیرا مبتنی بر این فرض است که طرح رفیع اریه برای تبدیل زمین به يك حومه اجرا می‌شود. اگرچه دیوان

می‌پذیرد که امکان اجرای طرح بطور بالقوه وجود داشت، لیکن اجرای آن مستلزم صرف مقدار قابل ملاحظه ای هزینه نیز می‌بود. از سوی دیگر، دیوان توجه می‌نماید که آقای لك نژادی تا سال ۱۳۷۱ [۱۹۹۲] از زمین بازدید نکرده بود و به این دلیل، نمی‌توانست راجع به وضع عملیات عمرانی که حسب ادعا روی زمین انجام شده بود شهادت دهد. پرونده امر حاوی ادله متناقض درباره وضعیت ملك و عملیات عمرانی روی آن در دوره بعد از انقلاب است. بر مبنای این ادله و در غیاب هر نوع ادله معارض، دیوان نتیجه می‌گیرد که ملك مزبور بعد از مصادره متروک مانده بود. دیوان توجه دارد که اگر از زمینی برای مدتهای متمادی مراقبت نشود به چه وضعی ممکن است درآید. بنابراین، دیوان متقاعد نشده است که ارزش پیشنهادی توسط آقای لك نژادی صحیح است. دیوان خاطرنشان می‌سازد که شهود خواهانها شهادت دادند که در اراضی سیب طلایی خیابان کشی، پیاده رو سازی و چراغهای خیابان، شبکه برق و آب و نیز درختان میوه و گلکاری وجود داشت. از آنجا که خوانده هیچ دلیل معارضی از همان زمان ارائه ننموده، دیوان متقاعد شده است که در سال ۱۹۷۹ [۱۳۵۸-۱۳۵۷] این کارهای زیربنایی، به علاوه پنج خانه نمونه، به شرح ادعائی خواهانها، در اراضی مزبور وجود داشته است.

۲۴۷- بنابراین، دیوان بر اساس کلیه ادله موجود نزد خود مقتضی می‌داند که ارزش اراضی سیب طلایی و تأسیسات عمرانی آن را مترمربعی ۱۲۵۰ ریال تعیین کند. بدین ترتیب، کل ارزش سیب طلایی -/۱,۶۲۵,۰۰۰,۰۰۰ ریال برآورد می‌شود که از آن مبلغ، سهم مشترك خواهانها معادل -/۳۴۰,۸۴۳,۷۵۰ ریال، یا -/۴,۸۴۴,۹۷۲ دلار خواهد شد. در نتیجه، ورا-جو میلر اریه استحقاق دارد مبلغ -/۲۱۳,۶۶۴ دلار و جیسون و لورا اریه هر کدام استحقاق دارند مبلغ -/۲,۳۱۵,۶۵۴ دلار به عنوان غرامت بابت مصادره علایق خود در سیب طلایی دریافت نمایند.

۴-۵- ارزشیابی اصل مسکن و ایرم

۴-۵-۱- اظهارات طرفین

۲۴۸- خواهانها بدواً با استناد به ارزشیابی ارائه شده توسط رفیع اریه، مبلغ -/۱۹,۶۶۰ دلار بابت مصادره ۰/۱۹۲ درصد علایق خود در اصل مسکن و مبلغ -/۱۳,۰۹۲ دلار بابت

مصادره ۰/۱۸۷ درصد علایقشان در ایرم مطالبه کردند. لیکن، متعاقباً "خواهانها اظهار داشتند که آماده اند ارزشهای پیشنهادی خواننده را بپذیرند و دعاوی خود بابت دو شرکت مزبور را از -/۲۲,۷۵۲ دلار به -/۲۷,۱۴۴ دلار کاهش دادند. خواهانها همچنین از تاریخ ۲۴ بهمن ماه ۱۳۵۷ [۱۳ فوریه ۱۹۷۹] بهره مطالبه می‌کنند. خواننده قبول دارد که علایق خواهانها در اصل مسکن و ایرم در تاریخ ذیربط برای ارزشیابی، بیش از -/۲۷,۱۴۴ دلار ارزش نداشته است.

۴-۵-۲- تصمیم دیوان

۲۴۹- از آنجا که طرفین راجع به ارزش علایق خواهانها در دو شرکت مورد بحث توافق نظر دارند، دیوان قبول می‌کند که مبلغ -/۲۷,۱۴۴ دلار غرامت منصفانه ای بابت مصادره علایق خواهانها در اصل مسکن و ایرم می‌باشد. بدین ترتیب، ورا-جو میلر اریه استحقاق دارد مبلغ -/۹,۲۵۷ دلار و جیسون و لورا اریه هر کدام استحقاق دارند مبلغ -/۳,۶۰۰ دلار غرامت بابت مصادره علایق خود در اصل مسکن و هر کدام از خواهانها استحقاق دارد مبلغ -/۲,۵۶۲ دلار غرامت بابت مصادره علایق خود در ایرم دریافت نمایند.

۴-۶- ارزشیابی سهام بانک ایرانیان

۴-۶-۱- اظهارات طرفین

۲۵۰- خواهانها در جلسه استماع اول اظهار داشتند که ارزش اسمی سهام بانک ایرانیان -/۱۰,۰۰۰ ریال بود. خواننده نیز مخالفتی با این رقم نداشت.

۴-۶-۲- تصمیم دیوان

۲۵۱- دیوان بعد از بررسی سهام بانک ایرانیان متوجه شد و اکنون نظر می‌دهد که چنانکه در اعلامیه بانک مندرج است، ارزش اسمی هر سهم ۱,۰۰۰ ریال بوده و نه ۱۰,۰۰۰ ریالی که خواهانها ادعا کردند. بدین ترتیب، دیوان حکم می‌دهد که مبلغ -/۴,۰۰۰ ریال معادل ۵۶/۸۶ دلار بابت مصادره سهام ورا-جو میلر اریه در بانک ایرانیان به وی پرداخت شود.

۲۵۲- مطابق اصول مندرج در پرونده سیلوانیا تکنیکال سیستمز، اینک و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۶۴-۱۸۰ مورخ ششم تیرماه ۱۳۶۴ [۲۷ ژوئن ۱۹۸۵]، صفحات ۳۵-۴۰، چاپ شده در 8 Iran-U.S. C.T.R. 298, 320-322 ("سیلوانیا") دیوان مقتضی می‌داند که حکم بهره به نرخ ۸/۱۸۰ درصد از تاریخ ۲۳ فروردین ماه ۱۳۵۸ [۱۲ آوریل ۱۹۷۹] و ۸/۱۴۲ درصد از تاریخ ۳۰ تیر ماه ۱۳۵۸ [۲۱ ژوئیه ۱۹۷۹] به نفع خواهانها صادر نماید.

۶ - هزینه دادرسی

۲۵۳- خواهانها جمعاً مبلغ ۲,۱۴۹,۰۶۵/۴۱ دلار بابت حق الوکاله و هزینه های دادرسی مطالبه می‌کنند. از مبلغ مزبور، ۲۵۲,۷۶۹/۸۱ دلار و ۲۰۰,۱۶۵/۷۵ پوند انگلیس بابت حق الوکاله و هزینه هائی است که به علت طرح ادعای جعل توسط خواننده ایجاد شده است. خواهانها استدلال می‌کنند که با توجه به ماهیت این ادعاها، دیوان باید حق الوکاله و هزینه های مزبور را بطور کامل به نفع خواهانها مورد حکم قرار دهد.

۲۵۴- با توجه به نتیجه حاصله از پرونده های حاضر، دیوان با استناد به سیلوانیا، مذکور در بالا، صفحات ۴۱-۴۴، 8 Iran- U.S. C.T.R. 323-324 و دادرس، مذکور در بالا، بندهای ۲۸۰-۲۸۲، مقرر می‌دارد که حکمی به مبلغ -/۲۰۰,۰۰۰ دلار بابت هزینه های داوری به نفع خواهانها صادر گردد.

چهارم - حکم

۲۵۵- بنا به دلایل پیشگفته،

دیوان حکمی به شرح زیر صادر می‌کند:

الف - ادعای سلب مالکیت از ۲۰ درصد سهام خواهانها در کارخانجات تولیدی تهران در سال ۱۳۵۴ [۱۹۷۶] مسموع نیست.

ب - ادعای سلب مالکیت از سهام جی.ام. اریه و لورا اریه در بانک ایرانیان مسموع نیست.

ج - خواننده، دولت جمهوری اسلامی ایران مکلف است مبالغ زیر را بابت مصادره سهام و علایق ورا-جو میلر اریه در شرکتهای زیر به وی بپردازد:

- کارخانجات تولیدی تهران و گروه تولیدی تهران، مبلغ چهار ملیون و نهصد و بیست و هشت هزار و ششصد و شصت و سی دلار و شصت و شش سنت (۴,۹۲۸,۶۳۰/۶۶ دلار) به علاوه بهره ساده به نرخ ۸/۱۴۲ درصد در سال (برمبنای ۳۶۵ روز) از تاریخ ۳۰ تیرماه ۱۳۵۸ [۲۱ ژوئیه ۱۹۷۹] تا تاریخی که کارگزار امانی به بانک امین دستور پرداخت از محل حساب تضمینی به نفع خواهان صادر نماید؛

- شرکت ساختمانی و کشت و صنعت سیب طلایی، مبلغ دویست و سیزده هزار و ششصد و شصت و چهار (۲۱۳,۶۶۴/-) دلار به علاوه بهره ساده به نرخ ۸/۱۸۰ درصد در سال (برمبنای ۳۶۵ روز) از تاریخ ۲۳ فروردین ماه ۱۳۵۸ [۱۲ آوریل ۱۹۷۹] تا تاریخی که کارگزار امانی به بانک امین دستور پرداخت از محل حساب تضمینی به نفع خواهان صادر نماید؛

- شرکت ساختمانی اصل مسکن، مبلغ نه هزار و دویست و پنجاه و هفت (۹,۲۵۷/-) دلار به علاوه بهره ساده به نرخ ۸/۱۸۰ درصد در سال (برمبنای ۳۶۵ روز) از تاریخ ۲۳ فروردین ماه ۱۳۵۸ [۱۲ آوریل ۱۹۷۹] تا تاریخی که کارگزار امانی به بانک امین دستور پرداخت از محل حساب تضمینی به نفع خواهان صادر نماید.

- شرکت ساختمانی ایرم، مبلغ سه هزار و پانصد و شصت و دو (۳,۵۶۲/-) دلار به علاوه بهره ساده به نرخ ۸/۱۸۰ درصد در سال (برمبنای ۳۶۵ روز) از تاریخ ۲۳ فروردین ماه ۱۳۵۸ [۱۲ آوریل ۱۹۷۹] تا تاریخی که کارگزار امانی به بانک امین دستور پرداخت از محل حساب تضمینی به نفع خواهان صادر نماید؛

- بانک ایرانیان، مبلغ پنجاه و شش دلار و هشتاد و شش سنت (۵۶/۸۶ دلار)، به علاوه بهره ساده به نرخ ۸/۱۸۰ درصد در سال (برمبنای ۳۶۵ روز) از تاریخ ۲۳ فروردین ماه ۱۳۵۸ [۱۲ آوریل ۱۹۷۹] تا تاریخی که کارگزار امانی به بانک امین دستور پرداخت از محل حساب تضمینی به نفع خواهان صادر نماید.
- خواننده، دولت جمهوری اسلامی ایران، مکلف است مبالغ زیر را به عنوان غرامت بابت مصادره سهام و علایق جی.ام. اریه در شرکتهای زیر، به وی بپردازد:
- کارخانجات تولیدی تهران و گروه تولیدی تهران، مبلغ چهار ملیون و نهصد و بیست و هشت هزار و ششصد و سی دلار و شصت و شش سنت (۴,۹۲۸,۶۳۰/۶۶ دلار)، به علاوه بهره ساده به نرخ ۸/۱۴۲ درصد در سال (برمبنای ۳۶۵ روز) از تاریخ ۳۰ تیرماه ۱۳۵۸ [۲۱ ژوئیه ۱۹۷۹] تا تاریخی که کارگزار امانی به بانک امین دستور پرداخت از محل حساب تضمینی به نفع خواهان صادر نماید؛
- شرکت ساختمانی و کشت و صنعت سیب طلایی، مبلغ دو ملیون و سیصد و پانزده هزار و ششصد و پنجاه و چهار (-/۲,۳۱۵,۶۵۴ دلار)، به علاوه بهره ساده به نرخ ۸/۱۸۰ درصد در سال (برمبنای ۳۶۵ روز) از تاریخ ۲۳ فروردین ماه ۱۳۵۸ [۱۲ آوریل ۱۹۷۹] تا تاریخی که کارگزار امانی به بانک امین دستور پرداخت از محل حساب تضمینی به نفع خواهان صادر نماید؛
- شرکت ساختمانی اصل مسکن، مبلغ سه هزار و ششصد (-/۳,۶۰۰ دلار)، به علاوه بهره ساده به نرخ ۸/۱۸۰ در سال (برمبنای ۳۶۵ روز) از تاریخ ۲۳ فروردین ماه ۱۳۵۸ [۱۲ آوریل ۱۹۷۹] تا تاریخی که کارگزار امانی به بانک امین دستور پرداخت از محل حساب تضمینی به نفع خواهان صادر نماید؛
- شرکت ساختمانی ایروم، مبلغ سه هزار و پانصد و شصت و دو (-/۳,۵۶۲ دلار) به علاوه بهره ساده به نرخ ۸/۱۸۰ درصد در سال (برمبنای ۳۶۵ روز) از تاریخ ۲۳ فروردین ماه ۱۳۵۸ [۱۲ آوریل ۱۹۷۹] تا تاریخی که کارگزار امانی به بانک امین دستور پرداخت از محل حساب تضمینی به نفع خواهان صادر نماید؛

هـ - خواننده، دولت جمهوری اسلامی ایران مکلف است مبالغ زیر را به عنوان غرامت بابت مصادره سهام و علایق لورا اریه در شرکتهای زیر به وی بپردازد:

- کارخانجات تولیدی تهران و گروه تولیدی تهران، مبلغ چهار ملیون و نهصد و بیست و هشت هزار و ششصد و سی دلار و شصت و شش سنت (۴,۹۲۸,۶۳۰/۶۶ دلار)، به علاوه بهره ساده به نرخ ۸/۱۴۲ درصد در سال (برمبنای ۳۶۵ روز) از تاریخ ۳۰ تیرماه ۱۳۵۸ [۲۱ ژوئیه ۱۹۷۹] تا تاریخی که کارگزار امانی به بانک امین دستور پرداخت از محل حساب تضمینی به نفع خواهان صادر نماید؛

- شرکت ساختمانی و کشت و صنعت سیب طلایی، مبلغ دو ملیون و سیصد و پانزده هزار و ششصد و پنجاه و چهار (۲,۳۱۵,۶۵۴/-) دلار به علاوه بهره ساده به نرخ ۸/۱۸۰ درصد در سال (برمبنای ۳۶۵ روز) از تاریخ ۲۳ فروردین ماه ۱۳۵۸ [۱۲ آوریل ۱۹۷۹] تا تاریخی که کارگزار امانی به بانک امین دستور پرداخت از محل حساب تضمینی به نفع خواهان صادر نماید؛

- شرکت ساختمانی اصل مسکن، مبلغ سه هزار و ششصد (۳,۶۰۰/-) دلار، به علاوه بهره ساده به نرخ ۸/۱۸۰ درصد در سال (برمبنای ۳۶۵ روز) از تاریخ ۲۳ فروردین ماه ۱۳۵۸ [۱۲ آوریل ۱۹۷۹] تا تاریخی که کارگزار امانی به بانک امین دستور پرداخت از محل حساب تضمینی به نفع خواهان صادر نماید؛

- شرکت ساختمانی ایرم، مبلغ سه هزار و پانصد و شصت و دو (۳,۵۶۲/-) دلار به علاوه بهره ساده به نرخ ۸/۱۸۰ درصد در سال (برمبنای ۳۶۵ روز) از تاریخ ۲۳ فروردین ماه ۱۳۵۸ [۱۲ آوریل ۱۹۷۹] تا تاریخی که کارگزار امانی به بانک امین دستور پرداخت از محل حساب تضمینی به نفع خواهان صادر نماید؛

و - خواننده، دولت جمهوری اسلامی ایران، مکلف است جمعاً مبلغ دویست هزار (۲۰۰,۰۰۰/-) دلار مشترکاً به ورا - جو میلر اریه، ج.ام. اریه و لورا اریه بابت هزینه دآوری آنان پرداخت نماید.

ز - بدینوسیله حکم حاضر به منظور ابلاغ به کارگزار امانی به ریاست دیوان تسلیم می‌شود.

لاسه، به تاریخ ۱ خرداد ۱۳۷۶ برابر با ۲۲ مه ۱۹۹۷

Benjamin Bromberg

بنگت برومبس

رئیس شعبه یک



به نام خدا

Asdollah Nouri

اسداله نوری

Charles T. Pearson

چارلز تی. دانکن

موافق با قسمت‌های (الف) و (ب) مدلول حکم (بند ۲۵۵)، مخالف یا سایر قسمت‌های مدلول حکم و بخش اعظم رأی که منجر به نتایج مذکور شده است. نگاه کنید به: نظر مخالف.